

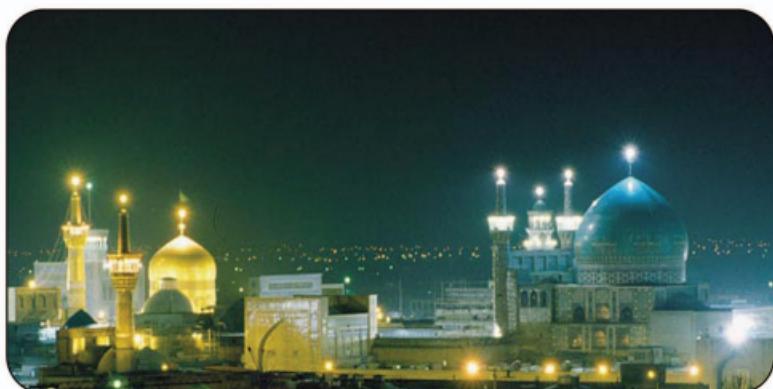
درس نه

قلعه فلک الافلاک

شوشتار

کاخ چهلستون قزوین

آثار تاریخی و فرهنگی



حرَم حَضْرَتِ اِمامِ رِضا - مَشَهُد

← کتاب کار (ضَبْط و مُقايسَه ڪُنيد) **وازِڪان**

باَرِزِش : دارای ارزش؛ ارزشمند

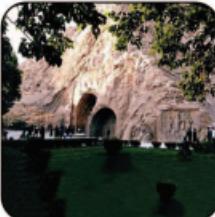
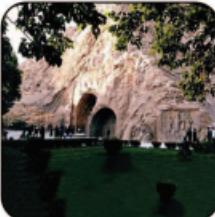
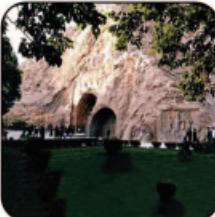
به گردِش رفَّتن : رفتن به جایی برای گردش

به مُسَايِّرَتِ رَفَّتن : رفتن به جایی برای مسافرت

پیش صِفت : قَبْل



پیش از : قَبْل از **باغِ اَرَام**

number	تعداد	
repair	تعمیر	
attention	تَوْجُّه /h/	
to pay attention (to)	تَوْجُّه گردن (به)	تاقِ بستان
جَهانَگَرَدَی :	مسافرت و گردش در کشورهای مختلف	
out of order	خراب	
dynasty	سلسله	
to be recognized	شناسایی شدن	سی و سه پل
to recognize	شناسایی گردن	
footstep	قدَم	
قدَم زَدَن :	راه رفتن و گردش کردن	
to ramble, to roam	گرديدين - گرد	قلعة فلك الاحلام
	گُم ≠ پیدا	
	گُم گردن ≠ پیدا کردن	
being; existing	مُوجود /mow'jud/ ایسم، صیقت	
representative	نَمَايِنِدَه (جمع : نَمَايِنِدَگَان، نَمَايِنِدَهَهَا)	کاروان‌سرای شاه عباسی

مَتن



آثار تاریخی و فرهنگی ایران به دو دوره پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم می‌شوند.

از دوره پیش از اسلام، مخصوصاً سلسله‌های هخامنشی و ساسانی، هزاران اثر شناسایی شده که تعدادی از آنها دارای آرژش جهانی‌اند. بسیاری از این آثار در شوش، همدان و تخت جمشید، یا مراکز ساسانی، موجود است.

شوش پایتخت زیستانی، همدان پایتخت تابستانی و تخت جمشید محل پذیرفتن نمایندگان کشورهای هخامنشی و نیز جشن‌های ملی هخامنشیان بوده است.

ساختار ← کتاب کار

Concrete Noun

اسم ذات

اسم ذات اسم چیزهایی است که دیده می‌شوند:

اسم + کده : دانشکده

اسم + چه : دریاچه، باğچه

اسم + گاه : شکارگاه، زیارتگاه، فروشگاه، تعمیرگاه

از دوره پس از اسلام آثار بیشتری وجود دارد که عبارتند از بنای تاریخی، مساجد، مدارس، آرامگاهها و زیارتگاهها. تعدادی از این آثار شاھکارهای معماری اسلامی به شمار می‌روند. مشهورترین زیارتگاههای ایران در شهرهای مشهد، قم، ری و شیراز واقعند و مناطق عمده جهانگردی را استانهای اصفهان، فارس و همدان تشکیل می‌دهند که از نظر آثار تاریخی و فرهنگی واقعاً بالارزشند. سواحل شمالی و جنوبی نیز زیبایی طبیعی یا ارزش تاریخی زیادی دارند و از نقطه دیدنی ایرانند.

اسم + -ی	روستایی، ایرانی، امپراتوری
اسم + -ستان	بیمارستان
اسم + -مند	هنرمند
فعل + اسم	گذرنامه (گذشتن)
اسم + فعل	آشپز (پختن)، کارشناس (شناختن)
فعل + -نده	بافنده (بافتن)
مصدر + -ی	نوشیدنی (نوشیدن)

□ اسم معنی

اسم معنی اسم چیزهایی است که دیده نمی‌شوند:

واژه ساده : فرهنگ، آرزو، استفاده

صفت + -ی : آزادی، زیبایی

فعل + -ش : آموزش (آموختن)

فعل + -ار : گفتار (گفتن)

اسم + -ی : پزشکی

ه قبل از ی به همخوان میانجی گ تبدیل می‌شود:

باقدیه + -ی ← باقدیگی

خانواده + -ی ← خانوادگی

● تمرین ۱. اسم‌های ذات و معنی را در زیر بنویسید:

زیبایی، جنگل، برنج، ارزش، راستی، کویر، ستاره، چادر، خواهش

سرباز، آشپز، مذهب، علاقه، دین، علم، نقشه، سفال، هنر، میل

اسم ذات :

اسم معنی :

کدام گروه فقط اسم ذات است؟

۶

۵

۴

۳

۲

۱

■ Indefinite Noun

■ اسم نکره

اسم نکره اسم چیزهایی است که از نظر مخاطب مشخص و معین نیستند:

۱. هنرمندی /*honarmandi*/ ۲. یک هنرمند ۳. یک هنرمندی

هر اسمی که نشانه‌های بالا (ی، یک، یک + ی) را نداشته باشد نیز می‌تواند نکره باشد: هنرمند، گل، گلدان

● تمرین ۱. اسم هر جمله را، مانند شماره‌های ۱، ۲ و ۳، نکره کنید:

..... شتری، یک شتر، یک شتری

..... شتر خوابیده است.

۱. من نقشه را گم کرده‌ام.

۲. او سر کوچه ایستاده بود.

۳. تو زمین بی ارزشی خریده‌ای.

۴. روی آنها گلدان گذاشته بودیم.

۵. همه غذای خوشمزه می‌خواستند.

۶. لطفاً بشقاب را از اینجا بردارید.

کدام گروه نکره است؟

۶

۵

۴

۳

۲

۱

■ Definite Noun

■ اسم معرفه

اسم معرفه اسم چیزهایی است که، از نظر مخاطب، مشخص و معین است:

۱. اسم بعد از آن و آین: آن هنرمند، این کویر

۲. اسم قبل از ضمیر شخصی: بشقاب من، دستان
۳. اسم قبل از عدد ترتیبی: هنرمند اول، هنرمند دوم
۴. اسم بعد از عدد ترتیبی: اوّلین هنرمند، دومین هنرمند
۵. اسم بعد از صفت برترین: بزرگترین بشقاب، بهترین هنرمند
هر اسمی که نشانه‌های بالا را نداشته باشد نیز می‌تواند معرفه باشد:
هنرمند، گل، گلدان. پس، اسم بدون نشانه می‌تواند نکره یا معرفه باشد.

جدول

		⚽				
	⚽			⚽		
		⚽				
		⚽				
	⚽			⚽		

افق

۱. کسی که برای گردش به کشورهای مختلف می‌رود. ۲. اما \leftarrow رفتن \leftarrow روا راندن \leftarrow ... ۳. ورزش آبی. ۴. در زمستان معمولاً سرد می‌شود \leftarrow مسلمانان پنج مرتبه در روز ... می‌خوانند، بدون 'ز'. ۵. رفتن \leftarrow روم؛ راندن \leftarrow ... \leftarrow جشن است اما حرف اول آن در اینجا نوشته نمی‌شود. ۶. آگر است ولی بدون حرف وسط \leftarrow اگر زیاد در غذا بپرسیم غذا را شور می‌کند. ۷. این کلمه معمولاً با تاریخ و فرهنگ همراه است اما در اینجا حرف دوم را ننویسید \leftarrow مربوط به ملت، مال ملت

عمودی

۱. طلا، نقره و مانند آن. ۲. هتل است بدون حرف وسط \leftarrow [رفتم توکلاس] = ... کلاس شدم. ۳. این پدرم است = ... پدرم هستند. ۴. ... می‌نوشتم. ۵. مخالف ارزان \leftarrow تکرار یک حرف. ۶. آن غذا ... همه خوردنند \leftarrow آسان نیست؛ ... است. ۷. هرگز سی و دو ... در دهان دارد

■ جمع با "ان" (رسمی و ادبی)

انسان: زنان، مردان، اشکانیان، دشمنان، مسلمانان

جانور و درخت: مرغان، ماهیان، درختان

همخوان میانجی **ی** بعد از **آ و و**: آقایان، خدایان، دانشجویان

تبدیل **ه** به همخوان میانجی **گ**:

بافندگان، راننده، ستاره ————— بافندگان، راننده، ستارگان

■ جمع با "ها" (عادی)

انسان: زن‌ها، مرد‌ها، هنرمند‌ها، نویسنده‌ها، دانشجوها، جهانگرد‌ها

انسان (فقط با "ها") : آلمانی‌ها، روس‌ها، خانم‌ها، دکترها، بچه‌ها، خانواده‌ها

خویشاوندان (فقط با "ها") : پدر بزرگ‌ها، مادر بزرگ‌ها، خاله‌ها، دایی‌ها

عممه‌ها، عموه‌ها، پسرخاله‌ها، دخترعموه‌ها

غیر جاندار: جنگل‌ها، دشت‌ها، کوه‌ها، قالی‌ها، بشقاب‌ها، نقره‌ها

جانور و درخت: گاوها، مرغ‌ها، ماهی‌ها، درخت‌ها

● تمرین ۳. جمع‌های کلمات زیر را بنویسید:

۱. مرغ هنرمند

۲. گاو

۳. دکتر باغنده

۴. نامه

۵. خاله خانواده

..... چادر

..... جمعیت

۶۰ کدام گروه مفرد و جمع صحیح است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

Simple Noun

اسم ساده

اسم ساده اسمی است که دارای یک جزء باشد: روز، شب، خرس، مگس، قدم، کویر، گاز، دین، جنگل، دنیا

Compound Noun

اسم هرکب

اسم مرکب اسمی است که از دو یا چند جزء تشکیل شود. اسم‌هایی که مرکب از فعل و پسوندند مشتق نام دارند:

اسم + اسم : پسرخاله

اسم + صفت : پدربرگ

اسم + پسوند : دفترچه

اسم + فعل : آشپز (بختن)

صفت + اسم : بزرگراه

صفت + پسوند : تاریکی

فعل + فعل : گفتگو (گفتن)

فعل + اسم : گذرنامه (گذشتن)

فعل + پسوند : دانش (دانستن)

پیشوند + ... + پسوند : نادانی

چندجزء : هندواروپایی

● تمرین ۱۵. اسم‌های مركب را به نشانه‌های لاتین وصل کنید:

v.suf	v.n	adj.suf	adj.n	n.suf	n.adj	n.n
-------	-----	---------	-------	-------	-------	-----

شکارگاه . خوشمزه . داروخانه . ایرانی . خواهش . گذرنامه . تاریکی
کارمند . چلومرغ . دخترعمه . گفتگو . زیارتگاه . مادربزرگ . راننده

v.v	v.suf	adj.suf	adj.n	n.suf	n.adj	n.n
-----	-------	---------	-------	-------	-------	-----

❶ کدام گروه شامل اسم‌های مركب است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

درک ← کتاب کار

● تمرین ۱. "من" یا "خ" بگذارید و غلطها را تصمیح کنید:

۱. () بیشتر آثار تاریخی پیش از اسلام به مادها تعلق دارد.
۲. () آثار پیش از اسلام کمتر از آثار پس از اسلام است.
۳. () هخامنشیان نمایندگان خود را در شوش می‌پذیرفته‌اند.
۴. () مساجد به دوره قبیل از اسلام تعلق دارند.
۵. () مهم‌ترین زیارتگاه‌های ایران در تهران واقعند.
۶. () اصفهان و فارس از همه مناطق جهانگردی مهم‌ترند.
۷. () همدان پایتخت زمستانی هخامنشیان بوده است.

تمرين ۲. کدام جواب صحیح است؟

- | | |
|---|---|
| ۱. <input type="checkbox"/> ساسانی / اشکانی | <input type="checkbox"/> هخامنشی / اشکانی |
| <input type="checkbox"/> تخت جمشید | همدان |
| ۲. <input type="checkbox"/> شوش | <input type="checkbox"/> همدان |
| <input type="checkbox"/> تخت جمشید | همدان |
| ۳. <input type="checkbox"/> شوش | <input type="checkbox"/> همدان |
| <input type="checkbox"/> همدان | تهران |
| ۴. <input type="checkbox"/> مشهد | <input type="checkbox"/> استان قم |
| ۵. <input type="checkbox"/> استان اصفهان | استان تهران |
| ۶. <input type="checkbox"/> منطقه غرب | <input type="checkbox"/> منطقه شمال |
| ۷. <input type="checkbox"/> نام شهر است | <input type="checkbox"/> نام پایتخت است |

تمرين ۳. کدام یک به جهانگردی مربوط است؟

- (۶) (۵) (۴) (۳) (۲) (۱)

نگارش

تمرين ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. آثار باستانی ایران بیشتر در کجاست؟
۲. چند اثر باستانی شناسایی شده است؟
۳. پایتخت‌های هخامنشیان کجا بود؟
۴. از کدام دوره آثار بیشتری وجود دارد؟
۵. آثار تاریخی اسلامی کدامند؟
۶. کدام مراکز جهانگردی مهم‌ترند؟
۷. عمدترين شهرهای مذهبی کدامند؟

- تمرین ۲. با استفاده از اطلاعات موجود در متن، نقش جوانگردی در کشورتان را بنویسید و مناطق عمده جوانگردی و همچنین آثار تاریخی و فرهنگی هر منطقه را معرفی کنید.

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸.

گفتار و ازگان

تَعْمِيرَگَاه ← کتاب کار (ضَبْط و مُقاِيسَه گُنَيد)  فیلم صد [تَعْمِيرَگَاه] ← تَابِستانِی [تَابِستانِی]

زِمِستانِی ← [زِمِستانِی]

همه + ضَمِيرِ شَخْصٍ

همه ما ← [هَمَهُون: همه‌مون می‌ریم قدم زدن.]

همه شما ← [هَمَهُون: همه‌تون توجّه کنین].

همه آنها ← [هَمَهُون: همه‌شون رفتن مسافرت].

[هَمَهُش] = همیشه: [من همه‌ش کار می‌کنم. تو همه‌ش می‌ری گردش.].

[هَمَهُش] = همه آن: [همه‌ش می‌شه هزار تومان. همه‌ش زیاده.].

اسم مَعْرِفَة: اسم +

الگوهای گفتاری: ۶۰ شکل رسمی

ببخشید. ما مسافریم، ماشینمان خراب شده است.

◀ اینجا تعمیرگاه خوبی داریم، ماشینتان را تعمیر می‌کنیم، بفرمایید

بنشینید. میل دارید یک نوشیدنی خنک برایتان بیاورم؟ ...

◀ بفرمایید از کجا تشریف آورده‌اید و به کجا تشریف می‌برید؟

● ما از رومانی آمده‌ایم، دو هفته می‌مانیم و بعد به رومانی برمی‌گردیم.

◀ شنیده‌ام رومانی کشور قشنگی است. می‌شود کمی از آنجا بگویید؟

● خواهش می‌کنم، البته، چه اشکالی دارد؟ ...

◀ آثار قدیمی کشورتان چه چیزهایی است؟ از چه زمانی است؟

◀ کدام شهرهای رومانی مشهورتر و جالب‌ترند؟

◀ در این شهرها چه چیزهایی از همه قشنگ‌تر و دیدنی‌ترند؟

● تمرین‌های ۱، ۲ و ۳ → صفحه ۱۳

درس ده

عِمارَتِ عَالِيَّابُو

زَائِنَدِه رُود

كاخ چهلستون اصفهان

إِصْفَهَانٌ



مسجد شیخ لطف‌الله

← کتاب‌کار (ضَبْط و مُقَايِسَه گُنِيد)

وازگان

fire آتش

fire temple آتشکده

Armenian آرمنی (جمع: آرامنه)

largeness; greatness بُزُرگی

shake تکان



پل خواجه /xā'ju/

to shake vi	تکان خوردن فعل لازم	
to shake vt	تکان دادن فعل متعدّى	
shaking, moving	جُنبان / <i>jon'bān, jom</i>	
bear	خرس	
wise	دانان	عَمَارَتِ چَهْل سَوْن
friendship	دوستی	
time; tense	زَمَان	
	زیرا / <i>zirā</i> / خرفِ ربط : چون	
column	سُوتون	عَمَارَتِ عَالِي قَابُو
order	سِفارِش	
to order	سِفارِش دادن	
	عِمارَت : ساختمان بزرگ	
کرایه : پولی که برای استفاده از اتاق‌های هتل یا زندگی در خانه دیگران و یا وسیله رفت و آمد داده می‌شد	کِلیسای وانک	
respectable	مُحترم	
	نِصْف عَرَبِی : نیم فارسی	
exhibition	نمایشگاه / <i>h</i>	منارجُنبان

متن



شهر اصفهان، که مرکز استان اصفهان است، در چهارصد کیلومتری جنوب تهران و در قلب ایران قرار دارد. تا حدود یک قرن پیش، اصفهان به نصف جهان شهرت داشت زیرا در زمان سلسله صفویه، از نظر بزرگی و زیبایی، در جهان کم نظیر بود. اصفهان آکنون نیز مانند نمایشگاه بزرگی است که زیبایی‌های تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران را در یک جانشان می‌دهد اما در این شهر آثار زیر از همه مشهورتر و دیدنی‌ترند:

۱. مسجد جامع و مسجد شیخ لطف‌الله که در آنها

ساختار ← کتاب کار

■ Arabic Broken Plural

■ جمع شکسته عربی

جزیره : جزایر	وقت : اوقات	شخص : اشخاص
منطقه : مناطق	ساحل : سواحل	نقطه : نقاط
بسیاری از جمع‌های شکسته عربی دارای جمع فارسی هم می‌باشند:		

شاهکارهای هنر اسلامی ایران به خوبی دیده می‌شود.

۲. سه پُل تاریخی، یعنی پُل خواجو، پُل شهربستان و سی و سه پُل، که در وسط شهر بر روی زاینده رود ساخته شده‌اند.

۳. منارچنبان که بنایی قدیمی و دارای دو مناره و یک گنبد است، با تکان دادن یکی از دو مناره، مناره دیگر هم تکان می‌خورد.

۴. آتشکده زردهشتیان که از بناهای پیش از اسلام است، میدان نقش جهان، کاخ چهل ستون، عمارت عالی قاپو، کلیساهاي آرامنه و بازار از دیدنی‌های دیگر این شهرند.

جزیره‌ها، ساحل‌ها، نقطه‌ها

■ جمع با "ات" عربی: ادبیات، ترکیبات، جواهرات، اختلافات، اشکالات
جمع فارسی با "ات" عربی: باغات

■ جمع با "جات" - چند واژه نیز با همخوان میانجی ج + ات جمع بسته می‌شوند: سبزیجات (انواع سبزی‌ها)، میوه‌جات (انواع میوه‌ها)

■ **جمع صفت** – بسیاری از صفات‌ها ممکن است جمع بسته شوند و به جای اسم به کار روند: خوبان، خوبها، بدان، بدھا، جوانان، جوانها، پیران، ...

● تمرین ۱. جمع‌های کلمات زیر را بنویسید:

.....	۱. مزرعه
.....	۲. فلز
.....	۳. اثر
.....	۴. میوه
.....	۵. مدرسه

کدام گروه مفرد و جمع صحیح است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

■ **ساختار اضافه**

اسم	+	اسم :	گلستان مریم
اسم	+	صفت :	جوهراتِ کم‌نظیر
اسم	+	ضمیر :	قالی من
ضمیر	+	اسم :	خودِ ارمنه
اسم	+	مصدر :	وقتِ تعارف کردن
صفت	+	صفت :	سفیدِ ساده
صفت	+	اسم :	غذاهای لذیذ رستوران

صفت + ضمیر : دوستِ نادانِ او
 حرف اضافه + اسم : نزدیکِ نمایشگاه
 جمع اضافه: دانشمندِ بزرگ و مشهور؛ دانشمندانِ بزرگ و مشهور
 ضمیر ملکی، نیز نکره و را در آخر گروه اضافه می‌آیند:
 شعرِ جالب و قشنگم شعرِ جالب و قشنگی شعرِ جالب و قشنگ را

● تمرین ۲. به صورت گروه اضافه بنویسید:

۱. اصفهان. زردهشتیان. آتشکده

۲. دستی. هنرها. شمال. مردم

۳. سرد. این شهر. نوشیدنی. اهالی

۴. ارزش. بناهای. کشور تان. تاریخی

۵. مردم خوب. دریای. سواحل. عمان

۶. شمال. ساکنان. غذای محلی. شهرها

● کدام گروه هالت اضافه دارد؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

■ تبدیل اضافه به جمله

داستان زیبا؛ داستانی که زیباست.

خانه من؛ خانه‌ای که مال من است.

داستان دوستی خاله خرسه؛ داستانی که در باره دوستی خاله خرسه است.

● تمرین ۳. هر گروه اضافه را به صورت یک جمله بنویسید:

۱. اتمبیل دیگران

۲. قالی‌های قدیمی

۳. قاشق و چنگال نقره

۴. جنگل‌های شمال

۵. ارامنه اصفهان

۶. گوسفندها و گاوها روزتاییان

کدام گروه اضافه و جمله آن صحیح است؟

۶

۵

۴

۳

۲

۱

دوستی خاله خرس

مردی با خرسی دوستی داشت. روزی از روزهای کرم تابستان مرد در زیر درختی خوابید و خرس در کنارش نشست تا مکن با را از او دور کند. گمکس بجوحی پیدا شد. هر چه خرس او را دور می‌کرد گمکس دوباره برمی‌گشت و روی صورت مرد نشست. خرس عصبانی شد. سنگ بزرگی برداشت و بر گمکس که روی صورت مرد نشسته بود کوبید. خرس نادان هم گمک را کشت و هم دوست نزدیک خود را.

- تمرین ۳. ترکیب‌های اضافه و اسم‌هایی را که در داستان "دوستی خاله فرسه" به کار رفته است بنویسید:
 ۱. روزهای گرم تابستان،
 ۲. دوستی،

 ضرب‌الش دوستی خاله فرسه = دشمن دانای از نادان دوست

■ هم، نیز، همچنین also – هم و نیز معمولاً بعد از یک کلمه یا عبارت می‌آیند اما در اول یا آخر جمله به کار نمی‌روند. هم کلمه عادی و نیز واژه ادبی است:

We too saw the palaces. ما هم (نیز) کاخها را دیدیم.

We saw the palaces too. ما کاخها را هم (نیز) دیدیم.

همچنین که در اول جمله، قبل یا بعد از فاعل، می‌آید کلمه‌ای رسمی است و در گفتار به کار نمی‌رود:

ما به تماشای پل‌ها رفتیم؛ همچنین کاخ‌های زیبایی را دیدیم.

دانشجویان زبان می‌آموزند و همچنین با فرهنگ ایران آشنا می‌شوند.

So do I, neither do I**من هم همین طور**

در زبان فارسی، از عبارت همین طور به معنی the same way برای همه اشخاص و زمان‌ها استفاده می‌شود؛ هم در جمله‌های مثبت و هم منفی:

مینا هم همین طور است.

پرتوین خوب کار می‌کند.

علی زیاد نمی‌خوابد.

مُرگان خسته شده است.

جواد هم همین طور.

ناصر غذا سفارش داده است.

Vocative Case**حالات ندایی**

در حالت ندایی، تکیه اسم معمولاً روی هجای اوّل آن گذاشته می‌شود و

تکیه هر عبارت معمولاً روی اوّلین کلمه آن عبارت است:

مهسا، پدر، آقای دکتر، دوست عزیز،

Addressing**خطاب**

برای خطاب به دیگران و صدا کردن آنها، هم در گفتن و هم در نوشتن،

معمولًا از عبارات زیر استفاده می‌شود:

آقا، آقا پسر، آقای عزیز، آقای محترم، برادر، حاج آقا، آقا بزرگ،

خانم، دختر خانم، خانم عزیز، خانم محترم، خواهر، حاجیه خانم، خانم ...،

آقا و خانم اگر با اضافه همراه باشند پسوند جمع می‌گیرند:

آقای عزیز، خانمِ محترم، — آقایانِ عزیز، خانم‌های محترم،
اما اگر با اضافه همراه نباشند پسوند جمع در آخر عبارت می‌آید:
آقا پسر، دختر خانم، — آقا پسرها، دختر خانم‌ها،
بیشتر اسم‌های کوچک با آقا و خانم گفته می‌شوند: پُرتوین خانم،
مهسا خانم، مجید آقا، و گاهی: خانم پُرتوین، خانم مهسا، آقا مجید،
استفاده از کلمه جان برای نزدیکان و دوستان بسیار رایج است،
مخصوصاً بعد از اسم کوچک اشخاص: بابا جان، مامان جان، پدر جان،
خاله جان، عمو جان، دختر جان، پسر جان، خواهر جان، آقا جان، خانم جان،
مهسا جان، مهیار جان،
خطاب و صدا کردن دیگران با نام خانوادگی:
آقای امامی، آقای حَسَن امامی، چناب آقای امامی، حاج آقا امامی،
خانم امامی، خانم مینو امامی، سرکار خانم امامی، حاجیه خانم امامی،

درک ← کتاب کار

تمرين ۱. "من" یا "غ" بگذرید و غلطها را تصحیح کنید:

۱. () اصفهان در چهارصد کیلومتری غرب تهران واقع است.
۲. () در زمان سلسله صفویه، اصفهان "نصف جهان" نامیده می‌شد.
۳. () شهر اصفهان نمایشگاه فرهنگ و تمدن ایران است.
۴. () سی و سه پل، سی و سه پل مختلف است.
۵. () منارجنیان مناری است که می‌توانیم آن را تکان بدھیم.

۶. () آتشکده زردهشیان هفت‌صد سال قبل ساخته شده است.
 ۷. () یکی از مشهورترین مسجدها مسجد جامع است.

تمرین ۱۲. کدام جواب صحیح است؟

- | | |
|--|---|
| ۱. <input type="checkbox"/> استان خراسان | <input type="checkbox"/> استان اصفهان |
| ۲. <input type="checkbox"/> صفویه | <input type="checkbox"/> هخامنشیان |
| ۳. <input type="checkbox"/> در آتشکده | <input type="checkbox"/> در کلیسا |
| ۴. <input type="checkbox"/> نام آتشکده | <input type="checkbox"/> نام پل |
| ۵. <input type="checkbox"/> یک مناره و یک گنبد | <input type="checkbox"/> دو مناره و یک گنبد |
| ۶. <input type="checkbox"/> مسلمانان | <input type="checkbox"/> زردهشیان |
| ۷. <input type="checkbox"/> آتشکده | <input type="checkbox"/> عالیقاپو |

تمرین ۱۳. کدام یک به استان اصفهان تعلق دارد؟

- (۶) (۵) (۴) (۳) (۲) (۱)

نگارش ← کتاب کار

• تمرین ۱. جواب سوال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. فاصله اصفهان تا تهران چقدر است؟
۲. اصفهان کی نصف جهان نامیده می‌شد؟
۳. در کدام دوره شهر کم‌نظیری بود؟
۴. زاینده‌رود چه پلهای مشهوری دارد؟

۵. کدام اثر تاریخی تکان می‌خورد؟
 ۶. آتشکده کی ساخته شده است؟
 ۷. دو مسجد مشهور اصفهان کدامند؟

تمرین ۲. موم ترین شهری که نمایشگاه تاریخ و فرهنگ و تمدن کشورتان است یا موم ترین شهر جهانگردی کشورتان را معرفی کنید.

تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. .۲. .۳. .۴. .۵. .۶. .۷. .۸.

← کتاب کار (ضبط و مقایسه کنید) مسجد امام اصفهان
 ← کلمات و از کان

آتش	← [آتیش]	بر روی	← [رو]
تکان	← [تکون]	جنبان	← [جمبون]
قربان	← [قریون]	نمایشگاه /h/	← [نمایشگاه]

"هر کدام" و "هیچ کدام" + ضمیر شخصی

- هر کدام از ما ← [هر کدو ممون] هیچ کدام از ما ← [هیچ کدو ممون]
 هر کدام از شما ← [هر کدو میتون] هیچ کدام از شما ← [هیچ کدو میتون]
 هر کدام از آنها ← [هر کدو میشون] هیچ کدام از آنها ← [هیچ کدو میشون]

۶۰ شکل رسمی الگوهای گفتاری:

- چه رستوران قشنگی! زاینده‌رود از اینجا چقدر خوب دیده می‌شود!
- ◀ خوشحالم که اینجا را دوست دارید. بهتر است غذا سفارش بدهیم.
- ▶ پیشخدمت: سلام، قربان*. خوش آمدید. چه میل دارید؟
- من می‌گویم دوست دارم. ◀ لطفاً می‌گویی با سوپ و سالاد و دسر ...
- ◀ در اصفهان به کجاها رفته‌اید؟ به نظر تان اصفهان چطور است؟
- ◀ حالا ممکن است از مهم‌ترین شهر تاریخی کشور تان حرف بزنید؟
- ◀ معروف‌ترین آثار تاریخی آنجا چیست؟ چرا آنها معروفند؟
- ◀ غیر از آنجا، کدام شهرها از نظر تاریخی و فرهنگی جالب‌ترند؟
- ◀ کدام یک از آن شهرها را دیده‌اید؟ در آنجا آشنا یا فامیل دارید؟
- ◀ کمی از هتل‌های آنجا بگویید. کرایه هتل تقریباً چند است؟ ...

● تمرين‌های ۱، ۲ و ۳ ← صفحه ۱۳

* 1. sacrifice 2. a form of address to show respect and obedience used by inferiors to superiors:

Hello, sir. Yes, sir.

سلام، قربان؛ بله، قربان.

May I be sacrificed to you. (I love you.)

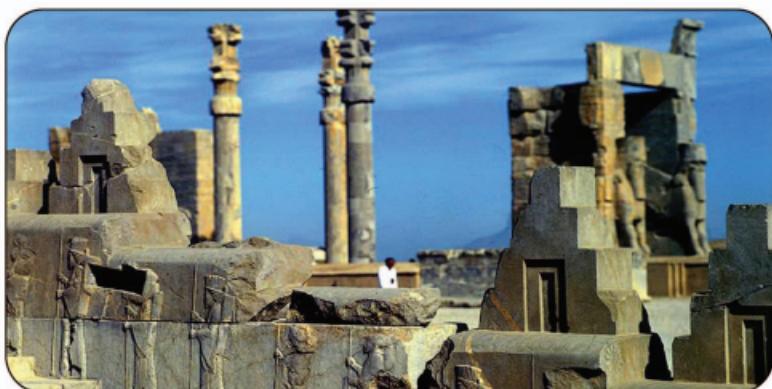
[قربونت پرم]

درس یازده

زیارتگاه شاه چراغ

تخت جمشید

شیراز



تخت جمشید

← کتاب کار (ضَبْط و مُقَايِسِهٔ کُنید) **وازگان**

آغاز شدن رسمی : شروع شدن

آغاز کردن رسمی : شروع کردن

glorious باشکوه /h/

remaining باقی

to remain باقی ماندن



آرامگاه حافظ

to rise بَرْخاستَن - بَرْخِيز /barxiz/

for the sake of بِهِ خاطِر /bexā'tere/

completion تَكْمِيل

sake خاطِر

expense خَرْج

personality شَخْصِيَّت

glory شُكُوه /h/

to last; to take (time) طَوْلِ كِشِيدَن

antiquated عَتِيق

wonder; strange! عَجَب صُوت /ow/

strange; surprising عَجِيب صَفَّت

pen قَلْمَان

paper کاغذ

to die مُرْدَن - مِير

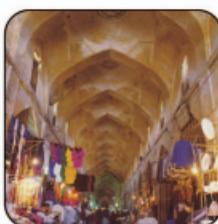
pleasant مَطْبُوع

temperate مُعتَدِل

barrister وَكِيل



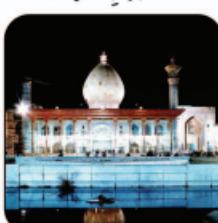
آرامگاه سعدی



بازار وکیل



دروازه قرآن



شاه چراغ

مَتن



شیراز، مرکز استان فارس، یکی از معروف‌ترین و دیدنی‌ترین شهرهای ایران است که دو امپراتوری بزرگ جهان، یعنی هخامنشی و ساسانی، از آن برخاسته‌اند. تخت جمشید، پایتخت هخامنشیان، که یکی از باشکوه‌ترین پایتخت‌های تاریخی جهان بوده است، در شصت کیلومتری شمال شیراز قرار دارد. تخت جمشید مساحتی در حدود ۱۳۵۰۰۰ متر مربع داشته و تکمیل ساختمان‌های آن تقریباً یک قرن طول کشیده است. در شهرهای دیگر استان فارس نیز آثار مهمی از دوره

ساختار ← کتاب کار

◻ Cardinal Number

◻ عددِ اصلی

◻ عددِ ساده: یک، ده، هفتاد، صد، دویست، هشتصد، هزار، میلیون، میلیارد

◻ عددِ هُرگَب: سی و دو، دویست و بیست و هفت، هزار و پانصد و چهل و نه

ه خامنشی و ساسانی باقی مانده که کاخ شاهنشاهان ساسانی در فیروزآباد یکی از آنهاست.

شیراز آخرین پایتخت ایران قبل از تهران تا حدود دویست سال پیش بوده است و به خاطر شخصیت‌های ادبی و فرهنگی خود، مانند حافظ و سعدی، شهرت فراوان دارد. هوای شیراز معتدل و بسیار مطبوع است و باغ‌ها و سروهای آن شهرت تاریخی دارند. آرامگاه‌های حافظ و سعدی (شاعران بزرگ ایران)، دروازه قرآن، زیارتگاه شاه چраг، بازار وکیل و مسجد عتیق از آثار دیدنی شیرازند.

■ عدد به صورت جمع: ده‌ها پاکت، صدها تمبر، هزاران / هزارها نفر، میلیون‌ها جانور، میلیاردها ریال

■ Half

نیم، قبل از اسم، بدون اضافه به کار می‌رود: نیم کیلو، نیم ساعت، نیم متر؛ بعد از عدد، با و استفاده می‌شود: یک و نیم، پنج و نیم، ساعتی هفت و نیم و همچنین، بعد از اسم، با و می‌آید: دو ساعت و نیم، پنج متر و نیم، ده کیلو و نیم.

■ نیم، نصف

نصف، قبل از اسم مفرد یا جمع، با اضافه می‌آید: نصف‌کاغذ، نصف‌پول، نصف‌یک لیوان آب، نصف‌دانشجویان، نصف‌مردم.
از نصف در فعل مرگب نیز استفاده می‌شود: این پول را نصف کنید.

تمرين ۱. مسئله‌های زیر را حل کنيد:

۱. مهسا چهل و پنج صفحه کتاب خوانده است، مهیار چهل صفحه و مهدیس دوازده صفحه کمتر از مهیار. آنها روی هم چند صفحه کتاب خوانده‌اند؟
۲. آشیدا و شش نفر در رستورانی شام خوردند. شام آشیدا سه هزار و نهصد تومان، نفر دوّم چهار هزار تومان، و بقیه هر نفر سه هزار و هفتصد تومان شد.
حساب کنید آشیدا و دوستانش روی هم چقدر پرداخته‌اند؟
۳. سه نفر کار خود را در فروشگاهی با هم آغاز کردند. پس از یک ماه، اولی پانصد هزار تومان، دومی ششصد هزار، و سومی چهارصد و هشتاد هزار تومان گرفت. کدام یک بیشتر و کدام یک کمتر گرفته است؟ جمع پولی که سه نفر گرفته‌اند چقدر است؟

کدام هواب صحیح است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

Positive Adjective

صفت مطلق

جزیره بزرگ، جزایر بزرگ؛ اثیر معروف، آثار معروف؛ غذاي خوشمزه
یک اسم ممکن است دو یا چند صفت داشته باشد:

جزاییر بزرگ، تاریخی و زیبا؛ نانِ نازک، لطیف و نرم
 دو یا چند اسم ممکن است یک صفت داشته باشند:
 کوه‌ها، جنگل‌ها و دشت‌های زیبا؛ چلوکباب، میگو و آبگوشت خوشمزه
 از صفت ممکن است به جای اسم استفاده شود:
 جوان پرسید. پیر جواب داد. خوبان همه رفتند. ارزان‌ها را فروختند.

□ Comparative Adjective

□ صفتِ برتر

کوییر معروف‌تر، کوییرهای معروف‌تر؛ دشت زیباتر، دشت‌های زیباتر
 صندلی از میز کوچک‌تر است.
 صندلی کوچک‌تر از میز است.
 پدر او را بیشتر از تو دوست دارد.
 حرف اضافه **تا** نیز با صفت برتر به کار می‌رود اما **تا** در آخر جمله
 می‌آید و، بعد از آن، مورد **دوم** مقایسه گذاشته می‌شود:
 نقل قول مستقیم بیشتر استفاده می‌شود تا نقل قول غیرمستقیم.
 او بیشتر کار می‌کند تا زندگی.
 این بیشتر آب است تا شیر.

□ Superlative Adjective

□ صفتِ برترین

معروف‌ترین کوییر، معروف‌ترین کوییرها؛ خوشمزه‌ترین غذا؛ بهترین غذاهای
 این کوییر معروف‌ترین کوییر است.

این کویر از همه معروف‌تر است.
 این کویر از همه کویرها معروف‌تر است.
 صفت برترین با کسره اضافه و اسم جمع دارای کاربرد ادبی است:
 معروف‌ترین کویر یعنی یک کویر که از همه معروف‌تر است.
 معروف‌ترین کویرها یعنی چند کویر که از همه معروف‌ترند.
 معروف‌ترین کویرها (ادبی) یعنی یک کویر که از همه معروف‌تر است.

□ صفت بی‌قاعدۀ Irregular Adjective

خوب / بهتر / تر / ترین	\leftarrow	بهتر، بهترین
زیاد / بیش / تر / ترین	\leftarrow	بیشتر، بیشترین

تمرين ۲. صفت برتر و صفت برترین را بنویسید:	از همه سردتر	سردتر	سرد
۱. پرآب
۲. جذاب
۳. وسیع
۴. لطیف
۵. عجیب
۶. لذیذ

کدام گروه هر سه صفت مطلق، برتر و برترین را دارد؟

(۶) (۵) (۴) (۳) (۲) (۱)

□ صفت ساده – صفتی که تنها از یک جزء تشکیل می‌شود و نمی‌توانیم آن را به اجزاء کوچک‌تر تقسیم کنیم: خوب، بد، زیبا

□ صفت هرگز – صفتی دارای دو یا چند جزء (کلمه، پیشوند، پسوند)

اسم + صفت : تندرست

صفت + اسم : خوشحال، خوشمزه، کمنظیر، پرآب، پرستاره

پیشوند + اسم : باشکوه، بیارزش، بیمزه، بینظیر، بینمک، بالارزش

پیشوند + صفت : ناراحت

پیشوند + فعل : نادان

اسم + پسوند : هنرمند، کارگر، دوستانه، ایرانی، تابستانی

فعل + پسوند : دانا، بافنده، کشته، فرستاده، نماینده، آینده

مصدر + ی : دیدنی

□ Exclamatory Phrase

عبارت صوتی /ow/ 

چه دوستی! چه دوست خوب و عزیزی! عجب دوست خوبی!

چه دوستانی! چه دوستان خوب و عزیزی! عجب دوستان خوبی!

□ Exclamatory Sentence

جمله صوتی /ow/ 

چه روزهای جالبی بود! شما چه کارهایی کردید!

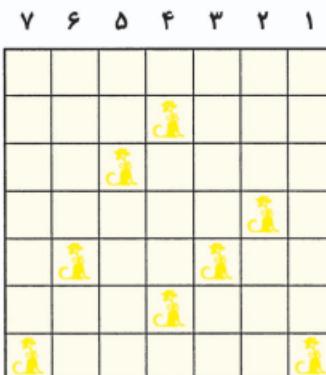
این کلیسا چقدر بزرگ است! این کلیسا عجب بزرگ است!

تکیه و آهنگ در جمله صوتی و جمله سؤالی را مقایسه کنید:

چه کار خوبی کردید! ❶ (کارتان خوب بود).

چقدر میوه خریدید! ❷ (میوه زیاد خریدید).

جدول □



افق

۱. کلمه‌ای است که هفت حرف دارد و به پسر یا دختر شاه گفته می‌شود. ۲. مخالف نسیهٔ ♦ هم معنی نصف. ۳. اگر امروز به سفر نرفتم ... فردا می‌روم ... پس فردا کلمه‌ای است به معنی کمی سرد آما حرف اوّل آن در اینجا نوشته نمی‌شود. ۴. جمع عربی هدیه. ۵. دو حرف است که مخالف کلمات دانا و راحت با آن درست می‌شود ♦ دو حرف اوّل بستن و بستبال. ۶. همراه با گرفتن به معنی آموختن است ♦ دو تا بچه ندارم فقط ... دارم. ۷. اینجا زیاد خرج نمی‌کنیم چون همه‌چیز ... است.

عمودی

۱. ... است یعنی جالب است که بشنویم. ۲. خانم نیست، ... است ♦ دویست و بیست و دو - صد و یازده. ۳. در روز توئند یا ازدواج می‌دهیم ♦ در بیشتر اتفاق‌ها هم ... وجود دارد و هم پنجره. ۴. ادبیات است آما کوتاه‌تر. ۵. این نیست، ... است. ۶. بزرگ‌ترین قاره جهان که چین هم در آن است. ۶. مریبوط به دین ♦ رفتن ← روا کردن ← ... ۷. با هم کار کردن و به هم کمک کردن (هم + کار + ی)

● تمرین ۳. از کلمات داده شده، عبارت و جمله صوتی بسازید:

- | | |
|-----------------------------|--|
| او. مرد بزرگ. بود | او په مرد بزرگی ا..... او په مرد بزرگی بودا..... |
| ۱. شیراز. جای قشنگ. است | |
| ۲. شیراز. دروازة جالب. دارد | |
| ۳. اینجا. میدان بزرگ. است | |
| ۴. شما. زبان قشنگ. دارید | |
| ۵. او. (خط) زیبا. می نویسد | |
| ۶. تو. پول زیاد. خرج می کنی | |

کدام یک عبارت یا جمله صوتی است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

درک ← کتاب کار

● تمرین ۱. "من" یا "خ" بگذارید و غلطها را تصمیح کنید:

۱. () تخت جمشید پایتخت باشکوه هخامنشیان بوده است.
۲. () فاصله شیراز تا تخت جمشید حد و شصت کیلومتر است.
۳. () تخت جمشید در طول سیصد سال ساخته شده است.
۴. () قبل از تهران، شیراز پایتخت ایران بوده است.
۵. () سعدی و حافظ استاد تاریخ و هنرند.
۶. () شیراز هوای مطبوع و باغ‌های زیبایی دارد.
۷. () مسجد عتیق از مسجدهای اصفهان است.

تمرين ۲. کدام جواب صحیح است؟

- | | | | |
|--------------------|-------------------|-------------------|----|
| □ چهار شاهنشاهی | □ دو شاهنشاهی | □ یک شاهنشاهی | ۱. |
| ۳۴۵۰۰۰ | ۲۴۵۰۰۰ | ۱۳۵۰۰۰ | ۲. |
| □ ساسانیان | □ اشکانیان | □ هخامنشیان | ۳. |
| □ در استان همدان | □ در استان فارس | □ در استان اصفهان | ۴. |
| □ از دویست سال قبل | □ از سیصد سال قبل | □ از صد سال قبل | ۵. |
| □ بازار وکیل | □ هر دو | □ دروازه قرآن | ۶. |
| □ خیلی سرد است | □ هیچ کدام | □ خیلی گرم است | ۷. |

تمرين ۳. کدام یک به استان فارس تعلق دارد؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

نگارش

تمرين ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. امپراتوری‌های معروف فارس کدامند؟
۲. تخت جمشید کی پایتخت بوده است؟
۳. فاصله آن تا شیراز چقدر است؟
۴. چقدر مساحت داشته است؟
۵. تکمیل آن چقدر طول کشیده است؟
۶. شیراز تا کی پایتخت ایران بوده است؟
۷. کاخ معروف ساسانیان در کجاست؟

- تمرين ۲. نامه‌اي به پدر و مادر يا يكى از دوستانان بنويسيد و در آن، شهر جديدي را كه دیده‌ايده و از ديدن آن لذت برده‌ايده معرفي کنيد.

تمرين ۳. کلماتي را كه می‌شنويدي بنويسيد:

- ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸

گفتار ← کتاب کار (ضبط و مقایسه کنید)  مهمان
وازگان

باشکوه /h/	←	شخصیت [باشکوه]
شکوه /h/	←	[شکوه]

واسه + ضمير شخص

- | | | |
|-------------|---|----------------------|
| واسه + من | = | [واسه] = [برام] |
| واسه + تو | = | [واسهت] = [برات] |
| واسه + او | = | [واسهش] = [براش] |
| واسه + ما | = | [واسهمون] = [برامون] |
| واسه + شما | = | [واسهتون] = [براتون] |
| واسه + آنها | = | [واسهشون] = [براشون] |

واسه مخصوص گفتار است اما برای هم در گفتار و هم در زبان رسمي به کار می‌رود: [تو واسه] ساعت خريدي. بابا واسهت کفش خريدي.

۶۰ شِکلِ رَسْمِي: الگوهای گفتاری

- در کشورتان کدام شهر از نظر فرهنگی و تاریخی مشهورتر است؟
- اسمش چیست؟ چقدر جمعیت دارد؟ آب و هوایش چطور است؟
- اگر غیر از پایتخت است فاصله‌اش تا پایتخت چقدر است؟
- می‌توانید اسم شاعران یا شخصیت‌های مهم آن شهر را بگویید؟
- آنها در کدام قرن یا تقریباً چند قرن پیش زندگی می‌کردند؟
- در بارهٔ زندگی و مرگ هر کدام اگر چیزی می‌دانید بگویید.
- هر کدام از این شخصیت‌ها آرامگاه مخصوصی دارند یا خیر؟
- شما عکسی از آنها و آرامگاه‌شان دارید؟ می‌شود نشان بدھید؟ ...
- حالا بفرمایید، اگر بخواهید از شیراز نامه‌ای بنویسید، چه چیزهایی می‌نویسید؟ نامه را چکار می‌کنید؟ چطور می‌فرستید؟

• تمرین‌های ۱، ۲ و ۳ → صفحه ۱۳

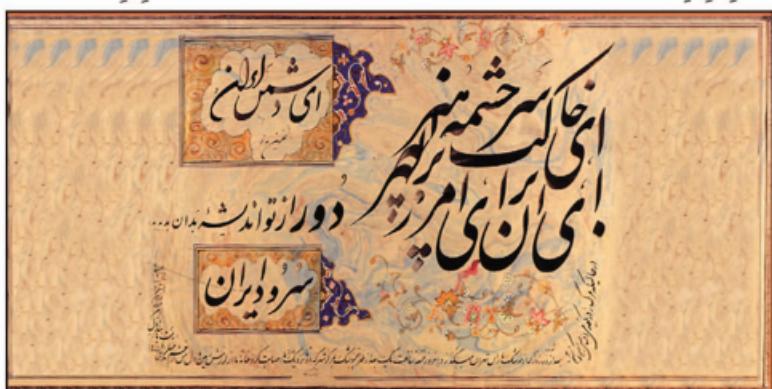
درس دوازده

مهماں

ذَبَان و خَطٌّ فارسی

متن
سُرود "ای ایران"

متن
شِعر "ای ایران"



خوشنویسی

وازگان

← کتاب کار (ضَبْط و مُقَايِسَه گُنید)

به دست آوردن to gain

به وجود آمدن to come into existence

جای ... را گرفتن to take the place of

تأثیر (جمع : تأثیرات، تأثیرها) influence

در نتیجه /natījeye/ as the result of



خوشنویسی (نستعلیق)



دینی : مربوط به دین؛ مخصوص دین

formal; official رسمی

rapidity; speed سرعت

سریع : تند

resemblance شباهت

to break شکستن – شکن

broken شکسته

فرزند : پسر یا دختر هر کس

cry n فریاد

to cry فریاد زدن

میانه فارسی : وسط عربی

betrothed; fiancé; fianceé نامزد

to betroth نامزد کردن

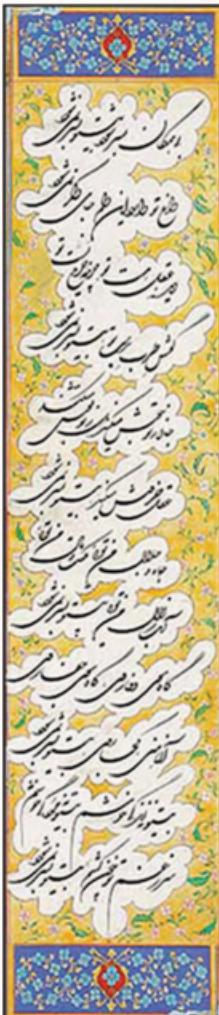
result نتیجه

همسر : زن یا شوهر

همکاری اسم : با هم کار کردن و کمک کردن

همکاری کردن مصدر : با هم کار کردن و کمک کردن

خط شکسته



مَتن



فارسی نو یا زبانی که مردم ایران آکنون به آن سُخن می‌گویند و با الفبای عربی می‌نویسند ادامه زبان‌های میانه و باستانی ایران است. زبان‌های ایرانی شاخه‌ای از خانواده زبان‌های هندوآریوپایی به شمار می‌روند.

بعد از پذیرفتن دین اسلام، زبان و خط عربی جای زبان و خط فارسی میانه را گرفت اماً در قرن بعد، ایرانیان استقلال خود را به دست آوردند و زبان فارسی نو در نتیجه ترکیب فارسی میانه با بعضی زبان‌های محلی و تأثیر شدید عربی به وجود آمد. این زبان ادبیات بسیار آرژشمندی دارد.

ساختار ← کتاب کار

Pronoun

ضَمِير

کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند یا نماینده آن است. ضمیرهای شخصی به صورت‌های فاعلی، ملکی، مفعولی و به دو شکل جدا و پیوسته به کار می‌روند: مردم ایران مسلمان هستند. آنها به فارسی سخن می‌گویند.

ایرانیان پس از چند قرن، با استفاده از الفبای عربی، خطهای مخصوص خود را ابداع کردند. در این خطها شباهت‌هایی با خطهای باستانی ایران دیده می‌شود. معروف‌ترین خط ایرانی نَسْتَعلِيق است که بعضی آن را عروسِ خطهای اسلامی می‌دانند. نَسْتَعلِيق اکنون خَطِّ رَسْمِی و مخصوص فارسی است. خَطِّ نَسْتَعلِيق در نتیجه سُرعتِ قلم به خَطِّ شِکَسْتِه تبدیل شد که شِکَسْتِه نَسْتَعلِيق نامیده می‌شود. هنر زیبای خوش‌نویسی، مخصوصاً در آثار دینی، فرهنگی و ادبی، ارزش و اهمیت فراوان دارد.

▢ صَمِیرهای شَخْصِی (فاعلی، جُدَا)

من، تو، او / آن، ما، شما، آنان / آنها / ایشان؛ من کشیدم، تو کشیدی، ... آنان (آدَبِی) = آنها؛ ایشان (مَوَدَّبَانِه) = او؛ شما مفرد (مَوَدَّبَانِه = تو) و جمع. من قبل از دیگران آورده می‌شود: من و شما، من و پدرم؛ من و استادم

▢ صَمِیرهای شَخْصِی (فاعلی، بِپَوَسِتِه) = شناسه‌های فعل

شناسه‌های حال: -م، -ی، -د، -ید، -ند؛ می‌کشم، می‌کشی، ...

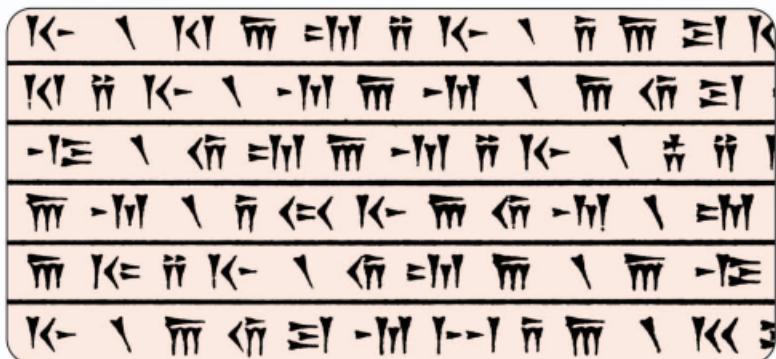
شناوهای گذشته: -م، -ی، -ه، -ید، -ند؛ کشیدم، کشیدی، ...

▢ ضمیرهای شخصی (ملکی، جُدا)

من، تو، او / آن، ما، شما، آنان / آنها / ایشان؛ ازدواج من، نامزد تو، فرزند او، ...

▢ ضمیرهای شخصی (ملکی، پیوسته)

-م، -ت، -ش، -مان، -تان، -شان؛ ازدواجم، نامزدت، فرزندش، ...



خط ایرانی باستان (میخی)

▢ تکرار ضمیر - تکرار هر ضمیر شخصی در حالت ملکی باید به صورت پیوسته باشد:

من با همسر من می‌آیم. (غلط)	من با همسرم می‌آیم. (صحیح)
شما با دوستان شما بیایید. (غلط)	شما با دوستانتان بیایید. (صحیح)

- تمرین ۱. جمله‌ها را تصحیح کنید. مربع ضمیرهای هر جمله یکی است:
۱. آنها همسفران آنها را دوست داشتند.
 ۲. من به عروس و داماد من علاقه دارم.
 ۳. شما بعد از ازدواج شما خانه می‌خرید.
 ۴. تو با همسر تو سریع پیاده شدی.
 ۵. او همیشه با نوءه او بازی می‌کند.
 ۶. ما استقلال ما را به دست می‌آوریم.

۶) ضمیرهای کدام جمله صحیح است؟

- (۶) (۵) (۴) (۳) (۲) (۱)

۱۰۷. در سهاد. اندیشید. (۱۰۷). (۱۰۸). (۱۰۹). (۱۱۰). (۱۱۱).
 ۱۰۸. (۱۱۲). اندیشید. سهاد. (۱۱۳). (۱۱۴). (۱۱۵).
 ۱۰۹. (۱۱۶). سهاد. (۱۱۷). (۱۱۸). (۱۱۹). (۱۱۱). (۱۱۱).
 ۱۱۰. (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱).
 ۱۱۱. (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱).
 ۱۱۲. (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱).
 ۱۱۳. (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱). (۱۱۱).

خط ایرانی باستان (اوستایی)

■ ضمیرهای شخصی (مفعولی، جُدا)

(من، تو، او / آن، ما، شما، آنان / آنها / ایشان) + را : شما را، آنها را
 من + را ← مرا تو + را ← تو را، تُرا

▢ ضمیرهای شخصی (مفعولی، پیوسته)

ـم، ـت، ـش، ـمان، ـتان، ـشان

می‌بینَم = مرا می‌بیند می‌بینَند = ما را می‌بینند
 می‌بینَت = ترا می‌بیند می‌بینَندان = شما را می‌بینند
 می‌بینَش = او را می‌بیند می‌بینَندشان = آنها را می‌بینند
 کمکش کردم = من به او کمک کردم کوتاهش کرد = او آن را کوتاه کرد
 از ساختار بالا در زبان ادبی، مخصوصاً گفتار، زیاد استفاده می‌شود.

12. بِعْدَهُ كَدْ كَلْمَهِهِ سَمِّيَرِهِ مُطْبَعِهِ بِرَجُلِهِ لَمْ يَأْتِ سَمِّيَرِهِ
 13. فَعَوْدَهُ بِرَجُلِهِ لَمْ يَأْتِ سَمِّيَرِهِ بِرَجُلِهِ بِرَجُلِهِ ۱۴. كَلْمَهِهِ لَمْ يَأْتِ
 سَمِّيَرِهِ. لَمْ يَأْتِ سَمِّيَرِهِ ۱۵. وَرَثَهُ وَرِثَهُ ۱۶. قَدْ كَلْمَهِهِ بِرَجُلِهِ سَمِّيَرِهِ
 ۱۷. قَدْ كَلْمَهِهِ بِرَجُلِهِ ۱۸. قَدْ كَلْمَهِهِ بِرَجُلِهِ ۱۹. قَدْ كَلْمَهِهِ بِرَجُلِهِ ۲۰.
 ۲۱. قَدْ كَلْمَهِهِ بِرَجُلِهِ ۲۲. قَدْ كَلْمَهِهِ بِرَجُلِهِ ۲۳. قَدْ كَلْمَهِهِ بِرَجُلِهِ ۲۴. قَدْ كَلْمَهِهِ بِرَجُلِهِ ۲۵.

خطّ ایرانی میانه

● تمرين ۲. ضمیرهای مفعولی هدایا به صورت پیوسته بنویسید:

- | | | |
|-------|------------------|-----------------------|
| | مرا معرفی کرد | ۱. تو را دوست دارم |
| | مرا قبول نکردند | ۲. ما را صداقت نهادند |
| | به او سلام نکردی | ۳. او را می آوریم |
| | شما را نمی بریم | ۴. او را سوار کن |
| | آنها را می بریم | ۵. تو را ندیدم |

۶۰ کدام دو جمله دارای یک معنی هستند؟

- (۶) (۵) (۴) (۳) (۲) (۱)

۶۱ مردشنوا وزن ناشناخته

مردی پیش دکتر رفت و گفت: "گوش زدن من سنهکین شده. هرچه می کویم باید چند مرتبه
تکرار کنم تا آن را بینو". دکتر به او گفت بخانه برو و در بین زش از چه فاصله‌ای نمی شود.
مرد به خانه رفت و دید که نزش غذا می پزد. از فاصله‌ی خمتری پرسید: "شام چی
داریم؟" جوابی نشید بتوالی را از فاصله چهار متری تکرار کرد. باز هم جوابی نشید. بعد
همان سوال را از سه متری و مرتبه چهارم از دو متری پرسید. در این موقع زن عصبانی شد
و فرمایاد: "سه مرتبه گفتم که آن بگوشت داریم!"

□ Common Pronoun

□ ضمیر مشترک "خود"

۱. ملکی "possessive"

We love our (own) country. کشور خود را دوست داریم. (رسمی)

۲. انعکاسی "reflexive"

He killed himself. او خود را کشت. (رسمی)

۳. تأکیدی "emphasizing"

You yourself know. شما خود می‌دانید. (رسمی)

□ خود + ضمیر شخصی

ساخترار خود + ضمیر شخصی در زبان عادی به کار می‌رود:

خودم، خودت، خودش، خودمان، خودتان، خودشان ...

our country کشور خودمان را دوست داریم. (ملکی)

himself او خودش را کشت. (انعکاسی)

yourself شما خودتان می‌دانید. (تأکیدی)

خود + ضمیر، یا ضمیر + خود بیشترین تأکید را دارد:

I myself saw him. من خودم او را دیدم.

تمرين ۳. جمله‌های زیر را با "خود" + ضمیر شخصی پیوسته بنویسید.

مرجعی ضمیرهای هر جمله یکی است:

۱. او با دختر عمومی خود ازدواج می‌کند.

۲. من دختر خاله خود را نامزد کرده‌ام.
۳. ما با دکتر خود همکاری می‌کنیم.
۴. او بعداً به سفر خود آدامه می‌دهد.
۵. تو برنامه را با همکار خود تمام کردی.
۶. آنها داماد خود را در ایستگاه دیدند.

کدام جمله دارای "فود" و فمیر پیوسته است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

 ضرب‌الشل پول به دست آوردن آسان است آماگنده‌اریش شکل.

درک ← کتاب کار

تمرين ۱. "من" یا "خ" بگذارید و غلط‌ها را تصحیح کنید:

۱. () فارسی نو ادامه زبان‌های عربی است.
۲. () ایرانیان زبان خود را بالفای عربی می‌نویسند.
۳. () فارسی از خانواده زبان‌های هندواروپایی است.
۴. () ایرانیان فارسی را به خط نستعلیق می‌نویسند.
۵. () شکسته نستعلیق صورت دیگری از نستعلیق است.

۶. () نستعلیق با الفبای اروپایی نوشته می شود.

۷. () فارسی میانه جای عربی را گرفت.

تمرین ۲. کدام جواب صحیح است؟

- | | |
|--|---|
| ۱. <input type="checkbox"/> هندی | <input type="checkbox"/> هندواروپایی |
| ۲. <input type="checkbox"/> زبان‌های میانه | <input type="checkbox"/> هر دو |
| ۳. <input type="checkbox"/> هندی | <input type="checkbox"/> عربی |
| ۴. <input type="checkbox"/> قبل از اسلام | <input type="checkbox"/> در قرن اوّل هجری |
| ۵. <input type="checkbox"/> به خطهای باستانی | <input type="checkbox"/> به خطهای اروپایی |
| ۶. <input type="checkbox"/> نستعلیق | <input type="checkbox"/> شکسته نستعلیق |
| ۷. <input type="checkbox"/> به قلم | <input type="checkbox"/> به خط |

تمرین ۳. کدام یک به خانواده مربوط است؟

- (۶) (۵) (۴) (۳) (۲) (۱)

نگارش ← کتاب کار

• تمرین ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. فارسی به چه خطی نوشته می شود؟

۲. فارسی نوادامه کدام زبان‌هاست؟

۳. فارسی به کدام خانواده تعلق دارد؟

۴. مشهورترین خط ایرانی چه نام دارد؟

۵. نستعلیق به کدام خط‌ها شباهت دارد؟

۶. این خط چگونه به شکسته تبدیل شد؟

۷. کدام زبان ادبیات ارزشمندی دارد؟

- تمرین ۲. نظر خود را در باره کتاب درسی و کلاس حاضر بنویسید و، اگر دوست دارید، در باره این کتاب و آموزش زبان فارسی مستقیماً با مؤلف به نشانی زیر تماس پذیرید:

Web page: www.azofa.ir

E-mail: info@azofa.ir

۳۰ تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. ۴. ۳. ۲. ۵. ۸. ۷. ۶.

کُفتار ← کتاب کار (ضبط و مقایسه کنید) فیلم صد

۳۱ **واژگان**

دوماد ← [دوماد]

شکستن ← [شیکستن، می‌شکنم، پشکن، پشکنین]

کو /ku/ + ش + لِسَانِه‌های "بُوَّدَن"

[کوشی = کجایی؛ کوشش = کجاس؛ کوشین = کجایین؛ کوشن = کجان]

۳۲ **فعل + ش:** [هَسْتِش، نِيَسْتِش، رَفِيش، گَفِيش، بُودَش، خورِدَش]

۶۰ شکل رسمی الگوهای گفتاری:

- شما به چه زبانی صحبت می‌کنید؟ به کدام خانواده تعلق دارد؟
- می‌دانید کدام زبان‌ها به خانواده هندواروپایی تعلق دارند؟
- زبان فارسی سه دوره باستانی، میانه و نو دارد. زبان شما چطور؟
- در زبان فارسی کلمات خارجی زیادند. زبان شما هم کلمات خارجی دارد؟ لطفاً توضیح بدھید که این کلمات از کدام زبان‌ها آمده‌اند؟
- فارسی با الفبای عربی نوشته می‌شود. زبان شما چطور؟
- زبان شما با یک خط نوشته می‌شود یا با بیشتر از یک خط؟
- اگر بیشتر از یک خط دارید آنها چطور به وجود آمده‌اند؟
- خوش‌نویسی در کشورتان یک هنر است؟ در کجا استفاده می‌شود؟
- چه کسی قشنگ‌تر می‌نویسد؟ ممکن است بباید کمی بنویسید؟

● تمرين‌های ۱، ۲ و ۳ سے صفحه ۱۳

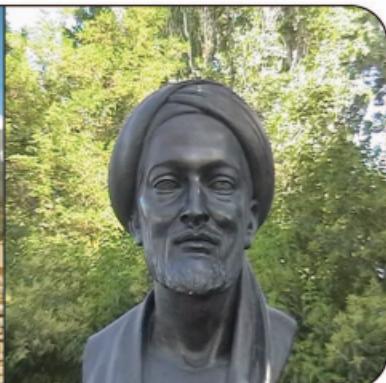
* به طور کامی، هر چه ارتباط زبانی زمینه علمی‌تر، جذی‌تر و رسمی‌تری داشته باشد از گونه رسمی زبان بیشتر استفاده می‌شود. مثلاً کلمات تهران، ایران، خانواده و زبان در این نوع ارتباط ثابت می‌مانند و به شکل غیررسمی تهرون، ایرون، زبون و خونواده تلفظ نمی‌شوند.

درس سیزده

آرامگاه این سینا



این سینا



این سینا و آرامگاه او - همدان

← کتاب کار (ضَبْط و مُقَايِسَه ُكُنِيد)

وازگان



این عَرَبِی : پسر فارسی

از دُنْیَا رَفَّتَن : مردن

by mistake /eštebā'han/ اشتباهًا

to make a mistake /h/ گَرَدَن اشتباه /h/

برادرزاده : بچه برادر؛ پسر یا دختر برادر

امیر



to be born	به دُنیا آمدَن	
with the help of	به گُمَکِ	
	تَدْرِيس إِسْمٌ : درس دادن	
	تَدْرِيس كَرَدَن مَصْدَر : درس دادن	
imagination	تصوُّر	
to be imagined	تصوُّر شُدَن	
to imagine	تصوُّر كَرَدَن	
	خواهر زاده : بچة خواهر؛ پسر یا دختر خواهر	
during	در طول /tule/	
enmity	دُشْمَنِي	
	دُنْيَا : جَهَان	
	راهنما : کسی که راه یا روشی را نشان می‌دهد	
	رايگان آدبي : بدون پرداختن پول	
give birth to	زادَن - زَا آدبي = زَاييدَن - زاي	
	شِنیدَنِي : جالب از نظر شنیدن	
	قُرُون وُسْطَى /vostā/ : قرن‌های دوازده تا شانزده	
	ميلادي در تاریخ اروپا	
	وزير	

مَتن



ایران در طول تاریخ خود دانشمندان بزرگی داشته و این سینا، پژوهش و فیلسوف قرن چهارم هجری / دهم میلادی، یکی از مشهورترین آنان است. دانشمندان ایرانی در تمدن اسلامی اغلب نام عربی داشتند و آثارشان را به عربی که زبان دینی، علمی و جهانی بود می‌نوشتند. به این دلیل، تعدادی از آنان اشتباهًا عرب تصور شده‌اند. این سینا در بخارا که از شهرهای ایران آن زمان بود به دنیا آمد و در همدان از دنیا رفت. هنوز به سین بیست نرسیده بود که در پژوهشکی، فلسفه و ریاضی استاد شد. علوم

ساختار ← کتاب کار

■ Adverb

■ قید

کلمه یا عبارتی است که فعل، صفت و یا قید دیگری را توصیف کند: او قشنگ می‌نویسد. قید قشنگ فعل می‌نویسد را توصیف می‌کند. بچه او خیلی قشنگ است. قید خیلی صفت قشنگ را توصیف می‌کند.

دیگر رانیز خوب می‌دانست. در هفده سالگی بیماری سختِ امیر بُخارا را درمان کرد. درمان شاهزاده‌ای که فکر می‌کرد گاو شده و چیزی نمی‌خورد واقعاً شنیدنی است. او سال‌ها وزیر بود و فقره را رایگان درمان می‌کرد. ابن سینا کارهای علمی زیادی انجام داده است. ۲۳۷ اثر به زبان‌های عربی و فارسی دارد که بسیاری از آنها به زبان‌های مختلف ترجمه شده و در دانشگاه‌های دُنیا تدریس شده‌اند. او از همه دانشمندان قرون وسطی مشهورتر بود و استاد و راهنمای دانشمندان اروپا گردید.

او خیلی قشنگ می‌نویسد. قید خیلی قید قشنگ را توصیف می‌کند.

■ Adverb of Time

■ قید زمان

روز، ظهر، امشب، دیر، پارسال، الان، بعد، اکنون، بعضی اوقات، گاهی، هنوز

■ Adverb of Place

■ قید مکان

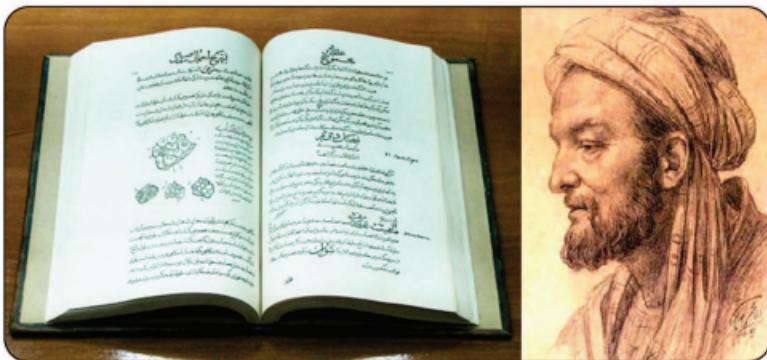
اینجا، آنجا، در اینجا، در آنجا، در شمال، در جنوب، در ایران، در همه‌جا

□ Adverb of Quantity**□ قید کمیت**

کم، زیاد، خیلی، بسیار، بیشتر، کمتر

□ Adverb of Quality**□ قید کیفیت**

خوب، بد، زشت، زیبا، راست، ساده، سریع



ابن سینا و کتاب قانون، یکی از معروف‌ترین آثار تاریخ پزشکی

□ Adverb of Emphasis**□ قید تأکید**

البته، حتماً، مخصوصاً، واقعاً

□ Adverb of Doubt**□ قید تردید**

احتمالاً، شاید

- تمرین ۱. قیدهای هر جمله را روی خط نقطه‌چین بنویسید:

- ۱. دوستم اکنون در یک روستا زندگی می‌کند.
- ۲. در آنجا همه او را خوب می‌شناسند.
- ۳. شب و روز کار می‌کند و واقعاً رحمت می‌کشد.
- ۴. بیشتر فکر می‌کند و کمتر حرف می‌زند.
- ۵. تازه ازدواج کرده و همسرش را خیلی دوست دارد.
- ۶. البته ساده زندگی می‌کند و همیشه راست می‌گوید.

کدام جمله دارای قید است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



من خط نستعلیق

■ Form of Adverb

■ مشکل قید

گروهی از کلمات فقط قید هستند: امروز، دیروز، فردا، هرگز، همیشه، گاهی

اینجا، آنجا، کم، خیلی

گروهی ممکن است هم قید باشند و هم اسم یا صفت (قید مشترک):
شب کوتاه است. (اسم) شب کار نمی کنم. (قید)

تنوین نشان دهنده قیدهای عربی است: تقریباً، حتماً، کاملاً، مخصوصاً
 تعدادی از قیدها با حرف اضافه ساخته می شوند:

با + اسم معنی : با سرعت

با + اسم عام : با اتوبوس

به + شکل : به شکل گنبد (ترکیب با اسم)

به + شکل : به شکل جالبی (ترکیب با صفت)

در + اسم : در خانه

رو + اسم : روی زمین

● تمرین ۲. جمله‌ها را با قید بنویسید (کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده به صورت قید بگذارید):

- | | |
|-----------------------------------|--|
| او بد <u>هوای</u> داد. | جواب او بد <u>بود</u> . |
| تو <u>درست</u> است. | ۱. حرف زدن <u>تو درست</u> است. |
| او <u>عالی</u> است. | ۲. جواب دادن او <u>عالی</u> است. |
| ما <u>اشتباه</u> بود. | ۳. رفتن ما به آن خانه <u>اشتباه</u> بود. |
| من <u>لذت</u> بردم. | ۴. من از غذا خوردن <u>لذت</u> بردم. |
| پدر ^۳ <u>سریع</u> است. | ۵. کار پدرم <u>سریع</u> است. |

۶. معرفی ما شکل جالبی داشت.

او هر را

کدام جمله درای قید است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

Position of Adverbs

جای قید

۱. قید زمان معمولاً بعد از فاعل می‌آید: ما دیروز کار کردیم.
 ۲. قید مکان معمولاً بعد از قید زمان می‌آید: ما دیروز اینجا کار کردیم.
 ۳. قید کیفیت قبل از فعل می‌آید: ما دیروز اینجا خوب کار کردیم.
 ۴. قید قبل از صفت می‌آید: ما دیروز خیلی خوشحال بودیم.
 ۵. قیدهای «بسیار» و «خیلی» قبل از قیدهای کیفیت آورده می‌شوند: شما بسیار خوب کار کردید.
- قیدها جای مُعَيّنی در جمله ندارند. ما می‌توانیم، به خاطر تأکید بیشتر، از آنها در جاهای مختلف استفاده کنیم.

تمرين ۳. جمله صحیح را با شماره نشان (هیده):

۱ می‌نوشتند ۲ ایرانیان ۳ را ۴ آثارشان ۵ به عربی

- ۱ در بخارا ۲ به دنیا آمد ۳ در قرن چهارم هجری ۴ ابن سينا
- ۱ تدریس می‌شد ۲ چند قرن ۳ در اروپا ۴ آثار او
- ۱ به کمک تو ۲ می‌آورم ۳ به دست ۴ خود را ۵ تندرستی
- ۱ ایشان با ۲ برادرزاده شما ۳ عجیب ۴ دشمنی ۵ است

۱. کاملاً ۲ زبان عربی ۳ رواج داشت ۴ در ایران ۵ دو قرن

۶. تو ۲ اشتباه ۳ به نظر من ۴ کرده‌ای ۵ خیلی

کدام جمله صحیح است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

Comparison of Adverbs

مقایسه قید

قیدها مانند صفت با هم مقایسه می‌شوند اما در قید برترين، ترکيب از همه + تر استفاده می‌شود نه پسوند ترین:
من تند می‌نویسم، او تندتر می‌نویسد، شما از همه تندتر می‌نویسید.

● **تمرین ۳. قیدهای "برتر" و "برترین" را مطابق مثال بالا بنویسید:**

- | | | |
|---------------------------|------|------|
| ۱. من زود آمد. | تو | او |
| ۲. من دیر خوابیدم. | شما | آنها |
| ۳. من ساده زندگی می‌کنم. | او | تو |
| ۴. ما راحت می‌نویسیم. | آنها | شما |
| ۵. ما آهسته سوار می‌شویم. | تو | او |
| ۶. ما سریع پیاده می‌شویم. | شما | او |

کدام گروه قید "برتر" و "برترین" دارد؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

■ جدول

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

اعقُس

۱. فرزند شاه ۲. کتاب، کتاب‌ها؛ ...، ارامنه
 ۳. مسئله، مسائل؛ ساحل، ... ۴. به قالی،
 ۵. پالیچه و مانند آن گفته می‌شود ۶. با در
 پایین است و ... در بالا ♦ اسکی، شنا،
 ۷. بسکتبال و مانند آن ۸. مخالف باز ♦
 همسر شما ... می‌شناسم ۹. معمولاً ... و
 شلوار را با هم می‌پوشیم ♦ روزی در
 ۱۰. گفتار می‌شود ...

عمودی

۱. پدر شاهزاده ♦ مخالف سنگین ۲. اگر است بدون حرف وسط ♦ رفتن ← روا
 فرستادن ← ... ۳. هم به زن گفته می‌شود هم به شوهر ۴. به دو نفری که ازدواج کرده‌اند گفته
 می‌شود ۵. کلمه‌ای که در اول سؤال می‌آید ۶. غایب نیست اما در اینجا باز نوشته می‌شود ۷.
 خانه مسافر و جهانگرد ♦ غذای شب

درک ← کتاب کار

تمرين ۱. "من" یا "خ" بگزاريد و غلطها را تصحیح کنید:

۱. () ابن سينا یکی از دانشمندان مشهور قرن چهارم میلادي است.
۲. () بخارا یکی از شهرهای ایران امروز است.
۳. () ابن سينا در سن هفده سالگی پزشک مشهوری بود.
۴. () آثار ابن سينا در همه‌جا به فارسی تدریس شده است.

۵. () عربی در دوره تمدن اسلامی زبان علمی و جهانی بود.
۶. () دانشمندان ایرانی در دوره تمدن اسلامی نام ایرانی داشتند.
۷. () آثار ابن سینا بیش از دویست است.

تمرين ۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. پانزده قرن پیش پنج قرن پیش
۲. ایران ازبکستان
۳. در هفتاد سالگی در هفده سالگی
۴. بیش از ۲۰۰ اثر کمتر از ۲۰۰ اثر
۵. در قرن‌های ۶ تا ۱۰ در قرن‌های ۸ تا ۱۲ در قرن‌های ۱۲ تا ۱۶
۶. فارسی عربی
۷. هر دو را فلسفه را

تمرين ۳. کدام یک به زندگی و آثار ابن سینا مربوط است؟

۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

نگارش ← کتاب کار

تمرين ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. بخارا اکنون در کجاست؟

۲. ابن سینا در چه رشته‌ای استاد بود؟

۳. آرامگاه ابن سینا در کجا واقع است؟

۴. ابن سینا چند اثر علمی دارد؟
 ۵. آثار او به چه زبانی نوشته شده است؟
 ۶. چرا عربی در تمدن اسلامی مهم بود؟
 ۷. چرا بعضی ایرانیان عرب تصور شده‌اند؟

● تمرین ۲. کدام یک از دانشمندان کشورتان را بیشتر می‌شناسید؟ در باره زمان و مهلّ تولّد، آثار علمی و کارهای مهم او توفیقی در هید.

● تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸.

گفتار ← کتاب کار (ضبط و مقایسه کنید) مهمان
واژگان ← [تندرست] ← [شتباه] /h/ ← [شتباه]

● **کدام + ضمیر شخصی**

- | | | | | |
|-------------|---|---------|---|-----------|
| کدام + آن | ← | کدامش | ← | [کدویش] |
| کدام + ما | ← | کداممان | ← | [کدویمون] |
| کدام + شما | ← | کدامتان | ← | [کدویتون] |
| کدام + آنها | ← | کدامشان | ← | [کدویشون] |

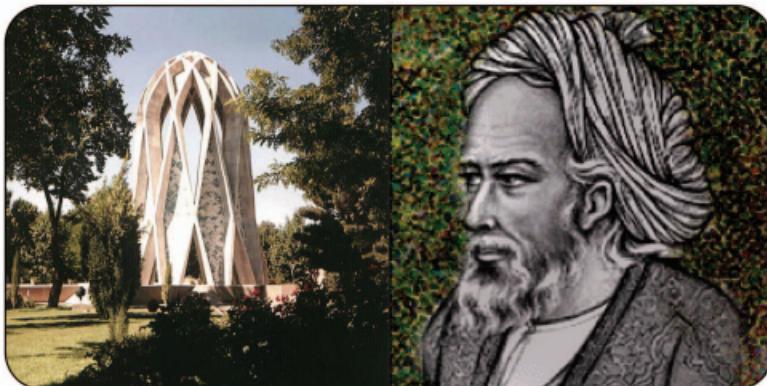
الکوهای کفتاری: ۶۰ شکل رسمی

- می‌دانید در لاتین به ابن سینا چه گفته می‌شود؟ شما شنیده‌اید؟
- ابن سینا ایرانی است ولی اسمش عربی، می‌دانید علت‌ش چیست؟
- می‌دانید چرا دانشمندان ایرانی به عربی می‌نوشته‌اند؟
- محل تولد ابن سینا کجا بوده است؟ آن شهر حالا کجاست؟
- می‌دانید آرامگاهش در کدام شهر است؟ کدام کشور؟
- ابن سینا جوانی را که فکر می‌کرد گاو شده چطور درمان کرد؟
- کارهای علمی ابن سینا در اروپا چه ارزشی داشت؟
- شما در کشورتان حتماً دانشمندهای معروفی دارید. درست است؟
- ممکن است اسم معروف‌ترین دانشمند کشورتان را بگویید؟
- می‌توانید درباره زندگی و کارهای او کمی صحبت کنید؟

• تمرین‌های ۱، ۲ و ۳ → صفحه ۱۳

درس چهارده

خیّام



خیّام و آرامگاه او - نیشابور

وازِکان



← کتاب کار (ضَبْط و مُقَايِسَه كُنید)

آفرینش creation

بِيت : هر سطر از یک شعر

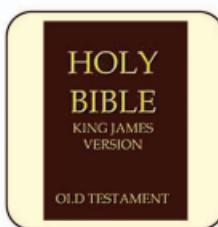
پرده curtain

پَرِدَه

پیری : پیر بودن؛ دوره‌ای که انسان پیر است

تأثیر sadness

تَأْثِير



كتاب مُقدَّس

جَوَانِي : جوان بودن؛ دوره‌ای که انسان جوان است

جَهَانِيَان : مردم جهان

حَكِيم : دانشمند

astonishment **حِيرَة**

against; in front of **دَرْبَابَرٍ**

hypocrite **دُورُو**

hypocrisy **دُورُوبَيٍ**

quatrain **رُباعي (جمع: رُباعيات، رُباعی‌ها)**

mathematician **رِياضي دان**

secret **سِر (جمع: آسرار)**

شاد : خوش، خوشحال

joy **شادی**

to make known **شِنَاسانِدَن – شِنَاسان**

to be made known **شِنَاسانِدِه شُدَّن**

sad **مُتَأَثِّر**

sacred **مُقدَّس**

writer **نویسنده (جمع: نویسنندگان، نویسنده‌ها)**



متن



شايد معروف‌ترین شخصیت ایرانی در جهان حکیم عمر خیام باشد که، با ترجمه زیبای ریاضیاتش توسط ادوارد فیتز جرالد، به جهانیان شناسانده شده است.

آرتور آربری می‌گوید: مشهور‌ترین ترجمه در زبان انگلیسی، بعد از کتاب مقدس، ریاضیات خیام است. اما خیام فیلسوف، ریاضی‌دان، منجم، پزشک و نویسنده‌ای است که بزرگان معاصرش او را بسیار محترم دانسته و امام خوانده‌اند.

ریاضیات خیام به دویست نمی‌رسد. این آشعار کوتاه که

ساختار ← کتاب کار

Preposition

حرفِ اضافه

کلمه یا عبارتی است که قبل از اسم می‌آید و رابطه اسم با کلمات دیگر جمله را نشان می‌دهد: خیام، با ترجمه زیبای ریاضیاتش توسط ادوارد فیتز جرالد، به جهانیان شناسانده شده است.

بسیار ساده، لطیف و شیرین سُروده شده حیرت و تأثیر خیام
در بوابِ اسرارِ آفرینش و زندگی انسان را به بهترین شکل
نشان می‌دهد: از کجا آمدہ‌ایم؟ چرا آمدہ‌ایم؟ به کجا
می‌رویم؟ چرا تندرستی به بیماری، جوانی به پیری و
زندگی به مرگ تبدیل می‌شود؟ دوروبی انسان‌ها نیز او را
متاثر ساخته است.

خیام در رباعیاتِ جذابش به ما می‌گوید که غم گذشته و
آینده را نخوریم، زندگی را دوست بداریم و تا می‌توانیم از
لذت‌ها و شادی‌های آن استفاده کنیم.

■ Simple Preposition

■ حرفِ اضافهٔ ساده

از : از پستخانه تا خانه، خرید از فروشگاه، از فردا، از سال قبل، بهتر از،
بیشتر از، کوتاه‌تر از، دیواری از چوب، مردن از بیماری، از من به شما، از
غذاهای لذیذ

با : با راهنمایی، با برادرم، با اتوبوس، با چوب، با کار زیاد، با پول
بر : (ادبی = روی) باران بر گل‌ها می‌بارید. همه بر زمین نشستیم، چادر
سفیدی بر سر داشت.

به : رفتن به شکارگاه، فکر کردن به عشاپیر، تقسیم ده به پنج، ساعت ده دقیقه به هفت

بی : بی آدرس، بی قاشق، بی کاغذ و قلم
 تا : از ایران تا کرہ، از خانه تا مدرسه، از صبح تا شب، تا سه ساعت دیگر
 در : در ایران، در آفاق، در درس ریاضی، آفاق سه در چهار متر، در سال ۲۰۰۰، در فصل بهار، در ماه مهر، در ساعت هشت، در روز جمعه

● تمرين ۱. جمله‌ها را با هروف اضافه ساره کامل کنید:

۱. بعضی غذاها همه لذیذترند.
۲. این کوه‌ها حتی تابستان پوشیده برف است.
۳. آنجا، خیلی خانه‌ها شکل گنبد بود.
۴. او بخارا که شهرهای ایران بود دنیا آمد.
۵. مردم نان علاقه دارند و معمولاً آن را غذا می‌خورند.
۶. وسیله یا وسیله، صبح شب کار می‌کند.

کدام جمله دارای هرف اضافه ساره است؟

- (۶) (۵) (۴) (۳) (۲) (۱)

■ هرف اضافه با کسره

بدون : بدون وسیله، بدون پول، بدون زحمت، بدون زن و بچه

برای : برای گرداش، برای دیدن دوستی، برای شما، برای این کار

توسّط : ترجمه تو سط فیتز جرالد، تدریس تو سط استاد زبان

حدود : حدود بیست نفر، حدود هفت سال، حدود صد کیلومتر، حدود پنجاه کیلوگرم، حدود ده تا

روی : روی میز، روی درخت، روی زمین، روی سر، روی چشم

زیر : زیر میز، زیر کتاب، زیر زمین، زیر آسمان، زیر درخت

سر : سر میز، سر کلاس، سر سفره، سر وقت

ماتند : مانند برف، مانند پارک، مانند ساعت

وسط : وسط میدان، وسط خیابان، وسط اتاق، وسط سفره

● **تمرین ۲.** جمله های زیر را با هروف اضافه بالا کامل کنید:

۱. رباعیات خیام فیتز جرالد ترجمه شده است.

۲. درختی میدان بود و چند نفر آن نشسته بودند.

۳. چلوکباب بسیار لذیذ است.

۴. عده ای تماشای بازی ها آمده بودند و شاد و خوشال بودند.

۵. سه ساعت میز نشستیم و حرف زدیم.

۶. او گاهی میز می رفت و گاهی میز.

کدام جمله دارای هرف اضافه بالا کسره است؟

۶

۵

۴

۳

۲

۱

ضربِ لش ماهی را هر وقت از آب بکیری تازه است.

Compound Preposition

حرفِ اضافهٔ مُركَّب

از نظرِ	از نظر من
بعد / پس از	بعد از سه سال
به خاطرِ	به خاطر خدا
در برابرِ	در برابر مردم
در زمانِ	در زمان قدیم
در طولِ	در طول برنامه
در نتیجهٔ	در نتیجهٔ همکاری
بر روی شاخه‌ها	بر روی شاخه‌ها
پیش / قبل از	پیش از ظهر
در بارهٔ	در بارهٔ ریاضی
در حدودِ	در حدود پنج متر
در سراسرِ	در سراسر ایران
در موقعِ	در موقع تدریس
در وسیطِ	در وسیط میدان

● تمرين ۳. جمله‌ها را با هروف اضافهٔ مركَّب کامل کنيد:

۱. چشم‌های آب معدنی درمانی بسیار بالرزشند.

۲. اصفهان سلسلهٔ صفویهٔ شهر کم‌نظیری بود.

۳. کارشناسان باید این قالی‌ها قضاوت کنند.

۴. رباعیات خیام جهان شهرت دارد.

۵. شهر اصفهان سه پل مشهور زاینده‌رود می‌بینیم.

۶. آثار زیادی از دوره‌های اسلام باقی است.

۶۰ دُو رُباعی از خاتم

ا سر ا زل را ن تو دانی و ن من
وین ح لمع تا نه تو دانی و ن من

ه ست در پس پر ده کف تک و کوی من و تو
چون پر ده ب رافت دند نه تو مانی و ن من

ای دوست بی اع نس م فرو ان خوریم
وین یک دم عمر را غنیمت ش مریم

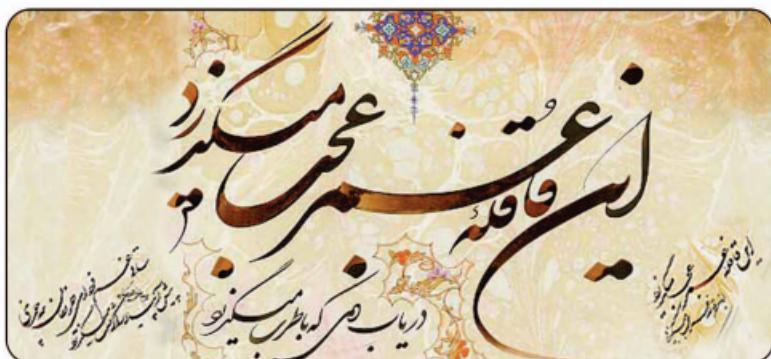
فسر دا که از این دیر کمن در گذریم
با هفت هزار سالگان همسریم

وین در شعر = و این
برافتد ادبی : بیفتند

یک دم عمر : زندگی بسیار کوتاه
در گذریم ادبی : برویم (بمیریم)

● تمرين ۳. هال افباری فعل های زیر را بنویسید:

نه تو دانی:
نه تو مانی:
نخوریم:	غ نیمت ش مریم:
برافتد:	در گذریم:
شود خسته:	رود آنجا:



هن خط شکسته نستعلیق

■ **حرفِ اضافه پس از "که"** — موصول که ممکن است در فارسی با حرف اضافه همراه باشد. در این صورت، حرف اضافه پس از که آورده می‌شود:

← نقشه‌ای به او نشان دادید. آن نقشه کره بود.
نقشه‌ای که به او نشان دادید نقشه کره بود.

- تمرین ۵. جمله‌های زیر را مانند مثال بالا با "که" ترکیب کنید:
 ۱. اتومبیلی به ما فروختید. آن اتومبیل نو نبود.
 ۲. لیوانی روی میز گذاشتم. آن لیوان شکسته بود.
 ۳. خانه‌ای با چوب ساختند. آن خانه خیلی قشنگ بود.
 ۴. پسته‌ای از او خریدیم. آن پسته خوشمزه است.

۵. لباسی برای شوهرم سفارش دادم. آن لباس عالی است.
 ۶. خانه‌ای برای تو اجاره کردم. آن خانه مال دوستم است.

کدام جمله دارای موصول "که" + هرف اضافه است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

درک ← کتاب کار

تمرين ۱. "من" یا "خ" بگذارید و غلطها را تصحیح کنید:

۱. () خیام ۲۰۰ رباعی شیرین و لطیف سروده است.
۲. () رباعیات خیام را آربری به انگلیسی ترجمه کرده است.
۳. () مشهورترین اثر خیام در جهان رباعیات اوست.
۴. () رباعیات خیام در زبان انگلیسی از کتاب مقدس مشهورتر است.
۵. () خیام در ایران از فیتز جرالد مشهورتر است.
۶. () رباعیات خیام به آفرینش و زندگی انسان مربوط است.
۷. () نتیجه کار فیتز جرالد عالی بوده است.

تمرين ۲. کدام جواب صحیح است؟

- | | |
|--|--|
| ۱. <input type="checkbox"/> هر دو | <input type="checkbox"/> آربری |
| ۲. <input type="checkbox"/> معاصران فیتز جرالد | <input type="checkbox"/> معاصران آربری |
| ۳. <input type="checkbox"/> کمتر از ۲۰۰ | <input type="checkbox"/> بیشتر از ۲۰۰ |

۴. کوتاه و ساده لطیف و شیرین هر دو
۵. زندگی و مرگ انسان دوروبی انسان هر دو
۶. تندرنستی انسان شادی انسان دوروبی انسان
۷. به حال فکر کنیم غم گذشته را بخوریم غم آینده را بخوریم

تمرين ۳. کدام یک در زندگی و شعر خیام مومت‌تر است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

نگارش ← کتاب کار

تمرين ۱. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. شهرت خیام به خاطر چیست؟

۲. چه کسی شعر او را ترجمه کرده است؟

۳. فیتز جرالد اهل کدام کشور است؟

۴. آرتور آربری کیست؟

۵. تعداد رباعیات خیام چقدر است؟

۶. خیام در باره لذت زندگی چه می‌گوید؟

۷. نظر او در باره گذشته چیست؟

تمرين ۲. مشهور ترین شاعر کشور فود را معرفی کنید و در باره اشعار و عقاید او توضیح دهید. چند بیت از اشعار او را نیز به فارسی ترجمه کنید.

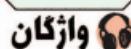
۶۰ تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. ۴ ۲. ۳ ۳. ۲ ۴. ۱ ۵. ۸ ۶. ۷ ۷. ۶ ۸. ۵

فیلم صد
 مهمان

← کتاب کار (ضبط و مقایسه کنید)

کُفتار



- جوانی ← [جوانی]
شناساندان ← [شناشوندن، شناسون، می‌شناشونم، پشناشون، ...]

۶۱ عَدَدْ يَا نَفْرْ + ضَمِيرِ شَخْصِي

- یک نفر از ما ← [یکی‌مون]
چهار نفر از ما ← [چهارتامون]
یکی از شما ← [یکی‌تون]
چهار نفر از شما ← [چهارتاتون]
نه عدد از آنها ← [نه‌تاشون]
دو عدد از آنها ← [دو‌تاشون]
سه نفر از ما ← [سه‌تامون]
ده نفر از ما ← [ده‌تامون]
دو نفر از شما ← [دو‌تاتون]
ده نفر از شما ← [ده‌تاتون]
دو عدد از آنها ← [دو‌تاشون]
ده عدد از آنها ← [ده‌تاشون]
صد عدد از آنها ← [صدتاشون]
هزار نفر از آنها ← [هزارتاشون]
[هر دو مون خواستیم برمیم؛ نتونستیم].
[یکی‌تون با من بباین؛ یکی‌تون اینجا بمونین].
[اونا سه تا بودن. یکی‌شونو شناختم؛ دو تای دیگه رو نشناختم].

۶۰ شکل رسمی ۶۰ شکل گفتاری: الگوهای گفتاری

- بفرمایید شهرت خیام به خاطر شعر اوست یا به خاطر علمش؟
- شعرش چطور است؟ این شعرها در باره چیست؟ چقدر شعر دارد؟
- می‌توانید بگویید حیرت و تأثیر خیام از چه چیزهایی است؟
- خیام در باره زندگی چه فکر می‌کند و به ما چه می‌گوید؟
- ممکن است شعری از خیام را بخوانید و آن را به فارسی معنی کنید؟
- حالا می‌توانید شاعرهای معروف کشورتان را معرفی کنید؟ بفرمایید
- هر کدام تقریباً در چه قرنی زندگی می‌کرده‌اند و اهل کجا بوده‌اند؟
- کدام شاعر یا نویسنده در کشور شما از همه معروف‌تر است؟
- شما آثار او را خوانده‌اید؟ از کدام اثرش بیشتر خوشتان می‌آید؟
- این اثر در باره چیست؟ چه چیز در آن جذاب و مهم است؟

درس پانزده

شاهنامه فردوسی



فردوسي و شاهنامه



آرامگاه فردوسی - توس

← کتاب کار (ضبط و مقایسه کنید) **واژگان**

to obtain permission اجازه گرفتن

to worship پرستیدن - پرست

domination تسلط



فردوسی

آن به کشتن دادن آدی: گشته شدن

تولد یافتن آدی: به دنیا آمدن؛ به وجود آمدن

to search	جُستَن - جو
whether ... or ...	چِه ... (و) چِه ...
shining	دِرَخْشان
to shine	دِرَخْشیدَن - دِرَخْش
to tell the truth	راست گُفتَن
	راستگو : کسی که راست می‌گوید
	راستگویی : راست گفتن
to revive	زِنِدِه کَرْدَن
brave	شُجاع
bravery	شُجاعت
	عشقی : مربوط به عشق
	میهن : کشور محل تولد و زندگی
میهن‌دوستی	میهن‌دوستی : عشق و علاقه فراوان به کشور خود
power	نیرو
real	وَاقِعی
accompanied; companion	/hَمْرَاه/
	یافَتَن - یاب : پیدا کردن



مَتن



با استقلال سیاسی و فرهنگی ایران در دوره اسلامی،
 شعر و ادب فارسی نیز تولد یافت و فردوسی، یکی از
 درخشان‌ترین ستارگان ادبیات ایران، اثر معروف خود،
 شاهنامه را در قرن چهارم هجری / یازدهم میلادی سُرود.
 شاهنامه مهم‌ترین داستان حماسی و ملی ایرانیان است.
 این شاهکار ادبی که پنجاه فصل دارد در شصت هزار بیت
 با کلمات فارسی سُروده شده و کلمات عربی در آن بسیار
 کم است. فردوسی، با سُرودن این اثر، زبان و تاریخ و
 فرهنگ ایران را زنده کرد.

ساختار ← کتاب کار

Conjunction

حُرفِ رَبْط

کلمه یا عبارتی است که دو کلمه، عبارت یا جمله را به هم وصل می‌کند.

Simple Conjunction

حُرفِ رَبْطِ سَادِه

قسمت‌های اوّل شاهنامه در باره آغازِ تمدن انسان، نژاد ایرانی و پادشاهان داستانی ایران است اما بقیه آن ارزش تاریخی دارد و تاریخ ایران تا دوره اسلامی را نشان می‌دهد. هر فصل شاهنامه به زمان یک پادشاه مربوط می‌شود. جنگ‌ها و زندگی پهلوانان در همه‌جا با خدا پرستی، میهن‌دوستی، راستگویی و شجاعت همراه است و داستان‌های عشقی آن زیبایی فراوان دارد. ژول مول، دانشمند آلمانی، چهل سال برای ترجمه و معرفی شاهنامه به زبان فرانسه زحمت کشید.

اگر : اگر می‌توانید این شعر را بخوانید.

اما : خیلی کار کرد اما موفق نشد.

پس : کار نمی‌کند پس قبول نمی‌شود.

چون : چون خسته بودم زود خوابیدم. =

زود خوابیدم چون خسته بودم.

زیرا : زود خوابیدم زیرا خسته بودم.

نه : او کارمند است، نه خانه‌دار.

- نیز : آنها نیز دانشجو بودند.
- و : مهسا و مهدیس زود رفتند.
- ولی : خیلی کار کرد ولی موفق نشد.
- هم : آنها هم دانشجو بودند.
- یا : امروز یا فردا او را می بینم.

- تمرین ۱. جمله‌ها را با هروف ربط کامل کنید (هر هرف یک مرتبه):
۱. پول کافی داشتم حتماً یک آپارتمان می خریدم.
 ۲. پول نداشتم خاویار نخریدم.
 ۳. پدر مادرم به موزه رفتند. من با آنها رفتم.
 ۴. کارهای زیادی باید انجام دهم وقت کافی ندارم.
 ۵. امروز ما به مزرعه می رویم بچه‌ها باید در خانه بمانند.
 ۶. زندگی در شهر راحت‌تر است در روستا؟

کدام جمله در ای هرف ربط ساده است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

□ حرف ربط "تا"

unless

تا او را نبینم نمی‌روم.

by the time

تا ببایید آن را می‌نویسم.

as long as	تا می‌توانید به میهن خود خدمت کنید.
until	آنجا نشستم تا او را دیدم.
as soon as	تا رسیدید به من تلفن کنید.
in order to, so that	آنجا نشستم تا او را ببینم.

● تمرین ۲. جمله‌های زیر را با هرف ربط "تا" کامل کنید:

۱. پدرم نیاید من نمی‌خوابم.
۲. همه آمدند اشعار فردوسی را بشنوند.
۳. او را دیدید به من اطلاع بدهید.
۴. شما برگردید کباب درست می‌شود.
۵. چیزی نخوردیم چلوکباب درست شد.
۶. اینجا هستید از این هوا لذت ببرید.

کدام جمله دارای هرف ربط "تا" است؟

- (۶) (۵) (۴) (۳) (۲) (۱)

■ **حرف ربط "که"** - که مخصوصاً در گونه غیر رسمی قابل حذف است:
 (in order to), so that
 مریم رفت که مینو را ببیند.
 that
 او می‌دانست که مینو آنجاست.

■ **موصول "که"** - موصول که قابل حذف نیست:

who	خانمی که آمد همسر من است.
whom	خانمی که دیدید همسر من است.
about whom	خانمی که در باره او سؤال کردید همسر من است.
for whom	خانمی را که برایش گل خریدید می‌شناسم.
in which	دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم خیلی کوچک است.

● تمرین ۳. هرچهار که "مناسب است آن را با کلمه قبل بنویسید:

۱. فردوسی می‌دانست شاهنامه تاریخ ایران را زنده می‌کند.
۲. خیام می‌گوید نباید غم گذشته و آینده را بخوریم.
۳. شاهزاده واقعاً فکر می‌کرد گاو شده است.
۴. رستم پهلوان همیشه حاضر بود با نیروهای بد بجنگد.
۵. به شیراز رفتیم آرامگاه سعدی و حافظ را ببینیم.
۶. ما شاهنامه را می‌خوانیم از داستان‌های آن لذت ببریم.

۶) در کدام جمله می‌توانیم "که" اضافه کنیم؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

Compound Conjunction

حرفِ ربطِ مُرْكَب

با وجود این	بنابراین
به این دلیل = بنا بر این	موقعی که
وقتی که = موقعی که	در صورتی که

● تمرین ۳. با هر هرف ربط مرگب یک جمله را کامل کنید:

۱. به شهر رسیدیم اوّل به هتل رفتیم.
۲. اینجا باران زیاد می‌بارد کوهها پوشیده از جنگل است.
۳. من با برنامه شما موافقم می‌توانید به کارتان ادامه دهید.
۴. یک هفته در اصفهان بودیم بازار را ندیدیم.
۵. یک مناره را تکان دادم منارة دیگر هم تکان خورد.
۶. همه می‌خواستند بمانند پول کافی نداشتند.

کدام جمله دارای هرف ربط مرگب است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

از اشعار فردوسی

تو آنابود هست که دانابود
ز گهواره تا کور دانش بجوي
دانش به اند رجحان یهچ نیت
ز تیر و بود مرد را راستی
اگر سره سرتن به شتن دیم
از آن بد که کشور به دشمن دیم

بُود؛ صورت التزامی از مصدر بودن؛ در شعر، به معنی باشد

از در شعر = از

مرد را در این شعر = برای مرد

اگر سر به سر؛ اگر همه ما

به / beh / در شعر = بهتر

Coordinate Conjunction

حرف ربط همپایه

چه ... (و) چه ... : چه باید چه نباید من می‌روم.

هم ... (و) هم ... : هم من می‌روم هم پدرم.

یا ... (و) یا ... : یا من می‌روم یا پدرم.

نه ... (و) نه ... : نه من می‌روم نه پدرم.

توجه داشته باشید که با نه ... (و) نه ...، فعل باید مثبت باشد اما با

حروف ربط دیگر، هم فعل مثبت به کار می‌رود و هم فعل منفی.

تمرين ۵. جمله‌ها را با حروف ربط همپایه کامل کنید:

۱. ما هر دو غذا را دوست داریم، چلوکباب را و ماهی را.

۲. آنها به یک جا مسافرت می‌کنند، به انگلیس به ایتالیا.

۳. من لباس لازم ندارم، پیراهن و شلوار.

۴. اجازه بدهید اجازه ندهید او به مسافرت می‌رود.

۵. هنرهای دستی زیباست، خوش‌نویسی و نقاشی.

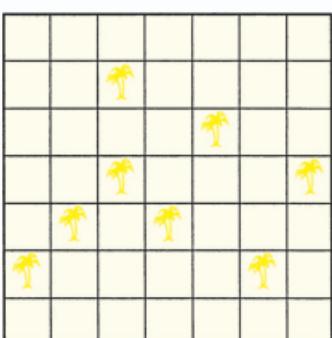
۶. من به شیراز می‌روم، دور باشد نزدیک.

کدام جمله دارای هر ف ربط همپایه است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

جدول

۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



۱. کتاب شاهان ۲. دارای آب کم ♦
 ۲. مخالف شادی ۳. رفتن ← روا رسیدن
 ۳. ... ♦ نشانی محل کار یا زندگی به
 ۴. زبان فرانسه ۴. در آتشکده پیدا می‌کنیم
 ۵. ♦ حکومت کردن ... کشوری ۵. یکی از
 ۶. جواهرات ۶. اغلب هم معنی 'چون' است
 ۷. عمولاً با تمدن می‌آید + ها

عمودی

۱. در چای یا قهوه می‌ریزیم ♦ مدارس جمع 'مدرسه'، و 'اطراف' جمع ... است ۲. پارسال
 نرفتم ... می‌روم ۳. بیشتر از یک داستان = داستان ... ♦ ... چه خبر؟ ۴. رفتن ← نرو بودن
 ← ... ♦ پول ژاپن ۵. مخالف 'زندگی' ۶. مخالف 'شرق' ♦ اغلب سی یا سی و یک روز
 است، بدون ... ۷. یک همسر = ...

درک

تمرين ۱. "من" یا "خ" بگذارييد و غلطها را تصحیح کنید:

۱. () ابوالقاسم فردوسی یکی از معروف‌ترین شاعران ایران است.
 ۲. () فردوسی شاعر دوره پیش از اسلام است.

۳. () مهم‌ترین داستان حماسی و ملی ایران شاهنامه است.
۴. () شاهنامه پس از تسلط اعراب به زبان عربی سروده شد.
۵. () هر فصل شاهنامه زمان یک پادشاه را نشان می‌دهد.
۶. () ژول مول شاهنامه را به زبان فرانسه ترجمه کرد.
۷. () او چهار سال برای این کار زحمت کشید.

تمرين ۱۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. شش هزار بیت شصت هزار بیت
۲. عربی ندارد عربی خیلی کم دارد عربی زیاد دارد
۳. تا زمان ساسانیان تا دوره اسلامی تا زمان اشکانیان
۴. قسمت اول شاهنامه هر دو قسمت
۵. قبل از آمدن اسلام بعد از آمدن اسلام سه قرن پیش
۶. چهارده سال چهل سال چهارصد سال
۷. اهل آمریکا اهل آلمان اهل انگلیس

تمرين ۱۳. کدام یک در اشعار شاهنامه آمده است؟

۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

نگارش 

تمرين ۱۴. جواب سؤال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. ابوالقاسم فردوسی کیست؟

۲. شاهنامه چه نوع اثری است؟

۳. شاهنامه دارای چند فصل است؟

۴. در چند بیت سروده شده است؟

۵. لغات عربی آن چقدر است؟

۶. فردوسی چه خدمتی به ایران کرد؟

۷. می‌دانید آرامگاه او کجاست؟

● تمرین ۲. در صورتی که در ادبیات شما اثری هماسی مانند شاهنامه فردوسی وجود دارد، به فارسی توضیح دهید یا اثر ادبی دیگری را به جای آن معرفی کنید.

● تمرین ۳. کلماتی را که می‌شنوید بنویسید:

۱. ۲. ۳. ۴.

۵. ۶. ۷. ۸.

← کتاب کار (ضبط و مقایسه کنید) فیلم صد

گفتار

واژگان

پهلوان ← [پهلوون]

[راستگو، راستگویی، همراه] ← /h/ راستگو، راستگویی، همراه

الگوهای گفتاری: ۶۰ شکل رسمی

- لطفاً بفرمایید در باره تاریخ زبان فارسی چه می‌دانید.
- می‌توانید بگویید فردوسی چند قرن پیش زندگی می‌کرده است؟
- می‌دانید معنی "شاهنامه" چیست؟ "نامه" در اینجا به چه معنی است؟
- شاهنامه به زندگی و زمان چند پادشاه مربوط می‌شود؟
- معنی "شاهنامه یک شاهکار است" چیست؟ "ملّی" یعنی چه؟
- شاهنامه به چه زبانی و با چه کلماتی سروده شده است؟
- کدام قسمت‌های شاهنامه داستانی است و کدام قسمت‌ها واقعی؟
- می‌دانید معروف‌ترین پهلوان شاهنامه کیست؟
- ژول مول را می‌شناسید؟ او چه کار مهمی انجام داد؟
- اگر اثری مثل شاهنامه در زبان شما هست لطفاً توضیح بفرمایید.

• تمرین‌های ۱، ۲ و ۳ → صفحه ۱۳

۱۶ درس شانزده

مهماں



عِيدِ نُوروز



عِيدِ نُوروز در ایران باستان

← کتاب کار (ضَبْط و مُقايسَه كُنيد) **وازِگان**

reconciliation آشتنی

over /ruye/ از روی

return visit بازدید

kiss بوسه

to kiss بوسیدن - بوس



آتش بازی

to go to welcome ... بِهِ إِسْتِقْبَالٍ ... رَفْتَن

congradulation تَبَرِيك

to congradulate تَبَرِيك گُفتَن

transmission تَحْوِيل

to shake تِكَانَنْ – تِكَان

front جَلْو /*ow/*

to add, to gather جَمْعٌ كَرَدَنْ

چهارشنبه سوری : جشن آخرین چهارشنبه سال

relative خویشاوند /*xišāvand/*

interchange of visits دید و بازدید

kissing each other; embracement رو بوسی

زادگاه /*h/* : محل تولد

سور : مهمنانی؛ جشن

new year gratuity or gift عِيدی

to spend گُذَرَانَنْ – گُذَرَان

ceremonies مراسِم

نُوروز /*now'ruz/* : آغاز سال نو ایرانی



آینه = آینه



سبزه



سیب



سیر

مَقْتَن



عید نوروز بزرگ‌ترین جشن ملی و باستانی ایرانیان و مجموعه‌ای از سنت‌های ایرانی است که از روز اوّل فروردین، همراه با بیدار شدن طبیعت، آغاز می‌شود. ایرانیان با چهارشنبه‌سوری، که جشن آخرین چهارشنبه سال است، به استقبال نوروز می‌روند. این جشن با درست کردن آتش و پریدن از روی آن و آتش بازی همراه است. در موقع تحويل سال، مردم لباس نومی پوشند، سر سفره هفت‌سین می‌نشینند و دعا می‌خوانند. روی این سفره، معمولاً قرآن، آینه، آب، نان، ماهی و هفت‌سین یعنی سبزه،

ساختار ← کتاب کار

املای فارسی* — در کتاب حاضر، تقریباً همه کلمات فارسی جدا از هم نوشته شده‌اند تا خواندن و یاد گرفتن آنها آسان‌تر باشد اما بسیاری از مردم بعضی از کلمات را به صورت پیوسته می‌نویسند. کلمات پیوسته زیر

* املای کلمات در این مجموعه بر اساس دستور خط فارسی، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تدوین گردیده است.

سِکِّه، سُمَاق، سَمَنْو، سِنْجَد، سِبَب و سِير می‌گذارند.

از مراسم دیگر نوروز، خانه‌تکانی، دید و بازدید، کمک به فقرا، آشتی با دیگران و جمع شدن خوشاوندان و دوستان است. کوچک‌ترها اغلب دست بزرگ‌ترها را می‌بوسنده و بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها و نزدیکان عیندی می‌دهند.

بسیاری از مردم در تعطیلات نوروز به زادگاه خود یا جاهای دیگر مسافرت می‌کنند. در روز سیزده فروردین (سیزده به در) که آخرین روز عید است، بیشتر مردم وقت خود را در دشت‌ها، باغ‌ها و پارک‌ها می‌گذرانند.

از همه رایج‌ترند:

آن : آنروز، آنزن، آنمرد

است : آنست، اینست، خوبست، لازمست، شلوغست

به : بمن، بتو، باو، بما، بشما، بآنها، بایشان، بآن، باین، پدر

بن : بیمزه، بینظیر

تر : بیشتر، آسانتر، قشنگتر، شلوغتر، ارزانتر، تاریکتر

ترين : بیشترین، جوانترین، خوشحالترین، سنگینترین، معروف‌ترین

را : ترا، آنرا، اینرا، زنرا، کتابرا، جهانرا، ارزانرا، گرانرا
 من : میروم، میشوی، میکند، میخوانیم، میدانید، میدهنند
 نمی : نمیروم، نمیشوی، نمیکند، نمیخوانیم، نمیدانید، نمیدهنند
 ها : زنها، شبهها، جوابها، جوانها، چوبها، مرغها، زبانها، عکسها
 منم : آنهم، اینهم، منهم
 هیچ : هیچکس، هیچکسی، هیچوقت
 دانشجویان عزیز بهتر است کلمات فارسی را به صورت جدا بنویسند
 مگر کلمات کوتاهی را که شامل ها، تر، و ترین می‌شود: زنها، دهها،
 کیفها، کتابها، بهتر، بهترین، بیشتر، بیشترین، کمتر، کمترین

■ **واژه‌های غیرایرانی در فارسی** – واژگان زبان فارسی مانند اغلب زبان‌های دیگر ترکیبی است از کلمات ایرانی و غیرایرانی. در دوره پس از اسلام، کلمات زیادی به دلایل سیاسی و فرهنگی از زبان‌های ترکی، مغولی و چینی وارد زبان فارسی شده‌اند:
 ترکی : اتاق، بشقاب، قاشق
 مغولی : آقا، خانم، میز
 چینی : چای، سینی

■ **کلمات اروپایی در فارسی** – همچنین واژه‌های بسیاری از زبان‌های اروپایی، مخصوصاً فرانسوی و انگلیسی، در زبان فارسی وجود دارد که اغلب در طول دو قرن گذشته به این زبان وارد شده‌اند: اتوبوس، اتومبیل،

پُست، تاکسی، ترافیک، تلفن، دکتر، سالاد، سوپ، فامیل، کارت، کت، کلاس، مترو، مینیبوس، نمره

کلماتِ عَربِی در فارسی – بسیاری از کلمات فارسی به زبان عربی تعلق دارند زیرا زبان عربی هم زبانِ دینی ایرانیان است و هم در گذشته زبان علمی همه کشورهای مسلمان بوده و مسلمانان آثار خود را به آن زبان می‌نوشتند. همچنین، در زمان حکومت اعراب بر ایران، زبان عربی مدتی دو قرن در این سرزمین رایج بوده است. زبان عربی در فارسی تقریباً مانند زبان لاتین در انگلیسی می‌باشد و بسیاری از واژه‌های عربی در واقع فارسی به شمار می‌روند.

بعضی از کلماتِ رایج عربی در زبان فارسی عبارتند از: استفاده، اسم، اغلب، بعد، بعضی، تاریخ، تخفیف، جمعه، جمله، حاضر، حال، درس، دقیقه، رایج، ساعت، سلام، سؤال، شروع، شغل، صبح، صحبت، صفحه، طبقه، ظهر، عموم، غذا، قبل، کافی، کلمه، لازم، مثال، مراسم، مکالمه، نظر، نظیر، نوبت، وقت، یعنی

حروف همزه، ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق در زبان عربی و در کلماتی که از عربی وارد فارسی شده‌اند به کار می‌روند. این حروف می‌توانند به شناسایی کلمات عربی در فارسی کمک کنند.

چهار حرف پ، چ، ڙ، گ حروف فارسی‌اند و در عربی به کار نمی‌روند. در زبان فارسی، کلماتی که شامل این حروف باشند معمولاً فارسی و غیرعربی شناخته می‌شوند.

 ضرب‌الش ہرچہ آسان یافی آسان وی . = ہرچہ را با آور دبادش برد .

■ واژه‌های فارسی در زبان‌های دیگر – تعداد زیادی از واژه‌های زبان

فارسی نیز وارد زبان‌های دیگر شده‌اند:

فارسی در ارمنی: آب، آتش، انبار، برقج، پزشک، دست، دشمن، دندان، قرمز

فارسی در انگلیسی: بازار، پیژامه، خاکی، رخ، شاه، کاروان، کاروانسرا، نیلوفر

فارسی در ترکی: آتش، انار، پسته، تمیز، جان، خانه، داستان، دریا، کشور، نام

فارسی در روسی: بازار، پارچه، پلو، پیژامه، چوپان، سرا، کاروان، گل، گلو

فارسی در عربی: استاد، برنامه، پاک، تازه، دَرَد، دِین، زُود، شیرین، گُل، هفته

● تمرین ۱. واژه‌های فارسی را که وارد زبان شما شده و کلماتی را که از

زبان شما وارد فارسی شده بنویسید.

■ واژه‌های آدَبِی و رَسْمِی – تعدادی از واژه‌های فارسی مخصوص

ادبیات و نگارشند و واژه‌های ادبی و رسمی نامیده می‌شوند. دانشجویان

عزیز بهتر است از این نوع کلمات در مکالمه و صحبت کردن استفاده

نکنند زیرا مکالمه و صحبت کردن گونه غیررسمی زبان به شمار می‌رود.

باید در نظر داشت که در برخی موارد مرز مشخصی بین کاربردهای رسمی و

غیر رسمی وجود ندارد.

کلمات ادبی و رسمی در جلد های اول تا سوم:

اعادی و غیررسمی	ادبی و رسمی
در شروع کار	: در آغاز کار
آغاز شدن	: کار به سرعت آغاز شد.
آغاز کردن	: کار را سریع آغاز کردند.
آموختن	: خیلی چیزها آموخته ام.
آنان	: آنان علاقه مندند.
اتومبیل	: با اتومبیل می رویم.
اکنون	: اکنون کار می کنم.
اندر	: اندر این دیر
بر	: بر شاخه ها می نشیند.
برخاستن	: همه دانشجوها برخاستند. همه دانشجوها بلند شدند.
بر روی	: بر روی دیوار دیدم.
/به	: دوستی به از دشمنی است. دوستی بهتر از ... است.
به نام	: شهری به نام همدان
بیش	: دو روزی بیش
پذیرفتن	: من این را می پذیرم.
پرداختن	: پول زیادی پرداختیم.
پس از	: پس از انجام کار
پیش از	: پیش از هر کاری

تا کنون	تاکنون چه کرده‌اید؟
تشریف آوردن	تشریف آوردن.
تشریف بردن	تشریف بردن.
تشریف داشتن	تشریف دارند.
تعلق داشتن	به ما تعلق دارد.
تن به کشتن دادن	تن به کشتن دهیم
در بخارا به دنیا آمد.	در بخارا تولّد یافت.
چگونه؟	چگونه برمی‌گردی؟
چه چیزی؟	چه چیزی اینجاست؟
چه کسی؟	چه کسی اینجاست؟
خود	من خود می‌دانم.
دارای	شهر دارای مترو است.
زیرا	زیرا بسیار گران بود.
سخن	سخن در باره کار است.
سخن گفتن	با آنان سخن گفتم.
سر به سر	اگر ما سر به سر ...
شامل شدن	شامل ده کلاس می‌شود.
عدد	سه تا پرتفال
گردیدن	به جمهوری تبدیل گردید. به جمهوری تبدیل شد.
مانند	این مانند آن است.
نام	نام و نام خانوادگی / فامیل
اسم و اسام خانوادگی	

- نیز : ما نیز موافقیم.
- واقع بودن : کلاس در وسط واقع است. کلاس در وسط است.
- وجود داشتن : آثار زیادی وجود دارد. آثار زیادی هست.
- همچنین : همچنین پول لازم است. پول هم لازم است.

● تمرین ۲. جمله‌های زیر را به صورت غیررسمی بنویسید:

۱. چیزهای زیادی از پدرم آموختم.
۲. اینجا دارای شهرهای بزرگی است.
۳. حرف درست ما را پذیرفتند.
۴. کار را با نام خدا آغاز می‌کنیم.
۵. لطفاً همه برخیزید.
۶. در اینجا به فارسی سخن می‌گویند.

کدام جمله رسمی است؟

- ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

درک ← کتاب کار

● تمرین ۱. "من" یا "خ" بگذرانید و غلطها را تصویب کنید:

۱. () بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانیان نوروز است.
۲. () جشن ایرانی بعد از نوروز، چهارشنبه سوری است.
۳. () در روزهای عید، ایرانیان از روی آتش می‌پرند.

۴. () تحویل سال با جشن و شادی و دعا همراه است.
۵. () هفت سین چیزهایی است که اسم آنها با س شروع می‌شود.
۶. () مردم سیزده به در را در باغها و دشت‌ها می‌گذرانند.
۷. () خانه‌تکانی برای استقبال از سیزده به در است.

تمرین ۱۲. کدام جواب صحیح است؟

۱. از روز چهارشنبه از روز آخر فروردین از روز اوّل فروردین
۲. در جشن تحویل سال در چهارشنبه سوری در سیزده به در
۳. مهمانی شب یلدای پذیرایی از مهمانان مراسم سال تحویل
۴. به زادگاه خود به جاهای دیگر هر دو
۵. یازدهم فروردین دوازدهم فروردین سیزدهم فروردین
۶. سر سفره هفت سین در باغها و پارک‌ها در کوجههای تاریک
۷. سنگ ستاره سبزه

تمرین ۱۳. کدام یک مربوط به نوروز و مراسم آن است؟

(۶) (۵) (۴) (۳) (۲) (۱)

نگارش ← کتاب کار

• تمرین ۱۴. جواب سوال‌های زیر را کامل بنویسید:

۱. جشن قبل از نوروز چه نام دارد؟
۲. نام اوّلین ماه سال ایرانی چیست؟

۳. مردم کی از روی آتش می پرند؟
 ۴. موقع تحویل سال مردم کجا می نشینند؟
 ۵. هفت سین شامل چه چیزهایی است؟
 ۶. سیزده به در کدام روز است؟
 ۷. مردم در این روز چکار می کنند؟

تمرين ۲. جشن های ملی کشور تان را به صورت مختصر معرفی کنید و زمان و مراسم هر کدام را توضیح دهید. آنگاه در باره موم ترین جشن و فرق آن با جشن های دیگر توضیهات بیشتری بنویسید.

تمرين ۳. کلماتی را که می شنوید بنویسید:

۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸.

کُفتار ← کتاب کار (ضبط و مقایسه کنید) فیلم صد واژگان

آتش بازی	←	[آتش بازی]	←	آینه، آینه	←	[آینه]
از روی	←	[از رو]	←	تکاندن	←	[تکوندن]
خانه تکانی	←	[خونه تکونی]	←	زادگاه /h/	←	[زادگاه]
هفت سین	←	[هفت سین]	←	گذراندن	←	[گذراندن، می گذرونَم، بِگذرونَن، بِگذرونَن]

الگوهای گفتاری: ۶۰ شکل رسمی

- دوستان عزیز، آخرین درس ما در باره جشن نوروز است. بفرمایید
- جشن سال نو در کشور شما هم بزرگ‌ترین جشن ملی شماست؟
- این جشن از کی شروع می‌شود و چند روز طول می‌کشد؟
- تعطیلات سال نو برای دانشجویان و بقیه مردم چند روز است؟
- مراسم تحویل سال نو چطور است؟ لطفاً کمی توضیح بدهید.
- قبل از شروع سال نو و در طول جشن سال نو مردم چکار می‌کنند؟
- کدام سنت‌ها در جشن سال نو قدیمی‌تر و مهم‌ترند؟
- دانشجوهای عزیز، اولاً، جشن آینده شما را از حالاتبریک می‌گوییم.
- ثانیاً، آخرین کلاس ما هم امروز تمام است. از درس دادن به شما لذت بردم. آرزو می‌کنم همیشه موفق باشید. خدا نگهدار.

• تمرین‌های ۱، ۲ و ۳ → صفحه ۱۱۳

فِهْرِسٍ وَأَزْهَهَايِ هَرَ دَرَسٍ

دَرَس١

آریایی، آسیا، آنان، بلند شدن، پرآب، تصمیم، تصمیم گرفتن، جزیره، جنگل، خشک، خلیج، درصد، دین، روی هم رفته، زحمت، زحمت کشیدن، زیبایی، ساکن، سرزمین، شرقی، غربی، فراوان، قازه، کشیدن، کم آب، کوهستان، کوهستانی، کویر، گاز، مسلمان، مشرق، مغرب، منطقه، نامیدن، نامیده شدن، تزاد، نفت، نقشه، همسایه، هندواروپایی

دَرَس٢

آغاز، احتمال، از نظر، استقلال، امپراطور، امپراطوری، با وجود این، بر، به وجود آوردن، تأسیس، تأسیس کردن، تا کنون، تبدیل، تبدیل شدن، تبدیل کردن، تشکیل دادن، تقویم، حاکم، حفظ، حفظ کردن، حکومت، حکومت کردن، دستور دادن، رومی، رقب، زندان، زندانی، زندانی کردن، سرباز، سوئین، شاه، شاهنشاه، شاهنشاهی، شمسی، عصیانی، علم، قمری، میلادی، هجرت، هجری

دَرَس٣

برنج، پرستاره، پسته، پوشاندن، تعلق، تعلق داشتن، جانور، جذاب، جناب، چشم، درمان، درمانی، دشت، رود، زنده، ساحل، سبزی، سبزی جات، سرسیز، سرکار، شاخه، شتر، طبیعت، طبیعی، عشاير، کاشتن، متنوع، مزرعه، معدن، معدنی، میوه جات، نام داشتن، نوع، وسیع، هرجا، هرکدام، همه جا، همه چیز، هیچ جا، هیچ کدام

دَرَس٤

آبان، آب و هوا، آذر، اختلاف، اختیار، اردیبهشت، اسفند، باد، بارندگی، بدون، بنده، بهار، بهمن، پاییز، پس، پس از، پس دادن، تیر، جنوبی، خداوند، خرداد، در صورتی که، دزد، دی، سرما، شرق، شمالی، شنا کردن، شهریور، طوفان، علت، غرب، فروردین، قابل، گرما، لطیف،

مرداد، مسجد، مهر، هدیه

درس ۵

آپارتمان، آش، آشپز، آشپزخانه، اتاق خواب، اجاره، اجاره کردن، احتمالاً، انبار، بز، به شکل، پارک کردن، پارکینگ، پیدا، پیدا کردن، توالت، چادر، چوب، حاشیه، دیوار، راضی، روستا، روستایی، روش، زیرزمین، ساده، سبک، شخص، شخصی، شکل، شهری، طور، گنبد، مگر، منزل، مو، هرچه، هرگاه، همان، همین

درس ۶

آبگوشت، اصلی، این طور، بعداً، جوجه، جوجه کباب، چلو، چلوگوشت، چلومرغ، خاویار، خورشت، دسر، دوغ، رایج، سر، سفره، علاقه داشتن، کباب، کباب کردن، کشن، گاو، گربه، گریه، گریه کردن، گوسفند، گوشت، لذید، ماهی، مبارک، محلى، مرتبه، مرغ، میگو، ناراحت، نازک، نرم، تو، نوشیدن، نوشیدنی

درس ۷

آفریدن، بنا، بنا بر این، پارچه، تازه، تعارف، تعارف کردن، تنها، خاتم، خاتم کاری، خبر، خوش نویسی، دانه، دستی، رو آوردن، زینت، زینت شدن، سفال، سفالگری، سلامتی، سوغات، شاهکار، صنعت، عدد، فلز، فلزکاری، قالی، قالی بافی، قالیچه، کاشی، کاشی کاری، مذهب، مذهبی، مشرق زمین، مغرب زمین، منونع، موافق، مینیاتور، نقاش، نگران

درس ۸

اسب، بافنده، بافنده، بی جا، بی نظیر، پشمیمان، پشمیمان شدن، تصویر، جواهر، جهانی، حافظ، خدا نگهدار، داستان، رنگارنگ، شکار، شکارگاه، شهرت، طراحی، طرح، طولانی، طولیه، عبارتند از، غیر از، قدیم، قضاوت، کارشناس، کم نظیر، کوبیدن، گلدان، مشکل، مشهور، میخ، میخ طولیه، نظر، نظر، نگاه داشتن، نگهدار، نگهداری شدن، نگهداری کردن

درس ۹

استان، بالارزش، به گردش رفتن، به مسافرت رفتن، بی ارزش، پلیس، پیش، پیش از، تابستانی، تعداد، تعمیر، تعمیر کردن، تعمیرگاه، تقسیم، تقسیم شدن، تقسیم کردن، توجه، توجه کردن، جهانگرد، جهانگردی، خراب، خراب کردن، زمستانی، سلسه، شناسایی شدن، شناسایی کردن، عده، عده، قدم، قدم زدن، قدیمی، گردیدن، گم، گم کردن، موجود، میل، میل داشتن، میل

کردن، نماینده، نیز، واقعاً

درس ۱۰

آتش، آتشکده، ارمی، بر روی، بزرگی، به //، پل، تکان، تکان خوردن، تکان دادن، جامع، جنبان، حاج، حاجیه، خاله خرسه، خرس، دانا، در کنار، دور کردن، دوستی، زردشتی، زمان، زیرا، ستون، سفارش، سفارش دادن، سنگ، شهرستان، عمارت، قربان، قلب، کرايه، کلیسا، کنار، لجوح، محترم، مگس، منار، نصف، نمایشگاه

درس ۱۱

آدرس، آغاز شدن، آغاز کردن، ادب، ادبی، بابا، باشکوه، باقی، باقی ماندن، برخاستن، به خاطر، پاکت، پرداختن، تکمیل، تمبر، جمع، چراغ، حساب کردن، خاطر، خرج، خرج کردن، دروازه، سرو، شاهزاده، شخصیت، شکوه، طول کشیدن، عتیق، عجب، عجیب، قلم، کاغذ، مامان، مردن، مرده، مرگ، مطبوع، معتمد، واسه، وکیل

درس ۱۲

ابداع، ابداع کردن، ازدواج، ازدواج کردن، به دست آوردن، به وجود آمدن، تأثیر، جای ... را گرفتن، داماد، در نتیجه، دینی، رسمی، سخن، سخن گفتن، سرعت، سریع، سفر، شباخت، شکستن، شکسته، شنا، عرب، عربی، عروس، فرزند، فریاد، فریاد زدن، کوتاه کردن، میانه، ناشنا، نامزد، نامزد کردن، نتیجه، نوه، همسر، همسفر، همکار، همکاری، همکاری کردن، همکلاس

درس ۱۳

ابن، از دنیا رفتن، اشتباه، اشتباهه، اشتباه کردن، امیر، برادرزاده، به دنیا آمدن، به کمک، تدریس، تدریس شدن، تدریس کردن، ترجمه شدن، ترجمه کردن، تصوّر، تصوّر شدن، تصوّر کردن، تن، تندرست، تندرستی، توصیف، توصیف کردن، خواهرزاده، در طول، درمان کردن، دشمنی، دنیا، راهنمای، رایگان، ریاضی، زادن، شنیدنی، عقیده، علمی، فقیر، فلسفه، فیلسوف، قرون وسطی، ناراضی، وزیر

درس ۱۴

آفرینش، ازل، ای، برافتدن، بیت، پرده، پیری، تأثر، توسط، جوانی، جهانیان، حکیم، حیرت، در برابر، درگذشتن، دم، دورو، دورویی، دیر، ریاضی دان، سر، سرودن، سروده شدن، شاد،

شادی، شناساندن، شناسانده شدن، عمر، غم، غم خوردن، غنیمت، غنیمت شمردن، کتاب مقدس، کهن، متاثر، مقدس، منجم، نویسنده، وین

درس ۱۵

اجازه گرفتن، اندر، بُود، پرستیدن، پهلوان، تسلّط، تن به کشتن دادن، توانا، تولّد یافتن، جُستن، جنگیدن، چه ... (و) چه ... حمامه، حمامی، خداپرستی، خدمت، خدمت کردن، داستانی، درخشان، درخشیدن، راست گفتن، راستگو، راستگویی، زنده کردن، سر به سر، سیاست، سیاسی، شاهنامه، شجاع، شجاعت، عشقی، گور، گهواره، میهن، میهن دوستی، نیرو، واقعی، همراه، یافتن

درس ۱۶

آتش بازی، آشتی، آشتی کردن، آینه، از روی، بازدید، بوسه، بوسیدن، به استقبال ... رفتن، پریدن، تبریک، تبریک گفتن، تحويل، تکاندن، جلو، جمع شدن، جمع کردن، چهارشنبه سوری، خانه تکانی، خوشاوند، دید و بازدید، روپویی، روپویی کردن، زادگاه، سبزه، سماق، سمنو، سنجد، سور، سیب، سیر، سیزده به در، عقب، عید، عیدی، گذراندن، مراسم، مربوط شدن، نوروز، هفت سین

نَمَائِيْه

اصطلاحات خویشاوندی: ۷۴	آره، بله، چرا: ۵۸ – ۶۰
اضافه: ۲۰، ۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷	آهنگ: ۱۳۹
۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۴	آینده: ۹۴-۷۱
امالی فارسی: ۱۹۸ – ۲۰۰	اجازه: ۴۴-۴۲
باشیدن ← بودن (مصدرها)	احتمالاً احتمال دارد: ۶۱
[با + ضمیر شخصی]: ۱۲	ادب و احترام: ۱۴۷
بدل: ۹۶	- ار: ۱۰۹
[برای + ضمیر شخصی]: ۲۵	[از + ضمیر شخصی]: ۱۲
بسیار، خیلی، زیاد: ۸۶	استفهام: ۱۳۹، ۶۰، ۵۸
[بعضی + ضمیر شخصی]: ۹۰	استن ← بودن (مصدرها)
بله ← آره، بله، چرا	اسم: ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۱۲، ۱۰۸، ۲۱
بودن (مصدرها): ۶	۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۲۷، ۱۲۶
پسوند ← هر یک از پسوندها	۱۷۲، ۱۶۳، ۱۴۶، ۱۲۸
۱۳۸، ۱۱۳، ۱۱۰	اسم ذات: ۱۰۷
پی پرس: ۶۰، ۵۹	اسم ساده: ۱۱۳
پیشوند: ۱۳۸، ۱۱۳	اسم مرکب: ۱۱۳
تا ^۱ (حرف ریط): ۱۸۸، ۱۸۷	اسم معرفه: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۱
تا ^۲ (واحد شمارش) ← دانه، عدد، نفر، تا	اسم معنی: ۱۰۹
تأکید: ۱۶۴، ۱۵۲، ۱۳۹، ۱۲۶	اسم تکره: ۱۱۰
تاریخ: ۴۷	اشعار فردوسی: ۱۹۰

چیستان و معتما:	۳۴	- تر: ۲۰۰، ۱۶۵، ۱۳۷، ۱۳۶
چینی:	۲۰۰	ترکی: ۲۰۰
حال اخباری:	۶، ۱۶، ۷۱، ۸۳	- ترین: ۲۰۰، ۱۶۵، ۱۳۷، ۱۳۶
حال التزامی:	۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۴۲، ۴۳، ۴۲، ۳۲	تشدید: ۶۴
	۸۳، ۷۱، ۴۴	تقویم اسلامی: ۱۹
حالت ندایی:	۱۲۶	تقویم ایرانی: ۱۹
حال جاری:	۴۵	تقویم میلادی: ۱۹
حذف:	۹۷، ۶۴، ۲۳، ۴، ۳	تکرار ضمیر: ۱۴۸
حرف اضافه:	۷۷، ۵۸، ۵۸، ۴۸، ۲۵، ۱۲	تنوین: ۱۶۳
	۱۰۳، ۱۲۳	توالی زمانها: ۹۸
	۱۶۳، ۱۳۶، ۱۷۳	[توب + ضمیر شخصی]: ۱۰۳
	۱۷۸، ۱۷۵، ۱۷۴	جدول: ۹، ۳۵، ۶۱، ۸۷، ۶۱، ۱۱۱، ۱۳۹، ۱۶۶
حرف اضافه مرکب:	۱۷۶	۱۲۱، ۲۱، ۰۷، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۳، ۲۱
حرف ربط \leftarrow تا، که، که	۲	۱۹۲
	۱۸۷-۱۸۵	جمع: ۲۰
حرف ربط مرکب:	۱۸۹	۱۴۷، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۵
حرف ربط همپایه:	۱۹۱	جمع با آت: ۱۲۱
خطاب:	۱۲۷، ۱۲۶	جمع با آن: ۱۱۲
خیلی \leftarrow بسیار، خیلی، زیاد		جمع با جات: ۱۲۱
[خیلی + ضمیر شخصی]: ۱۰۳		جمع با آها: ۱۱۲
دانه، عدد، نفر، تا:	۹۰	۲۰۰، ۱۳۴، ۱۱۲
درسته \leftarrow پی پرس		جمع شکسته عربی: ۱۲۰
را:	۱۵۰، ۱۲۳، ۶۹، ۶۸، ۴۸، ۲۲	جمع صفت: ۱۲۲
[روی + ضمیر شخصی]: ۷۷		جمله صوتی: ۱۳۹، ۱۳۸
زیاد \leftarrow بسیار، خیلی، زیاد		چرا = بله \leftarrow آره، بله، چرا
ساختار جمله:	۱۲۵، ۹۶، ۶۹، ۶۸، ۴۸، ۲۲	[جنده + ضمیر شخصی]: ۱۰۳
	۱۶۴، ۱۴۷، ۱۳۶	- چه: ۱۰۷
		[چه + ضمیر شخصی]: ۶۴

ضمير فاعلي \leftarrow ضمير شخصي	۱۸۱	ساختار واژه: ۷-۹، ۱۰-۱۳، ۱۱۳، ۱۳۸
ضمير مبهم: ۸۶		ستاک حال باقاعدۀ: ۳
ضمير مشترک خود: ۱۲۲، ۱۵۲		ستاک حال بی‌قاعدۀ: ۴
ضمير مفعولي \leftarrow ضمير شخصي		ستاک گذشته: ۴، ۵، ۶
ضمير ملکي \leftarrow ضمير شخصي		استان: ۱۹، ۲۰، ۱۰۸
عبارت صوتي: ۱۳۸		سن: ۳۳
عدد اصلی: ۲۰، ۱۳۳، ۱۳۴		رش: ۱۰۹
عدد ترتیبی: ۲۰، ۱۱۰، ۱۱۱		شرط غیرممکن: ۸۴، ۸۵
عدد ترتیبی + i: ۲۰		شرط ممکن: ۸۳
عدد جمع: ۱۳۴		شناسه گذشته: ۱۴۸
عدد ساده: ۱۳۳		صفت: ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۱۳، ۸۶، ۵۱، ۱۸، ۵
[عدد + ضمير شخصي]: ۱۸۱		۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۵۹، ۱۳۶
عدد مرکب: ۲۰، ۱۳۳		صفت برتر: ۱۳۷، ۱۳۶
عدد (واحد شمارش) \leftarrow دانه، عدد، نفر، تا		صفت برترین: ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۱۱
عربی: ۲۰، ۱۶۳		صفت بی‌قاعدۀ: ۱۳۷
فاعل: ۵۱، ۱۲۵، ۷۷، ۷۰		صفت ساده: ۱۳۸
فرانسوی: ۲۰۱		صفت مرکب: ۱۳۸
فعل \leftarrow هر یک از زمان‌ها		صفت مطلق: ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵
۱، ۰۹، ۱۰۸، ۹۸، ۹۷، ۷۰، ۵۰، ۳۱		صفت مفعولي: ۵۷، ۲۹، ۵
۱۹۱، ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۳۸، ۱۳۵، ۱۱۳		ضرب المثل: ۲۱، ۱۲۵، ۹۶، ۷۷، ۴۷
فعل امر: ۸۳، ۸۱		۲۰۲، ۱۷۶
فعل تک‌شناسه: ۵۱		ضمير: ۱۴۶
[فعل + ش]: ۱۵۵		ضمير شخصي: ۷۷، ۶۴، ۵۱، ۳۸، ۲۵، ۱۲
فعل لازم: ۷۰		۱۲۳، ۱۲۲، ۱۱۶، ۱۱۰، ۱۰۳، ۹۷، ۹۰
فعل متعدی: ۷۰		۱۷۸، ۱۶۸، ۱۵۲، ۱۴۶-۱۴۲، ۱۲۹

گذشته ساده:	۹۸، ۸۴، ۸۳، ۷۱، ۱۶، ۶	فعل مجهول:	۹۷، ۷۳-۷۰
گذشته نقلی:	۹۸، ۷۱، ۱۷، ۵	فعل مرکب:	۷۲، ۳۰
گذشته نقلی استمراری:	۹۸، ۵۷	فعل معلوم:	۹۷، ۷۲، ۷۰
گونه ادبی:	۱۳۷، ۱۲۵، ۱۱۲، ۲۱، ۱۸	قید:	۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۵۹
	۱۵۰، ۱۴۷	قید تأکید:	۱۶۱
گونه رسمی:	۱۱۲، ۹۰، ۸۶، ۳۳، ۲۱، ۲۰	قید تردید:	۱۶۱
	۱۵۲، ۱۴۲، ۱۲۵	قید زمان:	۱۶۴، ۱۶۰
گونه گفتاری:	۵۱، ۳۸، ۳۳، ۲۵، ۲۳، ۱۲	قید کمیت:	۱۵۱
	۱۲۹، ۱۲۶، ۱۱۶، ۱۰۳، ۹۰، ۷۷، ۶۴	قید کیفیت:	۱۶۴، ۱۶۱
	۱۹۴، ۱۸۱، ۱۶۸، ۱۵۵، ۱۵۰، ۱۴۲	قید مکان:	۱۶۴، ۱۶۰
	۲۰۷	[کجا + ضمیر شخصی]:	۳۸
م:	۲۰	[کدام + ضمیر شخصی]:	۱۶۸
مالکیت:	۳۳	-کده:	۱۰۷
ماههای ایرانی و میلادی:	۴۷، ۴۶	كلمات اروپایی در فارسی:	۲۰۱، ۲۰۰
	۷۰، ۶۸، ۴۸	كلمات سوالی:	۳۸، ۴۴، ۵۸، ۶۴، ۵۸، ۴۴، ۳۸، ۱۰۳، ۹۹
من کوتاه:	۱۵۱، ۱۲۴، ۱۰۰، ۷۴، ۴۸، ۲۲	۱۶۸	
مصدر کوتاه:	۱۳۸، ۱۲۲، ۱۰۸، ۹۴، ۸۱	كلمات عربی در فارسی:	۲۰۲، ۲۰۱
معنی‌های شدن:	۶، ۴، ۳	[کو + ش + بودن]:	۱۵۵
معنولی:	۲۰۰	که ^۱ (حرف ربط):	۱۸۸، ۹۷، ۲۳، ۷
مفرد:	۱۴۷، ۱۳۵، ۲۰	که ^۲ (موصول):	۱۸۹، ۱۸۸، ۱۷۸، ۱۲۳، ۸
مفعول:	۷۰، ۶۹، ۶۸، ۴۸	-گاه:	۱۰۷
مفعول غیر مستقیم:	۴۸	گذشته استمراری:	۵۵، ۵۶، ۵۶، ۸۴، ۷۱
مفعول مستقیم:	۴۸	۹۸	
مگر:	۵۸	گذشته التزامی:	۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲
مگرنه؟ ← پرس		گذشته جاری:	۴۵
		گذشته دور:	۸۵، ۷۱، ۱۷، ۵

- مند: ۱۰۸
 منفی: ۱۶، ۳۱، ۴۵، ۳۲، ۵۵، ۵۸، ۶۰.
 واژه‌های فارسی در روسی: ۲۰۲
- واژه‌های فارسی در عربی: ۲۰۲
 واژگان گفتاری ← گونه گفتاری
 [واسه + ضمیر شخصی]: ۱۴۲
 ۱۱۶، ۱۰۹، ۱۸، ۵، ۵: ←
 [هر کدام + ضمیر شخصی]: ۱۲۹
 هستن ← بودن (مصدرها)
 همچنین ← هم، نیز، همچنین
 همخوان میانجی: ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۱
 هم، نیز، همچنین: ۱۲۵
 [هدهش]: ۱۱۶
 [همه + ضمیر شخصی]: ۱۱۶
 همین طور: ۱۲۶
 همین طوره؟ ← پی پرس
 [میچ کدام + ضمیر شخصی]: ۱۲۹
 -ی: ۱۸، ۲۰، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۰۹
 ۱۳۸
- نصف ← نیم، نصف
 نفر ← دانه، عدد، نفر، تا
 [نفر + ضمیر شخصی]: ۹۰
 نفی ← منفی
 نقل قول مستقیم و غیرمستقیم: ۹۷-۹۹
 تکره: ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۲
 نه؟ ← پی پرس
 نهی: ۸۱
 نیز ← هم، نیز، همچنین
 نیم، نصف: ۱۳۵، ۱۳۴
 واژه‌های ادبی و رسمی: ۲۰۲-۲۰۵
 واژه‌های غیرفارسی: ۲۰۰
 واژه‌های فارسی در ارمنی: ۲۰۲
 واژه‌های فارسی در انگلیسی: ۲۰۲

کتابنامه*

منابع فارسی

- آربری، آرتور جان. ۱۹۴۳. تحقیقات و مطالعات انگلیسی‌ها در باب فارسی. ترجمه فرنگیس شادمان. چاپ اول. لندن: شورای فرهنگی بریتانیا.
- آربری، آرتور جان و سیزده تن از خاورشناسان. ۱۳۴۶. میراث ایران. ترجمه شش نفر از متجمان ایرانی. چاپ اول. تهران: پنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آیوزیان، ماریا. ۱۳۷۱. وام‌واژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- ابن خلدون. ۱۳۶۳. تاریخ ابن خلدون. ترجمه عبدالمحمد آیتی. جلد اول. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۴. زبان فارسی و سرگذشت آن. چاپ اول. تهران: انتشارات هیرمند.
- انه، کارل هرمان. ۱۳۵۱. تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه صادق رضازاده شفق. چاپ اول. تهران: پنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- احمد سلطانی، منیره. ۱۳۷۲. واژگان فارسی در زبان‌های اروپایی. چاپ اول. تهران: انتشارات آوای نور.

* این فهرست از منابع مورد استفاده در تمام جلد‌های مجموعه تشکیل می‌شود اما در هر جلد، به میزان متفاوتی از آن استفاده شده است.

- امام شوستری، سید محمدعلی. ۱۳۴۷. فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی. چاپ اول. تهران: انجمن آثار ملی.
- امین مدّنی، صادق. ۱۳۶۳. دستور زبان فارسی. چاپ اول. تهران.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. ۱۳۸۰. دستور زبان فارسی. جلد اول. چاپ ۲۴. جلد دوم. چاپ ۲۱. تهران: انتشارات فاطمی.
- اولغون، ابراهیم و جمشید درخشان. ۱۳۶۳. فرهنگ ترکی استانبولی به فارسی. چاپ دوم. ارومیه: انتشارات انزلی.
- بدوی، عبدالرحمن. ۱۳۷۵. فرهنگ کامل خاورشناسان. چاپ اول. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- براؤن، ادوارد گرانویل. ۱۳۵۱. تاریخ ادبیات ایران از سنایی تا سعدی. ترجمه غلامحسین صدری افشار. چاپ اول. تهران: انتشارات مروارید.
- _____. ۱۳۵۵. تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی. ترجمه فتح الله مجتبایی. نیمة نخست. چاپ دوم. تهران: انتشارات مروارید.
- _____. ۱۳۵۶. تاریخ ادبی ایران. ترجمه علی پاشا صالح. جلد اول. چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- بنویست، امیل. ۱۳۵۴. دین ایرانی بر پایه متن‌های مهم یونانی. ترجمه بهمن سرکاراتی. چاپ دوم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- پوب، آرتور اوپهم. ۱۳۴۶. معماری ایرانی. ترجمه غلامحسین صدری افشار و احمد ایرانی. چاپ اول. تهران: گروه فرهنگی خوارزمی.
- _____. ۱۳۵۵. هنر ایران در گذشته و آینده. ترجمه عیسی صدیق. چاپ اول. تهران: مدرسه عالی خدمات جهانگردی و اطلاعات.
- بورنامداریان، تقی. ۱۳۷۸. درس فارسی برای فارسی‌آموزان خارجی (دوره مقدماتی). چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- پیرنیا مشیرالدوله، حسن و عباس اقبال آشتیانی. دوره تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه. چاپ اول. تهران: کتابخانه خیام.
- تکستون، ویلر م. ۱۳۵۶. درآمدی بر دستور زبان فارسی. چاپ اول. تهران: مرکز ایرانی مطالعه هنگها.
- ثمره، یدالله. آموزش زبان فارسی. کتاب اول. چاپ دوم. ۱۳۶۸. کتاب دوم. چاپ دوم. ۱۳۶۹.
- کتاب سوم. چاپ اول. ۱۳۶۷. کتاب چهارم. چاپ اول. ۱۳۶۸. تهران: اداره کل روابط و همکاری‌های بین‌الملل، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ ۱۳۶۴. آشنایی زبان فارسی. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جمشیدی پور، یوسف. ۱۳۴۳. رباعیات حکیم عمر خیام. ترجمه ادوارد فیتز جرالد. چاپ اول. تهران: کتابفروشی فروغی.
- چوهدری، شاهد. ۱۳۷۵. فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان اردو. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حقوقی، محمد. ۱۳۷۱. شعر نو از آغاز تا امروز. دوره دو جلدی. چاپ پنجم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- خاورشناسان فرانسوی. ۱۳۳۷. تمدن ایرانی. ترجمه عیسی بهنام. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دباغی مرند، رضا. ۱۳۸۰. روش‌های آموزش زبان فارسی به خارجیان. چاپ اول. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- دشتی، علی. ۱۳۸۱. در قلمرو سعدی. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دورانت، ویل. ۱۳۶۶. تاریخ تمدن. جلد چهارم. بخش اول. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- _____ ۱۳۳۷. تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام. جلد اول. چاپ اول. تهران: انتشارات فرانکلین.

- دوستخواه، جلیل. ۱۳۴۳. اوستا، نامه مینوی آین زرتشت. چاپ اول. تهران: انتشارات مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۳۹. امثال و حکم. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دیهیم، گیتی. ۱۳۷۹. فرهنگ آوایی فارسی. چاپ اول. تهران: فرهنگ معاصر.
- راولینسون، جرج. ۱۳۴۳. تاریخ هرودوت. ترجمه غ. وحید مازندرانی. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رضازاده شفق، صادق. ۱۳۳۵. ایران از نظر خاورشناسان. چاپ اول. تهران: انتشارات اقبال.
- _____ ۱۳۵۲. تاریخ ادبیات ایران. چاپ اول. شیراز: دانشگاه پهلوی.
- ربیکا، یان. ۱۳۵۴. تاریخ ادبیات ایران. ترجمه عیسی شهابی. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زیدان، جرجی. ۱۳۵۶. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهرکلام. دوره پنجم جلدی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سپانلو، محمدعلی. ۱۳۷۸. هزار و یک شعر (گزارش شعر نو ایران طی ۹۰ سال). چاپ اول. تهران: نشر قطره.
- ستوده، منوچهر. ۱۳۴۴. فارسی برای انگلیسی‌زبانان. جلد دوم. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- سجادیه، محمدعلی. ۱۳۶۴. واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی. چاپ اول. تهران: بنیاد نیشابور.
- شاردن، زان. ۱۳۳۸. سیاحت‌نامه شاردن. ترجمه محمد عبّاسی. جلد پنجم و ششم. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شبی، محمد صدیق‌خان. ۱۳۷۰. تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو. چاپ اول. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- شعار، جعفر. ۱۳۴۴. عربی برای فارسی یا فواعد عربی مستعمل در فارسی. چاپ اول. تهران: انتشارات پیروز.
- صادقیان، جلیل بانان. ۱۳۷۷. آموزش زبان فارسی برای غیرفارسی‌زبانان. جلد اول. چاپ دوم. جلد دوم، چاپ اول. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۴۷. تاریخ علوم و ادبیات ایرانی. چاپ اول. تهران: انتشارات ابن سینا.
- _____ ۱۳۵۰. فرهنگ ایرانی و اثر خارجی آن. چاپ اول. تهران: مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی.
- _____ تاریخ ادبیات در ایران. جلد اول. چاپ دوم. ۱۳۳۵. جلد دوم. چاپ اول. ۱۳۳۶. جلد سوم. چاپ اول. ۱۳۴۱. تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- صفار مقدم، احمد. ۱۳۷۲. زبان و ادبیات فارسی ذر بوسنی- هرزگوین. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- _____ ۱۳۸۲. فارسی عمومی، ساختارهای پایه. چاپ دوم. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- ضرغامیان، مهدی. دوره آموزش زبان فارسی از مبتدی تا پیشرفته. جلد اول و دوم. چاپ اول. ۱۳۷۶. جلد سوم. چاپ دوم. ۱۳۸۰. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- عبدایان، محمود. ۱۳۷۱. درآمدی بر ادبیات معاصر ایران. چاپ اول. تهران: گهرنشر.
- غیاثی، محمد تقی. ۱۳۷۰. واژه‌شناسی زبان فرانسه. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- فرای، ریچارد نلسون. ۱۳۵۸. عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.
- _____ ۱۳۷۳. میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. چاپ چهارم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۶۹. شاهنامه فردوسی. تصحیح ذول مول. جلد اول تا چهارم. چاپ سوم. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱۳۸۱. دستور خط فارسی. چاپ اول. تهران: نشر آثار.
- فریه، ر. دبلیو. ۱۳۷۴. هنرهای ایران. ترجمه پرویز مرزبان. چاپ اول. تهران: نشر و پژوهش فریان.
- کریم‌زاده، منوچهر. ۱۳۷۸. همه حق دارند - گزیده لطیفه‌های ملا نصرالدین. چاپ دوم. تهران:

انتشارات طرح نو.

- کلیاسی، ایران. ۱۳۷۱. ساخت اشتقاقي واژه در فارسی امروز. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگي (پژوهشگاه).
- گدار، آندره. ۱۳۵۸. هنر ایران. ترجمه بهروز حبibi. چاپ اول. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- گروه مؤلفان و مترجمان. فرهنگ خاورشناسان. جلد اول. چاپ اول. ۱۳۷۶. جلد دوم. چاپ اول.
۱۳۸۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي.
- گویندو، زوزف آرتور، کنت دو. سه سال در ایران. ترجمة ذبیح الله منصوری. چاپ اول. تهران: انتشارات فخرخی.
- گیرشمن، رومن. ۱۳۵۵. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لوبون، گوستاو. ۱۳۵۸. تمدن اسلام و عرب. ترجمة سیدهاشم حسینی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- مصطفی، غلامحسین. دایرةالمعارف فارسی. جلد اول. چاپ سوم. ۱۳۸۱. جلد دوم، بخش اول. چاپ سوم. ۱۳۸۱. جلد دوم، بخش دوم. چاپ دوم. ۱۳۸۱. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۵۷. خدمات متقابل اسلام و ایران. چاپ نهم. قم: انتشارات صدرا.
- مقناح، الهمه و وهاب ولی. ۱۳۷۴. نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه. چاپ اول. تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- ملک‌پور، ایرج. ۱۳۸۰. تقویم تطبیقی. چاپ اول. تهران: انتشارات پرشکوه.
- موسوی، منوچهر. ۱۳۷۹. فرهنگ منظوم و مثنوی ضرب المثل‌های فارسی و معادل انگلیسی آنها. چاپ اول. تهران: نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه.
- نصر، سید تقی. ۱۳۵۰. ابدیت ایران از دیده خاورشناسان. چاپ اول. تهران: چايخانه کیهان.
- هدایت، صادق. ۱۳۵۶. ترانه‌های خیام. چاپ دوم. تهران: انتشارات جاویدان.

- هگل، گئورگ ویلهلم فردریش. ۱۳۳۶. عقل در تاریخ. ترجمه حمید عنایت. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف.
- هوار، کلمان. ۱۳۶۳. ایران و تمدن ایرانی. ترجمه حسن انسوشه. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یوسفی، غلامحسین. ۱۳۵۱. مجموعه سخنرانی‌های دومن کنگره تحقیقات ایرانی (سیمای ادبیات فارسی معاصر). جلد اول. چاپ اول. مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد.

منابع لاتین

- Allen, Virginia French. 1983. *Techniques in Teaching Vocabulary*. 1st print. England: Oxford University Press.
- Arberry, Arthur John. 1967. *Classical Persian Literature*. 2nd print. England: George Allen & Unwin Ltd.
- Brown, H. Douglas. 1987. *Principles of Language Learning and Teaching*. 2nd edition. U.S.A.: San Francisco State University.
- Elwell-Sutton, L. P. 1963. *Elementary Persian Grammar*. 1st print. England: Cambridge University Press.
- Lambton, A.K.S. 1976. *Persian Grammar*. 9th print. England: Cambridge University Press.
- Larsen-Freeman, Diane. 1986. *Techniques and Principles in Language Teaching*. 1st print. England: Oxford University Press.
- Mahootian, Shahrzad. 1997. 1st print. *Persian*. England: Routledge.
- Morton, Rosalie Slaughter. 1940. 1st print. *A Doctor's Holiday in Iran*.

-
- England and U.S.A.:Funk & Wagnalls Company.
- Obolensky, Serge & Kambiz Yazdan Panah. 1973. 1st print. *Spoken Persian*. U.S.A.: Spoken Language Services, Inc.
- Raimes, Ann. 1983. *Techniques in Teaching Writing*. 1st print. England: Oxford University Press.
- Richards, Jack C. and Theodore S. Rodgers. 1990. *Approaches and Methods in Language Teaching*. 6th print. England: Cambridge University Press.
- Widdowson, H.G. 1990. *Aspects of Language Teaching*. 1st print. England: Oxford University Press.

* واژه‌نامهٔ فارسی به انگلیس *

(1881-1951)

آ

Arthur Pope:	آرتور پُوب	the eighth month of the year	آبان
American orientalist (1881-1969)		broth.....	آبگوشت [آبگوشت]
Aryan.....	آریایی	climate.....	آب و هوا
Asia	آسیا	flat; apartment	آپارتمان
a kind of traditional thick soup.....	آش	fire.....	آتش [آتیش]
cook.....	آشپز	firework.....	آتش‌بازی [آتیش‌بازی]
kitchen.....	آشپزخانه [آشپزخونه]	fire temple	آتشکده
reconciliation.....	آشتی	last	آخرین
to reconcile	آشتی کردن	address	آدرس
beginning.....	آغاز	the ninth month of the year	آذر
to begin vi.....	آغاز شدن	Azerbaijan.....	آذربایجان
to begin vt.....	آغاز کردن		آربری ← آرتور آربری
to create	آفریدن – آفرین	Arthur Arberry:	آرتور آربری
creation.....	آفرینش	English orientalist (1905-1969)	
America	آمریکا	Arthur Edwards:	آرتور إدواردز
they.....	آنان [آونا] آذی	English expert on oriental carpets	

* این واژه‌نامه شامل ۶۴۰ واژه اصلی درسنها و حدود ۲۷۰ واژه مربوط به اشخاص، اماکن و توضیحات است. لغات جلد‌های اول و دوم در این جلد تکرار نشده مگر تعدادی از لغات دستوری و ساختاری در توضیحات که به عنوان واژه اصلی در جلد سوم به کار رفته‌اند.

English writer and poet (1809-1883)	André Godard: آندره گدار
آرامنه: جمع آرمنی	French orientalist (1881-1965)
capital of the province..... آردبیل	April آوریل
Ardebil in north-western Iran	mirror آینه، آینه [آینه]
اُردبیلهشت [اُردبیلهشت]	
the second month of the year	origination ابداع
earthly paradise; اَرْم	to originate ابداع کردن
a garden in Shiraz	son ابن عربی
Armenian..... آرمنی (جمع: آرمنه)	أُنْاقِ خَوَاب /xāb/ bed-room
Uzbekistan اُزبیکستان	rent اجاره
to die آز دُنیا رفتن	to rent اجاره کردن
marriage ازدواج	to take permission, اجازه گرفتن
to marry ازدواج کردن	to obtain permission اجازه بخواهی
over از روی [از رو]	آجزا؛ جمع جُزء
time without beginning آزل	احتمال احتمال
with a view to /nə'zare/ آز نظر	probably احتمالاً /-lən/
horse اسب	أخبار؛ جمع خبر
province استان	اختلاف difference
independence استقلال	اختیار option
to be آستن قرضی	اختیاری optional
اسرار: جمع سر	
the twelfth month of the year..... اسقند	اداره administration
concrete noun اسم ذات	اداره کردن to administer
abstract noun اسم معنی	آدب politeness; literature
reference اشاره	آدبی صفت، قید literary
to refer اشاره داشتن	ادواردز ← آرتور ادواردز Edward Fitzgerald: ادوارد فیتزerald

Avesta	اوستا	to refer.....	إشاره گردن.....
Avestan	اوستایی	by mistake.....	إشتباها /-han/.....
the first; the former	اولی	to make a mistake.....	إشتباه گردن.....
an area in northern Tehran	اوین		آشخاص: جمیع شخص
O!, oh!	ای		آشکانی Ashkanian, Ashkanid.....
Italy	ایتالیا	a province in central Iran.....	اصفهان اصفهان.....
Iranianist, Iranologist	ایران‌شناس	origin.....	اصل اصل.....
Iranian study, Iranology	ایران‌شناسی	original.....	اصلی اصلی.....
Old Iranian	ایرانی باستان	Austria.....	اطریش اتریش.....
Middle Iranian	ایرانی میانه		أعداد: جمیع عدّد
in this manner, thus	/ow/ این طور	to fall.....	افت افتادن - افت.....
ب			
valuable	بآرزش	October.....	اکتبر اکتبر.....
dad	بابا	eighth imam of the Shiite.....	امام رضا امام رضا.....
wind	باد	emperor.....	إمبراطور امپراطور.....
rainfall	بارندگی	empire.....	إمبراطوري امپراتوری.....
return visit	بازدید	imperative.....	أمر١ دستور امر دستور.....
archaeologist	باستان‌شناس	affair.....	أمر٢ (جمع: أمور) أمور (جمع: أمور).....
archaeology	باستان‌شناسی		أمری = أمر دستور امری = امر دستور.....
glorious	باشکوه /h/ [باشکوه]		أمور: جمیع أمر أمور: جمیع أمر.....
	باقدیگان: جمیع باقدنه	commander, emir..)	امیر (جمع: امیران، أمراء) امیر (جمع: امیران، أمراء).....
weaving	باقدیگی	store-room.....	آنبار آنبار.....
weaver	باقدنه	in.....	آندر آدبی آندر آدبی.....
	(جمع: باقدیگان، باقدنه‌ها)		انعکاسی انعکاسی.....
regular	باقاعدہ	reflexive.....	آنوع: جمیع نوع آنوع: جمیع نوع.....
remaining	باقي	August.....	اوت اوت.....

for the sake of.....	<i>bé خاطر /xā'tere/</i>	باقی ماندن.....
to gain.....	<i>bé دست آوردن.</i>	با وجود این.....
to be born.....	<i>bé دنیا آمدن.</i>	بخارا.....
Iranian miniaturist.....	<i>bé هزار.</i>	بدون...../be'dune/
in the shape of...../ʃekle/	<i>bé شکل.</i>	بر آذنی.....
with the help of...../ko'make/	<i>bé گفتک.</i>	برادرزاده.....
to go.....	<i>bé گردش رفتن.</i>	برآفتادن - برآفت آذنی.....
for a stroll or walk.....		تیرنامه.....
to go on a journey.....	<i>bé سافرت رفتن.</i>	برخاستن - برخیز.....
the eleventh month of the year.....	<i>bé بهمن.</i>	بر روی /رو [nuye] آذنی.....
to come into existence.....	<i>bé وجود آمدن.</i>	برنج.....
to bring into existence.....	<i>bé وجود آوردن.</i>	بُز.....
valueless.....	<i>bé آرزش.</i>	بُزرگی.....
distich.....	<i>bé بیت.</i>	بعداً...../-dan/
improper.....	<i>bé جا.</i>	بند شدن.....
impersonal.....	<i>bé شناسیه.</i>	[بنند شدن؛ پاشدن]
irregular.....	<i>bé قاعده.</i>	بنای.....
unparalleled, matchless.....	<i>bé نظیر.</i>	بنابر این.....
پ		
cloth.....	<i>پارچه.</i>	بُود [لترازما]، آذنی: هست، باشد.....
to park.....	<i>پارک گردن.</i>	بوسنی - هریکوین.....
parking.....	<i>پارکینگ.</i>	بوسیله.....
Paris.....	<i>پاریس.</i>	بوسیدن - بوس.....
Pazyryk.....	<i>پازبریک.</i>	به /h/ آذنی.....
to get up; to wake up.....	<i>با شدن گشواری.</i>	بهار.....
clean.....	<i>پاک.</i>	به استقبال ... رفتن.....

found; obvious; visible	پیدا.....	پاکت.....
to find	پیدا گردن.....	پاییز.....
old age.....	پیری.....	پُرآب.....
front; ago	پیش.....	پَرداختن – پَرداز.....
before; previous to	پیش از.....	پُرده.....
ت		
تاپستانی [تاپستونی]		
summer, for the summer		پَرویز.....
sadness	تأثیر.....	پَریدن – پَر.....
influence	تأثیر (جمع: تأثیرات، تأثیرها)	پَس ^۱ اسم.....
establishment	تأسیس.....	پَس ^۲ قید.....
to establish	تأسیس گردن.....	پَس از رسمی.....
emphasis	تاكید.....	پسته.....
emphatic	تاكیدی.....	پَس دادن.....
fresh; new	تازه ^۱ صیخت.....	پَشیمان [پشیمون]
recently	تازه ^۲ قید.....	پَشیمان شدَن.....
a village near Kermānshāh	تاق بُستان.....	پُل.....
where Sassanian sculptures and inscriptions are preserved		پُل خواجو /xā'ju/.....
a city in Iran	تاكستان.....	the finest bridges in Esfahān
hitherto	تاكُون رسمی.....	پُلو /ow/.....
changing	تبديل.....	پُلیس.....
to be changed	تبديل شدَن.....	پُوب ← آرتور پُوب
to change vt	تبديل گردن.....	پوشاندَن – پوشان.....
congradulation	تبریک.....	[پوشوندَن – پوشون]
to congradulate	تبریک گفتن.....	پهلوان [پهلوون]
		پی پرس.....

belonging.....	تَعْلُقٌ	transmission.....	تَحْوِيلٌ
to belong to.....	تَعْلُقٌ داشَّنِ به	throne.....	[تَختٌ]
repair.....	تَعْمِيرٌ	Persepolis.....	[تَختِ جَمْشِيد]
to repair.....	تَعْمِيرَ كَرَدَنٍ	teaching.....	تَدْرِيسٌ
repair-shop.....	[تَعْمِيرگاه، /h/]	to be taught.....	تَدْرِيس شُدَّنٌ
to change vi.....	تَغْيِيرَ كَرَدَنٍ	to teach.....	تَدْرِيس كَرَدَنٌ
division.....	تَقْسِيمٌ	translation.....	تَرْجِيمَه
to be divided.....	تَقْسِيم شُدَّنٌ	to be translated.....	تَرْجِيمَه شُدَّنٌ
to divide (into).....	تَقْسِيم كَرَدَنٌ (بَرْ)	to translate.....	تَرْجِيمَه كَرَدَنٌ
calendar.....	تَقوِيمٌ	hesitation.....	تَرْدِيدٌ
shake n.....	[تَكَان]	Asiatic peoples.....	تُركَانٌ
to shake vi.....	[تَكَانُ]	speaking a Turkic language.....	
to shake vt.....	[تَكَان دَادَن]	Turkman.....	تُركَمَانٌ
	- تَكَانَنْ - تَكَان [تَكَونَنْ - تَكَون]	Turkmenistan.....	تُركَمَنِستانٌ
completion.....	تَكْمِيلٌ	Turkey.....	[تُركِيه]
stamp.....	تَمْبُرٌ	domination.....	تَسْطُولٌ
body.....	تَنٌ.	to form.....	تَشكِيل دَادَنٌ
to be killed.....	تَن بِه كُشَّنَ دَادَن آَتَى	decision.....	تَصْفِيمٌ
healthy.....	تَنْدُرُستٌ [تَنْدُرُسْت]	to decide.....	تَصْفِيم گِرْفَتنٌ
health.....	تَنْدُرُسْتِي	imagination.....	تَصْوِيرٌ
alone; only; sole.....	تَنْهَا	to be imagined.....	تَصْوِير شُدَّنٌ
-german.....	تَنْتِي	to imagine.....	تَصْوِير كَرَدَنٌ
toilet.....	تُولَاتٌ	picture.....	تَصْوِيرٌ
succession.....	تَوَالِي	offer.....	تَعْارُفٌ
able.....	تَواناً	to offer.....	تَعْارُف كَرَدَنٌ
attention.....	/h/ تَوجُّهٌ	number.....	تَعْدَادٌ

to gather vt.....	جمع گردن	to pay attention (to).....	تَوْجِهُ گَرْدَن (يَه)
exclamatory sentence.....	جملهٔ صوتی	a city.....	تَوْس = طوس
a title of.....	چنانب	in Khorāsān, near Mashad	
respect used before آقا		by, by means of	تَوْسِطُ
	[جُنْبَان] /jɒn'bān, jom/	/tavas'sote/	تُوصیف
shaking, moving		description.....	/ow/
forest.....	جنگل	to describe.....	تُوصیف گَرْدَن /ow/
to fight.....	جنگیدن - جنگ	to be born.....	تَوْلُّد يَا فَتَن
southern.....	جنوبی	the fourth month of the year.....	تیر
youth.....	جوانی [جوونی]	Mongol emperor.....	تیمور
jewels.....	جواهير (جمع: جواهرات)	known as Tamerlane (Teymur the Lame) 1336-1405 AD	
chicken.....	چوجه	Teymurids.....	تیموریان
roast chicken.....	چوجه کباب		
tourist.....	جهانگرد		
tourism.....	جهانگردی	comprehensive.....	جامع
world-wide.....	جهانی چشت	animate.....	جاندار [جوندار]
inhabitants of the world.....	جهانیان اسم	animal.....	جانور [جونور]
direction.....	جهت	to take the place of.....	جای ... را گیرفتن
		attractive.....	جذاب

ج

tent.....	چادر	جزایر؛ جمع جزیره	
fat.....	چاق	جزء (جمع: آجزا)	
lamp.....	چراغ	جزیره (جمع: جزایر، جزیره‌ها)	
spring, fountain.....	چشمه	island.....	
a city in England.....	چلسی	to search.....	
boiled rice.....	چلو /ow/	front.....	چلو /ow/
rice and meat.....	چلوگوشت [چلوگوشت]	Iranian male name.....	چمشید
		addition; total.....	جمع
		to gather vi.....	جمع شدن

preservation	حفظ	rice and hen	چلومرغ
to preserve	حفظ کردن	a highway in Tehran	چمنان
government	حکومت	Mongol conqueror	چنگیز
to govern	حکومت کردن	and emperor (1162-1227 AD)	
philosopher; doctor	حکیم	wood	چوب
epic n.	حمسه	shepherd	چوپان [چوبون]
epic adj.	حمسی	the last	چهارشنبه سوری
Muslim female name	حورا	Wednesday before Nowruz	
astonishment	جیزرت	an old palace in Esfahan	چهل ستون
		whether ... or ...	چه ... (و) چه

خ

inlay	خاتم	Hajj	
inlaid work	خاتم‌کاری	a title	حاج، حاجی
sake	خاطر	earned by a Muslim man by making a pilgrimage to Mecca	حاجیه
auntie bear	خاله خریسه	a title	حاجیه
house-cleaning	خانه‌تکانی [خونه‌تکونی]	earned by a Muslim woman by making a pilgrimage to Mecca	حاجیه
orientalist	خاورشناس	border	حاشیه
orientalism	خاورشناسی	keeper, preserver	حافظ
caviar	خاویار	ruler	حاکم
news	خبر (جمع: خبرها، آخبار)	case	حالت
piety	خُدابنَستی	to calculate	حساب کردن
goodbye	خُداینگهدار	Muslim female name	حسنا
God	خُداوند	His Holiness	حضرت محمد
service	خدمت	Muhammad: the Prophet and Founder of Islam	
to serve	خدمت کردن		
out of order	خراب		
to destroy; to spoil	خراب کردن		

د		
story.....	داستان.....	خراسان..... a province.....
fabulous.....	داستانی.....	خراسانی اسم..... a native of.....
bridegroom.....	داماد [دوماد].....	Khorāsān.....
wise.....	دانای.....	Khorāsān.....
piece, unit.....	دانه [دونه].....	خرچ..... expense.....
against;/bə'rǣ'bare/	در برآبری.....	خرچ گردن..... to expend.....
in front of		خرداد..... the third month of the year.....
shining.....	درخشش.....	خرس..... bear.....
to shine.....	درخشیدن - درخش.....	خزر..... a tribe inhabiting on.....
percent.....	درصد.....	خسرو..... the shores of the Caspian Sea.....
in case, while/su'ratɪ/	در صورتی که.....	خسرو اول /ow/..... Iranian male name.....
during/tule/	در طول.....	خسرو پرویز..... a king of.....
beside.....	در کنار /ke'nār/.....	خسروانی..... the Sassanian dynasty.....
to pass away.....	درگذشت - درگذر رسمی.....	خشک..... dry.....
remedy.....	درمان [درمون]/nati'jeye/	خطاب..... addressing.....
to cure.....	درمان گردن.....	خط گشیدن..... to draw a line.....
remedial.....	درمانی.....	خلیج..... gulf.....
as the result of.....	در نتیجه.....	خلیج فارس..... Persian Gulf.....
gate.....	دروازه.....	خواهرزاده /xā'har/..... sister's son or daughter
the Oman Sea.....	دریای عُمان.....	خورشت [خورشت][خوش... آمدن [اومن - میاد] گفتاری] stew.....
thief.....	دُزد.....	خوش..... to like (خوش می آید: دوست دارم)
December.....	دسامبر.....	خوش نویسی..... calligraphy.....
order n.....	دستور.....	خوشاوند /xišā'vend/..... relative n.....
order inf.....	دستور دادن.....	
hand-made; manual.....	دستی.....	

satisfied, content.....	راضی	dessert.....	دیسر
Raphael:.....	رافائل	plain.....	دشت [دَشْت]
Italian painter (1483-1520).....		enmity.....	دُشمنی
guide.....	راه‌نمای	instant, moment.....	دم
current.....	رایج	world.....	دُنیا
gratis.....	رایگان رسمی	perimeter.....	دور /ow/
quatrain.....	رُباعی (جمع: رُباعیات، رُباعی‌ها)	round.....	دور /dowre/ /حروف اضافه
	[رُباعیات]	to remove.....	دور کردن
rook.....	رُخ	hypocritical.....	دُورو
Iranian male name.....	رُستم	hypocrisy.....	دُوروبی
formal, official.....	رَسْمِی ^۱ صیقت	friendship.....	دوستی
formally.....	رَسْمِی ^۲ قید	churned sour milk.....	دوغ
Muslim male name.....	رِضا	the second; the latter.....	دُوّمی
rival.....	رَقِيب	the second.....	دُوّمین
the capital of Italy.....	رُم	the tenth month of the year.....	دی
variously-coloured.....	رنگارنگ	interchange of visits.....	دید و بازدید
to proceed to.....	رو آوردن به	convent.....	دیر
kissing each other;.....	روبوسی	religion.....	دین
embracement.....		religious.....	دینی
to kiss each other;.....	روبوسی کردن	wall.....	دیوار
to embrace each other			ذ
river.....	رود	ذات ← اسم ذات	
village.....	روستا		ر
villiger.....	روستایی ^۱ ایم	راست گفتن [راست]	
rural.....	روستایی ^۲ صیقت	to tell the truth.....	
method.....	روش	راستگو [راستگو]	
		truthful.....	
		راستگویی [راستگویی]	

beauty	زیبایی	ancient Roman Empire	روم
because	زیرا /'zirā/	Romania	رُومانی
cellar	زیرزمین	altogether	روی هم [رو هم]
ornament	زینت	altogether	روی هم رفته [رو هم رفته]
to be ornamented	زینت شدن	mathematics	ریاضی
		mathematician	ریاضی دان

ژ

January	ژانویه	ز	ز / ze / آدبی = از
June	ژوئن	from; of	[زادگاه] زادگاه
July	ژوئیه	birth-place	[زادگاه] زادگاه
Jul Mohl:	ژول مول		زادن آدبی ← زایدَن
German scholar on Persian language and literature, who lived in France (1800-1876)		a river	زایندۀ رود
		flowing through Esfahan	
			زادن – زا آدبی = زایدَن – زای [امی زام]

س

coast	ساحل	زحمت	زحمت
simple	ساده ^۱ صفت	زحمت کشیدن	زحمت کشیدن
simply	ساده ^۲ قید	Zoroastrian	زردشی
Sarayevó:	سارایوو	time; tense	زمان
capital of Bosnia-Herzegovina			زیستنی [زیستونی] میلت
organization	سازمان	winter, for the winter	زندان [زندون]
Sassanian, Sassanid	ساسانی	prison	زندانی [زندونی]
resident	ساکِن	prisoner	زندانی گردن
verdure	سبزه	to imprison	زندانی گردن
greenness; vegetable	سبزی	alive; living	زندنه
vegetables	سبزی جات	to revive	زندنه گردن
style	سبک	a pair; a couple	/ow/ زوج

journey.....	سَفَرٌ	September.....	سِپْتامِبر
table-cloth.....	سُفْرَهٔ	column.....	سُنْنَون
health.....	سَلَامَتٍ	speech.....	سُخْنَ آَذِي
dynasty.....	سِلِيلَهٔ	to speak.....	سُخْنَ گُفَّنَ آَذِي
sumac.....	سُمَاقٌ	secret.....	سِرِ إِسَمٌ (جمع: آَسَارَ)
a kind of.....	سَمَنْتو	at; on.....	سِر / sare/ خَرْفٌ إِضَافَهٌ
dish for the New Year's Day and religious ceremonies		house; palace; place; world.....	سَرَا آَذِي
sorb.....	سِنْجَدٌ	soldier.....	سَرْبَاز
stone.....	سَنْگٌ	all.....	سَرِ يَه سَر آَذِي
feast, party.....	سُورٌ	land.....	سَرَزَمِين
souvenir.....	سُوغَاتٌ /ow/	verdant.....	سَرَسْبَرٌ
third.....	سِوْمِين	rapidity; speed.....	سُرْعَتٌ
politics.....	سِيَاسَتٌ	a title of.....	سَرْكَار
politic.....	سِيَاسِيٌّ	respect used before خانم	
apple.....	سِيبٌ	cold, cold weather.....	سَرْمَا
garlic.....	سِيرٌ	cypress.....	سَرْزو
the thirteenth day.....	سِيزَدَهٔ يَه دَرٌ	to compose, to versify.....	سُرُودَن – سُرا
of the New Year		to be versified,.....	سُرُودَه شُدَن
		to be composed	

ش

branch.....	شَاخِهٔ	quick.....	سَرِيعٌ ^۱ مِيقَتٌ
joyful.....	شَاد١ حِفَقَتٌ	quickly.....	سَرِيعٌ قِيدٌ
joyfully.....	شَاد٢ قِيدٌ	Iranian poet.....	سَعْدِي
joy.....	شَادِي	order n.....	سِفَارِش
king.....	[شاہ] /h/ شَاهٌ	to order inf.....	سِفَارِش دَادَن
masauleum of.....	شَاهِ چِراغٌ	ceramic; earthenware.....	سُفَال
		ceramics; pottery.....	سُفَالْكَرِى

shape	شکل	His Holiness Ahmad Ebne Musā,
glory [شُكُوهٌ /h/]	شُكُوهٌ	son of the 7th imam of the Shiite,
northern شُمَالِيٌّ	شُمَالِيٌّ	in Shirāz
solar شَمْسِيٌّ	شَمْسِيٌّ	شاهزادگان: جمیع شاهزاده
to make known شِنَا سَاسَنَ	[شِنَا سَاسَنَ - می شِنَا سَوْنَمٌ]	شاهزاده prince
to be شِنَا سَانِدَه شُدَّن [شِنَا سَوْنَدَه]	شِنَا سَانِدَه شُدَّن [شِنَا سَوْنَدَه]	(جمع: شاهزادگان، شاهزاده‌ها)
made known شِنَا سَانِدَه شُدَّن	شِنَا سَانِدَه شُدَّن	شاه عَبَاس: name of
to be recognized شِنَا سَابِيٌّ شُدَّن	شِنَا سَابِيٌّ شُدَّن	شاه کار: masterpiece
to recognize شِنَا سَابِيٌّ كَرَدَن	شِنَا سَابِيٌّ كَرَدَن	شاهناهی: the Book of Kings
to swim شِنَا كَرَدَن	شِنَا كَرَدَن	شاهنشاه /h/ [شَاهْ نِشَاهٌ]: king of kings
hearing شِنَوْا	شِنَوْا	شاهنشاهی: monarchy
interesting to hear شِنَدِنِي	شِنَدِنِي	شیاهت: resemblance
capital of Achaemenids شُوش	شُوش	شتر: camel
in south-western Iran شِنَوْا	شِنَوْا	شجاع: brave
fame; family name شَهْرَت	شَهْرَت	شجاعت: bravery
a division of a province شَهْرِستان	شَهْرِستان	شخص (جمع: آشخاص): person
citizen شَهْرِی١	شَهْرِی١	شخصی: personal
urban شَهْرِی٢ صِفت	شَهْرِی٢ صِفت	شخصیت [شَخْصِيَّةٌ]: personality
the sixth month of the year شَهْرِ يُور	شَهْرِ يُور	شرق: east
شیخ لطف الله /lotfol'lāh/ /lotfol'lāh/	شیخ لطف الله /lotfol'lāh/ /lotfol'lāh/	شرقی: eastern
a Lebanese scholar of Islam		شکار: hunting
the centre of Fārs, شِيراز	شِيراز	شکارگاه /h/ [شَكَارْگَاهٌ]: hunting-ground
a province in southern Iran		شکستن - شکن: to break
Shiite شیعه (جمع: شیعیان)	شیعه (جمع: شیعیان)	شکستن - شکن: [شَكَسْتَن - می شکنند]
a member of the two main		شکسته [شَكَسْتَه]: broken

Muslim male name.....	عَبَّاسٌ	branches of Islam
wonder, strange!.....	عَجَبٌ	شیعیان: جمع شیعه
strange, surprising.....	عَجِيبٌ	ص
number, numeral.....	عَدَدٌ ^۱	a Muslim [صفویه]
	(جمع: آعداد، عَدَدُهَا)	dynasty which ruled Iran from
piece.....	عَدَدٌ ^۲ واحد شمارش	1502 to 1736 AD
cardinal number.....	عَدَدٌ أَصْلِيٌّ	صنایع: جمع صنعت
compound number.....	عَدَدٌ مُرْكَبٌ	صنعت (جمع: صنایع)
Iraq.....	عِرَاقٌ	sound..... /ow/
Arab.....	عَرَبٌ	ط
Arabic.....	عَرَبِيٌّ	nature..... طبیعت
bride.....	عَرْوَسٌ	natural..... طبیعی ^۱ صفت
tribes.....	عَشَائِرٌ	naturally..... طبیعی ^۲ قید
amorous.....	عِشْقِيٌّ	designing..... طراحی
angry.....	عَصَبَانِيٌّ	design..... طرح
	عَقَابِيدٌ: جَمِيع عَقِيدَةٍ	manner..... طور..... /ow/
back; behind.....	عَقَبٌ	طوس = توں
belief.....	عَقِيدَةٌ (جمع: عَقَابِيدٌ)	طوفان
to feel interest (in).....	عَلَاقَةٌ داشْتَنَ (به)	طولانی
reason.....	عِلْتَ (جمع: عَلَلَ، عِلْتَهَا)	طول کشیدن
	عَلَلٌ: جَمِيع عِلَّتٍ	طویله.....
science.....	عِلْمٌ (جمع: عُلُومٌ)	ع
scientific.....	عِلْمِيٌّ ^۱ صفت	عالی قاپو
scientificly.....	عِلْمِيٌّ ^۲ قید	exclamatory phrase
	عُلُومٌ: جَمِيع عِلْمٍ	are, consist of
edifice.....	عِمارَةٌ	عبارت صوتی
		عبارتند آز
		عَتِيقٌ

hypothetical.....	فرضی	Oman.....	عمان
the first month of the year.....	فروردین	chief, main.....	عمده
cry n.....	فریاد	life, lifetime.....	عمر
to cry.....	فریاد زدن	festival.....	عید
intransitive verb.....	فعل لازم	new year gratuity or gift.....	عیدی
transitive verb.....	فعل متعدّدی	غ	
passive verb.....	فعل مجهول	west.....	غرب
active verb.....	فعل معلوم	western.....	غربي
Fُقْرَاء: جمِع فَقِيرٍ		sorrow.....	غم
poor.....	(جمع: فقیران، فُقْرَا)	to sorrow.....	غم خوردن
metal.....	فلز (جمع: فلزها، فیلزات)	booty.....	غنیمت
metal work.....	فلزکاری	to profit,.....	غنیمت شمردن
philosophy.....	فَلَسِيفَه	to make the most of	
heaven, firmament.....	فَلَكٌ	except, other than.....	غير از
the empyrean heaven.....	فلکُ الْاَفْلَاكِ ^۱	inanimate.....	غير جاندار
a fortress in Lorestan.....	فلکُ الْاَفْلَاكِ ^۲	impersonal.....	غير شخصي
February.....	فُوریه	non-Arabic.....	غير عربى
فیتز جرالد ↔ ادوارد فیتز جرالد		indirect.....	غير مستقيم
a city in southern Iran.....	فیروزآباد	impossible.....	غير ممکن
philosopher.....	فیلسوف	ف	
ق			
able, worthy.....	قابل	a province in southern Iran.....	فارس
omissible.....	قابل حذف	Old Persian.....	فارسي باستان
continent.....	قاره	Middle Persian.....	فارسي ميانه
carpet.....	قالی	abundant.....	فراوان [فراون]
carpet-weaving.....	قالی بافی	child (son or daughter).....	فرنzd
		hypothesis.....	فرض

to roast.....	کَبَابْ كَرَدَن	rug.....	قَالِيچه
the Bible.....	كِتَابْ مُقدَّس	previous.....	قَبْلی
rent n.....	كِرایه	footstep.....	قَدْم
rent inf.....	كِرایهْ كَرَدَن	to walk.....	قَدَم زَدَن
a province in.....	كِرْمان	ancient, old.....	قَدِيم
southern Iran; also the centre of the province.....	كِرْمانشاہ /h/	ancient, old.....	قَدِيمى
a province in.....	كِرْمانشاہ	sacrifice.....	قُربان [قُربون]
western Iran; also the centre of the province.....	كِرْمانشاہ	Kyrgyzstan.....	قِيرغيزستان
South Korea.....	كُورِه جُنُوبی	the Middle Ages.....	قُرون وسطی /vos'tā/
genitive kasre: _____	كَسِرَة إِضَافَه	butcher.....	قَصَاب
farmer.....	كِشاورز	judgement.....	قِضاوت
farming.....	كِشاورزی	heart.....	قلَب
to kill.....	كُشَّن - كُش	fort, fortress.....	قلعه
to draw.....	كِشیدَن - كِش	pen.....	قَلم
church.....	كِلِيسا	Iran's second holiest city.....	قُم
droughty.....	كَم آب	lunar.....	قَمری
almost unparalleled.....	كَمْ تَنظِير	promise; saying.....	قُول /ow/
quantity.....	كَمیّت	ک	
side.....	كِنار	expert.....	کارشناس
to drive.....	كَوِيدَن - كَوب (مثلاً مِيخ)	to sow, to cultivate.....	کاشتن - کار
to be shortened.....	كَوْتَاه شُدَّن	tile.....	کاشی
shortened.....	كَوْتَاه شُدَه	tile-work.....	کاشیکاری
to shorten.....	كَوْتَاه كَرَدَن	paper.....	کاغذ
highland.....	كوهستان	computer.....	کامپیووتر
		to complete.....	کامل كَرَدَن
		roast meat.....	کَباب

grave n.	گور	mountainous	کوهستانی
sheep	گوسفند [گوسفند]	desert	کویر
flesh; meat	گوشت [گوشت]	old	کهن
	گویندگان: جمیع گوینده	quality	کیفیت [کیفیت]
speaker	گوینده		گ
	(جمع: گویندگان، گویندها)		
cradle	گهواره	gas	گاز
		cow; ox	گاو
J		گدار ← آندره گدار	
Latin	لاتین اسم.	to spend	گذراندن – گذران
Latin	لاتینی اسم، صفت		[گذروندهن – می گذردم]
thin	لاغر	past subjunctive	گذشته ایزامی
turtle	لاکپشت	cat	گربه
obstinate	آجوج	to ramble, to roam;	گردیدن – گرد
delicious	لذید	to become	
a province in western Iran	لرستان	to be caught	گرفته شدن
	[lotfol'lā] /lotfol'lāh/ لطف الله	heat	گرمای
Muslim male name		genitive phrase	گروه اضافه
fine, tender	لطیف	crying, weeping	گریه
a city in England	لیورپول	to cry, to weep	گریه کردن
M		utterance	گفته
Media	ماد	mud	گل
March	مارس	vase	گلدان [گلدون]
possession	مالکیت [مالکیت]	rose garden	گلستان
mum	مامان	lost	گم
fish	ماهی	to lose	گم کردن
happy	میازک	dome	/gon'bad, gom/ گنبد

	مساجِد: جمیع مساجِد		
problem	مسُلَّه	sad.....	مُنَافِر
directly	مُستقِيمًا /-·man/	expert.....	مُتَحَصِّص
mosque	مسجد (جمع: مساجِد، مساجِد ها)	translator.....	مُتَرِجم
large mosque	مسجد جامِع	miscellaneous.....	مُنْتَوَع
general mosque		respectable.....	مُحَترِم
Muslim	[مسلمون]	the first.....	مُحَرَّم
Messiah	مَسِيح	month of Islamic lunar year	
specified	مُشَخَّص	researcher, scholar.....	مُحَقِّق
east	مَشْرِق	local.....	مَحَالٌ
the East	مَشْرِقَ زَمِين	addressee.....	مُخَاطَب
difficulty	مُشَكِّل ^۱ اسم (جمع: مُشَكِّلات، مُشَكِّل ها)	the second holy.....	مَدِينَة
difficult	مُشَكِّل ^۲ صفت	city of Islam in Saudi Arabia	
the centre of Khorāsān,	مَشْهَد	religion.....	مَذَهَب
a province in eastern Iran		religious.....	مَذَهَبِي
famous	مَشْهُور	ceremonies.....	مَرَايسِم
pleasant	مَطْبُوع	to relate, to concern vi.....	مَرْبُوط شَدَن
	معدَّن: جمیع معدَّن	time.....	مرَّبِّیه
temperate	مُعتَدِل	antecedent.....	مرَجَع
mine n	معدَّن (جمع: معدَّن ها، معدَّن)	the fifth month of the year.....	مُرَدَاد
mineral	معدَّنی	to die.....	مُرَدَن - میر
definite	مُعَيَّن	dead.....	مُرَدَه
west	مَغْرِب	thanks.....	مِرسَى گُنَاری
the West	مَغْرِبَ زَمِين	hen.....	مُرغ
Mongol	مُغُول	death.....	مَرگ
		مَزارِع: جمیع مزارِعه	
		field.....	مَزَرَعَه (جمع: مَزَرَعَه ها، مَزارِع)

being.....	مُوجُود١	/mow'jud/ اسم (جمع: مُوجُودات)	Mongolia.....	مُغْوَلِسْتَان
existing.....	مُوجُود٢	صفت	indirect object.....	مَفْعُولٌ غَيْرِ مُسْتَقِيمٍ
historian.....	مُؤْرِخٌ		direct object.....	مَفْعُولٌ مُسْتَقِيمٍ
May.....	مِهٌ	/h/	sacred.....	مُقدَّسٌ
the seventh month of the year.....	مِهْرٌ		place, locality.....	مَكَانٌ رَسْمِيٌّ
affectionate.....	[مِهْرَبُون]	[mehrəbūn]	the chief holy city of.....	مَكَّةٌ
engineering.....	مُهَنْدِسِيٌّ		Islam located in Saudi Arabia.....	إِسْلَامٌ مَأْتَىٰ إِلَيْهِ مَكَّةُ [مَكَّةٌ]
middle.....	مِيَانَهٌ		except.....	مَكْرُور١ [مَكْيَهٌ] خَرْفٌ إِضَافَهٌ
nail.....	مِيقَحٌ		then, why.....	مَكْرُور٢ [مَكْيَهٌ] كَلِمَهٌ شُوَالٌ
ringed spike.....	مِيقَحُ طَوِيلٍ		unless.....	مَكْرُور٣ اِنْ كَهٌ [مَكَّهٌ] اِينَ كَهٌ
cuneiform.....	مِيقَحٌ		fly n.....	مَكْسٌ
shrimp.....	مِيْگُو		a Muslim teacher.....	مَلَّا
inclination, desire.....	مِيلٌ		of theology and sacred law.....	مَمْنُوعٌ
of the Christian era (AD).....	مِيلادِيٌّ		prohibited, forbidden.....	مَنْهَرٌ، مَنَارٌ
to like.....	مِيل داشَّتَن	(تَبَرِيَّ خُورَدَن)	minaret.....	مَنَارٌ، مَنَارٌ
to eat, to take.....	مِيل گَرَدَن		منازِلٌ: جَمِيعٌ مَنْزِلٌ	مَنَازِلٌ: جَمِيعٌ مَنْزِلٌ
miniature.....	مِينِيَاٰتُورٌ		مناطق: جَمِيعٌ مَنَاطِقٌ	مَنَاطِقٌ: جَمِيعٌ مَنَاطِقٌ
fruits.....	مِيوَهٌجَاتٌ		astrologer.....	مُنْتَجِحٌ
motherland.....	مِيهَنٌ		house.....	مَنْزِلٌ (جمع: مَنَازِلٌ، مَنْزِلٌ هَا)
patriotism.....	مِيهَنَ دُوْسْتِيٌّ		region.....	مَنَاطِقٌ (جمع: مَنَاطِقٌ)
ن				
step-.....	نَاتِئٌ		purpose.....	مَنْظُورٌ
uneasy, uncomfortable.....	نَارَاحَتٌ		to negate.....	مَنْفِيٌّ گَرَدَن
dissatisfied.....	نَارَاضِيٌّ		hair.....	موٌ
thin.....	نَازُّكٌ		agreeing.....	مُوَافِقٌ
			polite (person).....	مُؤَذَّبٌ
			polite (behaviour).....	مُؤَذَّبَانَهٌ

to hold.....	نگاه داشتن	deaf.....	ناشنا
worried.....	نگران [نگرون]	to be named.....	نام داشتن
keeper, preserver.....	نگهدار	betrothed.....	نامزد
keeping, preservation.....	نگهداری	to betroth.....	نامزد کردن
to be kept or preserved.....	نگهداری شدن	to call.....	نامیدن - نام
to keep, to preserve.....	نگهداری کردن	to be called.....	نامیده شدن
exhibition.....	[نمایشگا]		نتایج؛ جمیع نتایج
نمایندهگان؛ جمیع نماینده		result n.....	نتیجه
representative.....	نماینده.....	voice; proclamation.....	ندا
	(جمع: نمایندهگان، نمایندهها)	vocative.....	نداibi
new.....	/ow/ نو	soft.....	نرم
November.....	نومبر	race.....	نژاد
New Year's Day.....	/now'ruz/ نوروز		نصر الدین /nasrod'din/
to drink.....	نوشیدن - نوش	Muslim male name.....	مسلم
beverage.....	نوشیدنی	half.....	نصف
kind.....	/ow/ نوع (جمع: آنوع)	to halve.....	نصف کردن
grandchild.....	آوه (جمع: آوهها)	equal, parallel.....	نظیر
	نویسندهگان؛ جمیع نویسنده	oil.....	نفت [نفت]
writer.....	نویسنده.....	painter.....	نقاش
	(جمع: نویسندهگان، نویسندهها)	silver.....	نقره
power.....	نیرو	map.....	نقشه
also, too.....	نیز	narration.....	نقل
nunuphar.....	نیلوفر	quotation.....	نقل قول /ow/
	و	indirect speech.....	نقل قول غیر مستقیم
for.....	واسه گفتاری	direct speech.....	نقل قول مستقیم
really.....	/-'an/ واقعاً	to narrate.....	نقل کردن

in that (same) manner	واقعی.....
accompanied.....	هَمْرَاه / h/ [همراه] وانک
	هَمْسَايِگَان: جَمِيع هَمْسَايِه هُزَير: جَمِيع وَزَير
neighbour.....	هَمْسَايِه minister وزیر (جمع: وزیران، وزرا)
	(جمع: هَمْسَايِگَان، هَمْسَايِه ها) vast وسیع
spouse.....	هَمْسَر barrister وکیل
fellow-traveller.....	هَمْسَر Will Durant: ویل دُورانت
colleague.....	هَمْكَار colleague آمریکایی (1885-1981)
cooperation.....	هَمْكَاری وین آدیبی = و + این
to cooperate.....	هَمْكَاری گَرْدان ٥
classmate.....	هَمْكِلاس emigration هجرت
everywhere.....	هَمْجَا of the Muslim era (AH) هجری
everything.....	هَمِه چیز [هَمِه چى] هَدَايَا: جَمِيع هَدِيَه
this very.....	هَمِين هَدِيَه (جمع: هَدَايَا، هَدِيَه ها)
in this (same) manner.....	/ow/ هَمِين طُور present, gift n... هرچا
Indo-European.....	هَندُو اُرُوبَابِي anywhere, everywhere هرچه [هرچى]
India.....	هَندوستان whatever هرگذاتم [هرگذوم]
a university for.....	هَنْكُوك each, هرگذاتم [هرگذوم]
foreign languages in South Korea	anyone, everyone هرگه [هرگى]
nowhere.....	whoever هرگه [هرگى]
none.....	a collection of هفت سین [هفت سین]
	seven items whose names begin
	with the letter "s" and are believed
	to be auspicious
	the same, that very همان [همون]
	the same, that very همان [همون طُور]
۵	
to find.....	یافتن - یاب
Greece.....	یونان
Greek.....	یونانی

walk inf.....	قَدَم زَدَن	without.....	. <i>/be'dune/</i> بدون
wall.....	دیوار.....	with the help of.....	. <i>/ko'make/</i> به کُنکِ
weaver.....	باقنده (جمع: باقندگان، باقنده‌ها)	wonder.....	عَجَب
weaving.....	باقندگی	wood.....	چوب
weep inf.....	گریه کَرَدن	word of respect before آقا and خانم	
weeping n.....	گریه		جناب؛ سرکار
west; West.....	مَغْرِب؛ مَغْرِب زَمِين	world.....	دُنیا؛ سرا آذَنی
western.....	غَربِي	world-wide.....	جهانی صِفت
whatever.....	هَرِّچه [هَرِّچی]	worried.....	تَكَرَّان [تَكَرُون]
whether ... or	جَه ... (و) جَه	worship inf.....	پَرَسِيدَن - پَرَست
while.....	در صورَتِي كِه خَرْف رَطْب	worthy.....	قابل
whoever.....	هَرِّکه [هَرِّکي]	writer.....	نویسنده
why.....	مَغَر [مَكِي]		(جمع: نویسنده‌گان، نویسنده‌ها)
wind.....	باد.....		Y
winter.....	زِمستانی [زمِستونی]	youth.....	جهانی [جوونی]
wise.....	دانان		Z
with a view to.....	از نَظر / <i>/na'zare/</i>	Zoroastrian.....	زَرْدُشتی

thus	/ow/ این طور	uneasy	ناراحت
tile	کاشی	unit	دانه [دونه]
tile-work	کاشی‌کاری	unless	مگر این که [مگه این که]
time	زمان؛ مرتبه	unparalleled	بی‌نظیر
time without beginning	آزل	upon	بر آذی
toilet	توالت	urban	شهری
too	نیز آذی	utterance	گفتنه
total	جمع	Uzbekistan	ازبکستان
tourism	جهانگردی		V
tourist	جهانگرد	valuable	بارزش
transitive verb	فعل متعددی	valueless	بی‌آرزش
translate inf.	ترجمه کردن	variously-coloured	رنگارانگ
translation	ترجمه	vase	گلدان [گلدون]
translator	مترجم	vast	واسیع
transmission	تحویل	vegetable	سبزی
tribes	عشایر	vegetables	سبزی‌جات
trouble	زحمت	verdant	سرسبز
truthful	راستگو [راستگو]	verdure	سبزه
truthfulness	راستگویی [راستگویی]	versify inf.	سرودن - سرا
Turk	ترک	village	روستا
Turkey	ترکیه [ترکیه]	villager	روستایی
Turkman	ترکمن	visible	پیدا
Turkmenistan	ترکمنستان	vocative	نادای
turtle	لاک پشت	voice	ندا
twelfth month of the year	اسفند		W
		wake up inf.	پُلند شدن
uncomfortable	ناراحت		[پُلند شدن، پا شدن]

U

W

speech	سخن آذینی	take inf.	میل کردن
speed	سرعت	take permission inf.	إجازه گرفتن
spend inf.	گذراندن - گذران	take the place of inf.	جای ... را گرفتن
	[گذروندن - می گذرونم]	take time inf.	طول کشیدن
spoil inf.	خراب کردن	take trouble inf.	زحمت کشیدن
spouse	همسر	teach inf.	تدریس کردن
spring	بهار؛ چشمیه	teaching	تدریس
stable	طوبیله	tell the truth inf.	راست گفتن
stamp n.	تمبر	temperate	معدل
starry	پرستاره	tender	لطیف
step-	ناتی	tense	زمان
stew	خورشت [خورشت]	tent	چادر
stone	سنگ	tenth month of the year	دی
store-room	آنبار /an'bār, am/	Teymur	تیمور
storm	طوفان	Teymurids	تیموریان
story	داستان	thanks	میرسی گفتاری
strange	عجَب؛ عجیب	that very	همان [همون]
style	سبک	then	پس؛ مگر /magar/ [مگه]
succession	توالی	therefore	بنابر این
sumac	سماق	they	آنان [أونا] آذینی
summer	تابستانی [تابیستونی]	thief	دُزد
surprising	عجیب	thin	لاغْر، نازُك
Susa	شوش	third	سومین
swim inf.	شنا کردن	third month of the year	خُرداد
		this very	هَمِين
T		throne	THRONE [تخت]
table-cloth	سفره		

scholar	مُحَقِّق	side	کِنار
science	علم (جمع: عُلُوم)	silver	نُقره
scientific	علمی	simple	ساده
search inf.	جُستَن - جو	simply	ساده
second	دُومی؛ دُومین	sister's son or daughter	خواهرزاده / <i>xā'har</i>
second month of the year			شهریور
	اردبیهشت [آردبیهشت]		بندۀ
secret	سر (جمع: آسرار)	slave	بَنَان
September	سپتامبر	so	بنابراین، پس
serve inf.	خدمت کردن	soft	نرم
service	خدمت	solar	شمسی
seventh month of the year	مهر	soldier	سرباز
shake ¹ n.	تکان [تکون]	sole	نهایا
shake ² vi.	تکان خوردن	son	بنین غریبی
shake ³ vt.	تکان دادن،	sorb	سنجد
	تکاندَن - تکان [تکوندَن - تکون]	sorrow ¹ n.	غم
shaking	جنیان [jɒn'bān, jom] [جمیون]	sorrow ² inf.	غم خوردن
shape	شکل	sound	صوت /ow/
sheep	گوسفند [گوسفند]	southern	جنوبی
shepherd	چوبان [چوبون]	South Korea	گرۀ جنوبی
Shiite	شیعه (جمع: شیعیان)	souvenir	سوغات /ow/
shine inf.	دِرَخْشیدَن - دِرَخْش	sow inf.	کار
shining	دِرَخْشان	speak inf.	سخن گفتن آذی
shorten inf.	کوتاه کردن	speaker	گوینده
shortened	کوتاه شده		(جمع: گویندگان، گویندۀها)
shrimp	میگو	specified	مشخص

remaining.....	باقي	roam inf.....	گرددیدن - گرد
remedial.....	درمانی	roast inf.....	کباب گردن
remedy.....	درمان [درمون]	roast chicken.....	جوچه کباب
remorseful.....	پشیمان [پشیمون]	roast meat.....	کباب
remove inf.....	دور گردن	Romania.....	رُومانی
rent ¹ n.....	اجاره؛ کرایه	Rome ¹	رُم؛ پایتخت ایتالیا
rent ² inf.....	اجاره گردن، کرایه گردن	Rome ²	روم؛ امپراتوری روم باستان
repair ¹ n.....	تممیر	rook.....	رُخ
repair ² inf.....	تممیر گردن	rose garden.....	گلستان
repair-shop.....	تممیرگاه /h/ [تممیرگاه]	round.....	دُور /dowr/ حرف اضافه
representative.....	نماینده (جمع: نمایندگان، نماینده‌ها)	rug.....	قالیچه
researcher.....	مُحقّق	ruler.....	حاکم
resemblance.....	شباهت	rural.....	روستایی
resident.....	ساکن	S	
respectable.....	محترم	sacred.....	مقدّس
result n.....	نتیجه (جمع: نتایج، نتیجه‌ها)	sacrifice.....	قریبان [قربون]
return visit.....	بازدید	sad.....	مُتأثّر
revive inf.....	زنده گردن	sadness.....	تأثر
rice.....	برنج	Safavid.....	صفویه [صفویه]
rice and hen.....	چلو مرغ	sake.....	خارط
rice and meat.....	چلوگوشت [چلوگوشت]	same.....	همان [همون]
ringed spike.....	میخ طویله	Sarayeo.....	سارایوو
rise inf.....	برخاستن - بُرخیز	Sassanian.....	ساسانی
rival.....	رقیب	Sassanid.....	ساسانی
river.....	رود	satisfied.....	راضی
		saying.....	قول /ow/

present n.....	هدیه (جمع: هدایا، هدیه‌ها)	پی پرس.....
preservation.....	حفظ، نگهداری	سریع صفت.....
preserve inf.....	حفظ کردن، نگهداری کردن	سریع قید.....
preserver.....	حافظ، نگهدار	نقل قول /ow/.....
previous.....	قبلی	R
previous to.....	پیش از	زیاد.....
prince.....	شاهزاده	بارندگی.....
(جمع: شاهزادگان، شاهزاده‌ها)		گردیدن - گرد.....
prison.....	[زندان]	سرعت.....
prisoner.....	[زندانی]	real.....
probability.....	احتمال	واقعی /-an/.....
probably.....	/احتمالاً -lan/	علت (جمع: علل، علت‌ها)
problem.....	مسئله	تاژه.....
proceed to inf.....	رو آوردن به	recently.....
profit inf.....	غنیمت شمردن	شناسایی کردن.....
proclamation.....	ندا	آشتبانی کردن.....
prohibited.....	منوع	آشتی.....
promise n.....	/ow/	إشاره داشتن، إشاره کردن.....
province.....	استان	إشاره.....
purpose.....	منتظر	انعکاسی.....
Q		منظمه (جمع: مناطق).....
Qom.....	قم	باقاعدہ.....
quality.....	کیفیت [کیفیت]	مربوط شدن.....
quantity.....	کمیت	خویشاوند /xiʃā'vend/.....
quatrain.....	رباعی (جمع: رباعیات، رباعی‌ها)	دین؛ مذهب.....
[رباعیات]		دینی؛ مذهبی.....
		باقی ماندن.....

originate inf.....	ابداع کردن	percent.....	درصد
origination.....	ابداع	perimeter.....	دور /ow/ اسم
ornament.....	زینت	Persepolis.....	تخت جمشید
other than.....	غیر از	Persian Gulf.....	خليج فارس
out of order.....	خراب	person.....	شخص (جمع: آشخاص)
over.....	از روی [از رو]؛ بر روی [رو] آذی	personal.....	شخصی
ox.....	گاو	personality.....	شخصیت [شخصیت]
P			
painter.....	نقاش	philosopher.....	فیلسوف، حکیم
pair.....	.وج /ow/	philosophy.....	فلسفه
palace.....	سراء آذی	picture.....	تصویر
paper.....	کاغذ	piece.....	دانه [دونه]، عدد
parallel.....	نظیر	piety.....	خدابرستی
Paris.....	پاریس	pistachio.....	پسته
park inf.....	بارک کردن	place n.....	مکان رسمی؛ سرآ آذی
parking n.....	پارکینگ	plain n.....	دشت [دشت]
part.....	جزء (جمع: آجزا)	pleasant.....	مطبوع
party.....	سور	police.....	پلیس
pass away inf.....	درگذشتن - درگذر رسمی	polite ¹ adj (behaviour).....	مؤدبانه
passive verb.....	فعل مجهول	polite ² adj (person).....	مؤدب
past subjunctive.....	گذشته انتزاعی	politeness.....	آدب
patriotism.....	میهن دوستی	politic.....	سیاسی
pay inf.....	پرداختن - پرداز	politics.....	سیاست
pay attention (to) inf.....	توجه کردن (به)	poor.....	قیری (جمع: قیران، فقراء)
Pazyryk.....	پازیریک	possession.....	مالکیت [مالکیت]
pen.....	قلم	pottery.....	سفالگری
		power.....	نیرو

naturaly.....	طَبِيعِي	offer ² inf.....	تَعَارِفٌ كَرْدَن
nature.....	طَبِيعَةٌ	official.....	رَسْمِيٌّ
negate inf.....	مَنْفَى كَرْدَن	of the Christian era (AD).....	مِيلَادِيٌّ
neighbour.....	هَمْسَايِهٌ	of the Muslim era (AH).....	هِجْرِيٌّ
	(جمع: هَمْسَايِگَان، هَمْسَايِهَات)	oil.....	نَفْت [نَفْت]
nenuphar.....	نِيلُوفَر	old.....	قَدِيمٌ؛ قَدِيمَيِّا كَهْنَ
new.....	/njuː/ تازِهٌ نُو	old age.....	پَيْرِي
news.....	خَبَرٌ (جمع: خَبَرَهَا، أَخْبَارٌ)	Old Iranian.....	افْرَانِيٌّ باستان
new year gratuity or gift.....	عِيدِي	Old Persian.....	فَارَسِيٌّ باستان
New Year's Day.....	/nuː'ruːz/ نُوروز	Oman.....	عُمَانٌ
ninth month of the year.....	آذَار	Oman Sea.....	ذَرِيَّاهٌ عُمَان
non-Arabic.....	غَيْرِ عَرَبِيٌّ	omissible.....	قَابِلٌ حَذْفٌ
none.....	هِيجَكْدَام [هِيجَكْدُوم]	on.....	بَرَ آذَنِي؛ سَرِ /sə're/
northern.....	شَمَالِيٌّ	only.....	نَهْلَهَا
November.....	نوَامْبِر	O! oh!.....	إِيٌّ
nowhere.....	[هِيجَا] هِيجَاجَا	option.....	إِخْتِيَارٌ
number.....	تَعْدَاد؛ عَدَد (جمع: أَعْدَاد، عَدَدَهَا)	optional.....	إِخْتِيَارِيٌّ
numeral.....	عَدَد (جمع: أَعْدَاد، عَدَدَهَا)	order ¹ n.....	سِفَارِش؛ دَسْتُور
O			
obstinate.....	تجْوِيجٌ	order ² inf.....	سِفَارِش دَادَن؛ دَسْتُور دَادَن
obtain permission inf.....	إِجَاهِه گِيرْفَتَن	organization.....	سَازْمَان
obvious.....	بِيَدَا	orientalist.....	خَاؤِرِشِنَاسِيٌّ
October.....	أُكْتُوبَر	orientalism.....	خَاؤِرِشِنَاسِيٌّ
offer ¹ n.....	تَعَارِفٌ	origin.....	أَصْلٌ
		original.....	أَصْلِيٌّ

make known inf.....	شناساندن	فارسی میانه
	[شناساندن - می‌شناشونم]	
make the most of inf.....	غایمیت شرمند	میانه، مناره
manner.....	/ow/ طور	معدن (جمع: معدن‌ها، معادن)
manual.....	دستی	معدنی
map.....	نقشه	مینیاتور
March.....	مارس	وزیر (جمع: وزیران، وزرا)
marriage.....	ازدواج	آینه، آینه [آئینه]
marry inf.....	ازدواج کردن	آینه، آینه [آئینه]
masterpiece.....	شاهکار	آینه، آینه [آئینه]
matchless.....	بی‌نظیر	آینه، آینه [آئینه]
mathematician.....	ریاضیدان	آینه، آینه [آئینه]
mathematics.....	ریاضی	آینه، آینه [آئینه]
May.....	/h/ مه	آینه، آینه [آئینه]
meat.....	گوشت [گوشت]	آینه، آینه [آئینه]
Mecca.....	مکّه:	آینه، آینه [آئینه]
	مهم‌ترین شهر مذهبی در عربستان	آینه، آینه [آئینه]
Media.....	ماد	آینه، آینه [آئینه]
Medina.....	مدینه:	آینه، آینه [آئینه]
	دومین شهر مذهبی در عربستان	آینه، آینه [آئینه]
Messiah.....	messiah	آینه، آینه [آئینه]
metal.....	فلز (جمع: فلزها، فلزات)	آینه، آینه [آئینه]
metal work.....	فلزکاری	N
method.....	روش	nail..... میخ
middle.....	میانه	narrate inf..... تقل کردن
Middle Ages.....	/vɒs'tæ/ گُرون وسطی	narration..... تقل
Middle Iranian.....	ایرانی میانه	natural..... طبیعی

jewels.....	جواهِر (جمع: جواهِرات)	سرزمین
journey.....	سفر	مسجد جامع
joy.....	شادی	بُزرگی
joyful.....	شاد	آخرین
joyfully.....	شاد	طول کشیدن
judgement.....	قضاؤت	چهارشنبه سوری
juicy.....	پُرآب	بعداً /-dan/
July.....	ژوئیه	لاتین؛ لاتینی
jump inf.....	پریدن - پر	دُومی
June.....	ژوئن	عمر

K

keep inf.....	نگهداری کردن	میل داشتن (برای خودن):
keeper.....	حافظ، نگهدار	خوش... آمدن [او] میاد [گفتاری]
keeping.....	نگهداری	(خوش می آید: دوست دارم)
kill inf.....	کشتن - کش	آدابی صفت، قید
kind.....	نوع /ow/ (جمع: انواع)	آدب
kind of boiled rice.....	پُلُو /ow/	زندگی
king.....	[شاه] شاه	محالی
king of kings.....	[شاهنشاه] شاهنشاه	مکان رسمی
kiss ¹ n.....	بوسه	طولانی
kiss ² inf.....	بوسیدن - بوس	گم کردن
kiss each other inf.....	ربوبسی کردن	گم
kissing each other n.....	ربوبسی	قمری
kitchen.....	آشپزخانه [آشپزخونه]	عمده
Kyrgyzstan.....	قرقیزستان	اشتباه کردن

L

lamp.....	چراغ
-----------	------

M

main.....	
make a mistake inf.....	

house-cleaning	خانه‌تکانی [خونه‌تکونی]	industry	صنعت (جمع: صنایع)
hunting	شکار	influence	تأثیر (جمع: تأثيرات، تأثيرها)
hunting-ground	[شکارگاه /h/]	in front of	در برابر /barā'bare/
hypocrisy	دُور و بی	inhabitants of the world	جهانیان
hypocritical	دُورو	inlaid work	خاتم کاری
hypothesis	فرض	inlay	خاتم
hypothetical	فرضی	in spite of this	با وجود این
I		instant	دَم
I	بنده	interchange of visits	دید و بازدید
imagination	تصوّر	interesting to hear	شنیدنی
imagine inf.	تصوّر کردن	in that (same) manner	همان طور /owl/ [همون طور]
imperative	امر، آمری	به شکل /ʃekle/	به شکل
impersonal	بی‌شنايسه، غیر شخصی	in the shape of	به شکل
impossible	غیر ممکن	in this manner	این طور
imprison inf.	زنده‌انی کردن	in this (same) manner	همین طور
improper	بی‌جا	intransitive verb	فعل لازم
in	آندر آذنی	Iranianist	ایران‌شناس
inanimate	غیر جاندار	Iranian study	ایران‌شناسی
in case	در صورتی که	Iranologist	ایران‌شناس
inclination	میل	Iranology	ایران‌شناسی
independence	استقلال	Iraq	عراق
India	هندوستان	irregular	بی‌قاعده
indirect	غیر مستقیم	island	جزیره (جمع: جزایر، جزیره‌ها)
indirect object	مقعول غیر مستقیم	Italy	ایتالیا
indirect speech	نقل قول غیر مستقیم	J	
Indo-European	هندو اروپایی	January	ژانویه

genetive kasre: ـ	گسرهِ إضافهٔ	guide	راه‌نما
genetive phrase	گُروهِ إضافهٔ	gulf	خلیج
Genghis	چنگیز		H
-german	آلمانی	hair	مو
get up inf	بُلَّند شَدَن [بُلَّند شَدَن، بَا شَدَن]	half	نصف
gift n	هدیه (جمع: هَدَایا، هَدَیهَات)	halve inf	نصف کردن
give back inf	پَس دادَن	hand-made	دستی
give birth to inf	زادَن – زادَنی = زاییدن – زای [می رام]	happy	مبازک
glorious	باشکوه [باشکوه]	health	تندُّرستی، سلامتی
glory	شکوه [شکوه]	healthy	تندُّرست [تندُّرست]
goat	بُز	hearing	شتووا
God	خُداوند	heart	قلب
go for a stroll or walk inf	به گردش رفتن	heat n	گرمای
goodbye	خُدا نگهدار	heaven	فلک
go on a journey inf	به مسافرت رفتن	hen	مرغ
go to welcome ... inf	به استقبال ... رفتن	hero	پهلوان [پهلوون]
govern inf	حُکومت کردن	hesitation	ترددید
government	حُکومت	highland	کوهستان
grandchild	آوہ	His Holiness Muhammad:	حضرت محمد
gratis	رایگان رسمی	historian	مؤرخ
grave	گور	hitherto	تاکنون رسمی
Greece	یونان	hold inf	نگاه داشتن
Greek	یونانی	horse	اسب
greenness	سبزی	house	منزل (جمع: منازل، منزلها)
			سرا آذینی

farmer.....	کشاورز	forbidden.....	ممنوع
farming.....	کشاورزی	forest.....	جنگل
fat.....	چاق	form inf.....	تَشكِيل دادن
feast.....	سور	formal.....	رسمی
February.....	فُوریه	formally.....	رسمی
feel interest (in) inf.....	علاقه داشتن (به)	former.....	اولی
feel remorseful inf.....	پشیمان شدن	fort.....	قلعه
fellow-traveller.....	هم سفر	for the sake of.....	به خاطر /xə'terɪ/
festival.....	عید	for the summer.....	تاپستانی [تاپستانی]
field.....	مزرعه (جمع: مزرعه‌ها، مزارع)	for the winter.....	زمستانی [زمستانی]
fifth month of the year.....	مُداد	fortress.....	قلعه
fight inf.....	جنگیدن - جنگ	found.....	پیدا
find inf.....	پیدا کردن، یافتن - یاب	fountain.....	چشمه
fine adj.....	لطیف	fourth month of the year.....	تیر
fire n.....	آتش [آتش]	fresh.....	تازه
fire temple.....	آتشکده	friendship.....	دوستی
firework.....	آتش بازی [آتش بازی]	front.....	پیش، چلو /ow/
firmament.....	فلک	fruits.....	میوه‌جات
first.....	اولی	full of water.....	پُر آب
first month of the year.....	قرور دین		G
fish.....	ماهی	gain inf.....	به دست آوردن
flat.....	آپارتمان	garlic.....	سیر
flesh.....	گوشت [گوشت]	gas.....	غاز
fly n.....	مگس	gate.....	دروازه
footstep.....	قدم	gather inf.....	جمع شدن؛ جمع کردن
for.....	واسه گفتاری	general mosque.....	مسجد جامع

drive inf.	کوییدن - کوب (متلاً میخ)	دشمنی	
droughty.	گم آب	پاکت	
dry.	خشک	حمسه	
during.	در طول / <i>tule</i>	حمسی	
dynasty.	سلسله	نظیر	
E			
each.	هرگدام [هرگدوم]	تأسیس	
earthenware.	سفال	هرگدام [هرگدوم]	
earthly paradise.	ازم	همه چیز [همه چی]	
east.	شرق، مشرق	هرجا، همه جا	
East.	مشرق زمین	غیر از، مگر [مگه]	
eastern.	شرقي	عبارت صوتی	
eat inf.	میل کردن	جمله صوتی	
edifice.	عمارت	نمایشگاه [نمایشگا ^ه]	
eighth month of the year.	آبان	موجود / <i>mow'jud</i>	
eleventh month of the year.	بهمن	خارج کردن	
embrace each other.	روبوسى کردن	خارج	
embracement.	روبوسى	کارشناس، متخصص	
emigration.	هجرت	F	
emir.	امیر (جمع: آمیران، امرا)	داستانی	
emperor.	امپراطور	پاییز	
emphasis.	تاكيد	افتادن - افت:	
emphatic.	تاكيدی	برآفتدن - برآفت آدنی	
empire.	امپراطوری	شهرت	
empyrean heaven.	فلک الافلاک	شهرت	
engineering.	مهندسی	مشهور	

craft.....	صنعت (جمع: صنایع)	designing.....	طراحی
create inf.....	آفریدن – آفرین	desire.....	میل
creation.....	آفرینش	dessert.....	دسر
cry ¹ n.....	فریاد	destroy inf.....	خراب کردن
cry ² inf.....	فریاد زدن، گریه کردن	dictionary.....	واژه‌نامه
crying.....	گریه	die inf.....	اُز دُنیا رفتن، مُردن – میر
cultivate inf.....	کاشتن – کار	difference.....	اختلاف
cuneiform.....	میخی	difficult.....	مشکل
cure inf.....	درمان کردن	difficulty.....	مشکل
current.....	رايج	(جمع: مشکلات، مشکل‌ها)	
curtain.....	پرده	directly.....	/-'man/ مُستقیماً
cypress.....	سرو	direct object.....	مغقول مُستقیم
D		direct speech.....	نقل قول مُستقیم
dad.....	بابا	direction.....	جهت
dead.....	مرده	disappear inf.....	برآفتادن – برآفت آذی
deaf.....	ناشنوایا	dissatisfied.....	ناراضی
death.....	مرگ	distich.....	بیت
December.....	دسامبر	divide (into) inf.....	تقسیم کردن (بر)
decide inf.....	تصمیم گرفتن	division.....	تقسیم
decision.....	تصمیم	division of a province.....	شهرستان
definite.....	مُعین	doctor.....	حکیم
delicious.....	لذید	dome.....	/gon'bad, gom/ گُبند
describe inf.....	/ow/ توصیف کردن	domination.....	تسلط
description.....	/ow/ توصیف	draw inf.....	کش
desert.....	کویر	draw a line inf.....	خط کشیدن
design.....	طرح	drink inf.....	نوشیدن – نوش

carpet	قالی	column	ستون
carpet-weaving	قالی‌بافی	come into existence inf.	به وجود آمدن
case	حالت	commander	امیر (جمع: امیران، اُمراء)
cat	گُربه	complete inf.	کامل کردن
caviar	خاویار	completion	تکمیل
cellar	زیرزمین	component	جزء (جمع: آجزا)
ceramic	سفال	compose inf.	سروdon - سرا
ceramics	سفالگری	compound number	عدد مُركّب
ceremonies	مراسيم	comprehensive	جامع
change ¹ vi.	تغییر کردن	computer	کامپیوتر
change ² vt.	تبديل کردن	concern inf.	مریبوط شدن
changing	تغییر، تبدیل	concrete noun	إسم ذات
chicken	چوجه	congraduate inf.	تبریک گفتن
chief	عمده	congradulation	تبریک
child (son or daughter)	فرزند	consist of (they)	عبارتند آز
church	کلیسا	content	راضی
churned sour milk	دوغ	continent	قاره
citizen	شهری	convent	دیر
classmate	همکلاس	cook n	آشپز
clean	پاک	cooperate inf.	همکاری کردن
climate	آب و هوا	cooperation	همکاری
cloth	پارچه	couple	/ow/ زوج
coast	ساحل	cover inf.	پوشان - پوشان
cold	سرما		[پوشوندن - پوشون]
cold weather	سرما	cow	گاو
colleague	همکار	cradle	گهواره

be kept or preserved inf		حاشیه.....
	بُنگهداری شَدَن	بوسنه - هرْزِگوین.....
be killed inf.....	آن بِه کُشَّتَن دادَن آَكَبَي	شاخه.....
belief.....	عقِيدَه (جمع: عقَائِد، عقِيدَه‌ها)	شجاع.....
belong (to) inf.....	تَعَلَّق داشَّتَن (بِه)	شجاعت.....
belonging.....	تَعَلَّق	شِكَسَتَن - شِكَن.....
be made known inf		[شِكَسَتَن - مِي شِكَنَم]
	شِناسانِدَه شَدَن [شِناسونِدَه]	عَرْوَس.....
be named inf.....	نَام داشَّتَن	دَامَاد [دَومَاد]
be ornamented inf.....	زَينَت شَدَن	پُل.....
be recognized inf.....	شَناسايِي شَدَن	بِه وُجُود آورَدَن.....
be shortened inf.....	كُوتَاه شَدَن	شِكَسَتِه [شِكَسَتِه]
beside.....	در كِنَار /ke'nāre/	آبَگوشت [آبَگوشت]
be taught inf.....	تَدرِيس شَدَن	brother's son or daughter.....
be translated inf.....	ترْجِيمَه شَدَن	بنَا.....
betroth inf.....	نَامَرَدَكَرَدَن	فَصَاب.....
betrothed.....	نَامَرَد	by..... /tavas'sote/
better.....	بِه /h/ آَكَبَي	توَسْطِي
beverage.....	نوشیدَنِي	by means of..... /tavas'sote/
be versified inf.....	سُرودَه شَدَن	إِشْتِيَاهًا /-'han/
Bible.....	كِتاب بِمُقدَّس	C
birth-place.....	زادَگاه /h/ [زادَگا]	حساب کَرَدَن.....
body.....	آن	تَقويم.....
boiled rice.....	چَلُو /ow/	نَامِيَدَن - نَام
Book of Kings.....	شَاهنَامَه	call inf.....
booty.....	غَنِيمَت	خُوش نويسَي
		شَتر.....
		عددِ أَصْلَى

antecedent	مرجع	Avesta	آوستا
antiquated	عتیق	Avestan	آوستایی
anyone	هرگدام [هرگدوم]	Azerbaijan	آذربایجان
anywhere	هرجا		B
apartment	آپارتمان	back	پس، عقب
apple	سیب	barrister	وکیل
April	آوریل	be inf	آسنن قرضی
Arab	عراب	bear	خرس
Arabic	عربی	beauty	زیبایی
archaeologist	باستان‌شناس	be born inf	به دُنیا آمدَن، تولد یافتن
archaeology	باستان‌شناسی	be called inf	نامیده شدن
Armenian	آرمنی (جمع: آرامنه)	be caught inf	گرفته شدن
Aryan	آریایی	because	زیرا /zirā/
Ashkanian	اشکانی	be changed inf	تبديل شدن
Ashkanid	اشکانی	become inf.	گردیدن - گرد آدنی
Asia	آسیا	be composed inf	سروده شدن
as the result of	در نتیجه /nati'jeye/	be divided inf.	تقسیم شدن
astonishment	چیزت	bed-room	اتاق خواب /xāb/
astrologer	مُتّحِم	before	پیش از
at	سَرِ /sare/	begin inf	آغاز شدن فعل لازما
attention	تَوْجِه /h/		آغاز گردن فعل متعادی
attractive	جَذَاب	beginning	آغاز
August	اوت	behind	عقب
auntie bear	خاله خریسه	be imagined inf.	تصویر شدن
Austria	اتریش	being n.	موجود /mow'jud/
Autumn	پاییز		(جمع: مُوجودات /mowju'dāt/)

۶۰ واژه‌نامهٔ انگلیسی به فارسی*

A

able	توانایی، قابل	afterwards	بعداً /'-dan/
abstract noun	اسم معنی	against	دَرْبَارِی /barā'bare/
abundant	فراوان [فراوون]	ago	پیش
accompanied	همراه /h/ [همرا•]	agreeing	مُوافق
Achaemenian	هخامنشی	alive	زینده
Achaemenid	هخامنشی	all	سَرِّیه سَرِّدی
active verb	فعل معلوم	almost unparalleled	کم نظیر
addition	جمع	alone	تَهْما
address	آدرس	also	نیز آذینی
addressee	مخاطب	altogether	روی هم [رو هم]:
addressing	خطاب		روی هم رفته [رو هم رفته]
administer inf	اداره کردن	America	آمریکا
administration	اداره	amorous	عشقی
affair	امر (جمع: امور)	ancient	قَدِيمٌ؛ قَدِيمی
affectionate	میهربان [مهربون]	angry	عصبانی
after	پس از رسمی	animal	جانور [جونور]
		animate	جاندار [جوندار]

* این واژه‌نامه شامل ۶۴۰ واژه اصلی درسنها و حدود ۲۲۰ واژه مربوط به اشخاص، اماکن و توضیحات است. لغات جلدی‌های اول و دوم در این جلد تکرار نشده مگر تعدادی از لغات دستوری و ساختاری در توضیحات که به عنوان واژه اصلی به کار رفته‌اند.

*In the Name of God
the Merciful, the Compassionate*